

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله تک‌نگاشت‌های
الگوی اسلامی ایران پیشرفت

توسعه پایدار اسلامی ایرانی از نظرگاه عدالت بین‌نسلی و محیط زیست

اردیبهشت ۱۳۹۳

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی:

**باید در طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت
بر چهار عرصه‌ی فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود
که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه‌ی عرصه‌ها است**

در دیدار اعضای شورای عالی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۳۹۱/۱۲/۱۴

سرشناسه	: فراهانی فرد، سعید، ۱۳۳۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: توسعه پایدار اسلامی ایرانی از نظر گاه عدالت بین نسلی و محیط زیست / نگارش سعید فراهانی فرد، ابوالقاسم توحیدی‌نیا.
مشخصات نشر	: تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، انتشارات الگوی پیشرفت، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۸۲ ص:، مصور، جدول.
فروست	: سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: ۳۰.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۱۱-۱۸-۰ / ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۱۱-۱۸-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: توسعه پایدار -- ایران -- جنبه‌های زیست‌محیطی
موضوع	: حفاظت محیط زیست -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	: اسلام و عدالت
شناسه افزوده	: توحیدی‌نیا، ابوالقاسم، ۱۳۵۶ -
شناسه افزوده	: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. انتشارات الگوی پیشرفت
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ف۸۶/ت / HC۴۸۰
رده بندی دیویی	: ۳۳۳.۷۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۶۴۸۴۴۹

سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت:
توسعه پایدار اسلامی ایرانی از نظر گاه عدالت بین نسلی و محیط زیست

نگارش: حجت الاسلام دکتر سعید فراهانی فرد و ابوالقاسم توحیدی‌نیا

ناشر: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول، اردیبهشت ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۴۰۱-۷۶۱۱-۱۸۸-۰

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

تلفن: ۰۲۱ ۸۸۰۱۴۶۴۸ - ۰۲۱ ۸۸۶۳۴۰۰۸

www.olgou.ir

Email:olgou@olgou.ir

نشانی: تهران، خیابان جلال آل‌احمد، روبه‌روی بیمارستان شریعتی، شماره ۳
تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.
مسئولیت دیدگاه‌های بیان‌شده در این تک‌نگاشت بر عهده مؤلفان محترم است.

پیشگفتار

تعیین مبانی، ارکان، چارچوب و مسیر پیشرفت کشور در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باید با مشارکت گسترده و حضور همه جانبه دانشمندان، محققان، نخبگان دانشگاهی و حوزوی و جوانان این مرز و بوم صورت گیرد. به گواه تاریخ و تجارب گذشته، پیشرفتی همه جانبه و پایدار خواهد بود که مبانی اسلامی و اقتضائات ایرانی در آن توأمان مورد توجه باشد.

اینک مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در آستانه اتمام سه سال تلاش‌های علمی، تخصصی و فکری درباره پیشرفت اسلامی ایرانی، برگزاری نشست‌های علمی و تخصصی، تاسیس اندیشکده‌های مرکز، انتشار صدها مقاله ارزشمند و تهیه نقشه راه تدوین الگو و انجام برخی از مراحل آن، در نظر دارد با هدف تولید دانش و گسترش و تعمیق ادبیات موضوعی در حوزه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، آثاری را به صورت تک نگاشت‌های علمی فاخر منتشر نماید. تک نگاشت نوشتاری تخصصی و نیمه مبسوط است که توسط یک پژوهشگر خبره در یک موضوع خاص نگاشته می‌شود. تک نگاشت از نظر حجم و محتوا حد فاصل مقاله و کتاب است و نویسنده با پردازش و تحلیل یافته‌ها و مطالعات تخصصی پیشین و افزودن یافته‌های پژوهشی جدید خود و تحلیل جامع و منسجم آنها افق‌های تازه‌ای را در زمینه مورد بررسی می‌گشاید.

سلسله تک نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که در مجلدات مختلف منتشر می‌شوند، حاصل تلاش جمعی از استادان، اندیشمندان و محققان دانشگاهی و حوزوی است که مراحل مختلف نگارش، ارزیابی، ویراستاری، تدوین و انتشار را با نظارت متخصصان و اهل فن گذرانده است و در اختیار صاحب‌نظران قرار می‌گیرد. در پایان از مساعدت‌ها و تلاش‌های ارزنده نویسندگان تک نگاشت‌ها و داوران و مراکز مختلف علمی و پژوهشی که ما را در تهیه، تدوین و انتشار این سلسله یاری رساندند، تقدیر و تشکر می‌شود. امید است این محتوای علمی بتواند افق‌های نو و روشنی را در پیش چشم متخصصان دانشگاهی و حوزوی بگشاید و هر روز در طی مسیر تدوین و تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گام‌های بلندتر و استوارتری برداشته شود.



فهرست

۵	خلاصه.....
۸	مقدمه.....
۱۵	مباحث نظری.....
۱۵	مفهوم توسعه پایدار.....
۱۸	مفهوم عدالت بین نسلی از منظر اسلامی.....
۲۹	جایگاه حفظ محیط زیست در اسلام.....
۳۹	مباحث کاربردی.....
۳۹	ملاک عدالت بین نسلی.....
۵۵	قواعد عملی جهت تحقق عدالت بین نسلی در اسلام.....
۶۴	ارائه راهبرد سیاستی جهت تحقق عدالت بین نسلی در کشور.....
۶۴	راهبرد اقتصاد غیر نفتی و کاهش وابستگی اقتصاد به نفت.....
۷۱	عدالت بین نسلی و صندوق ذخیره ارزی.....
۷۵	جمع‌بندی و پیشنهادات.....
۷۹	منابع.....



خلاصه

امروزه ضرورت پایدار بودن توسعه مورد اتفاق صاحب‌نظران است. توسعه پایدار مفهومی است که در ادبیات متعارف شکل گرفته و شایع گشته است. این مسئله به‌خودی‌خود ایرادی ندارد اما گاهی پیش می‌آید که لازم است نسبت این مفهوم با ادبیات دینی مشخص گردد و تعیین گردد که آیا اساساً اسلام به توسعه پایدار توجه داشته است یا خیر و در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا از آموزه‌های دینی همان معنایی از توسعه پایدار که در ادبیات متعارف در نظر گرفته شده، اتخاذ می‌گردد یا خیر. این ضرورت زمانی آشکارتر می‌شود که از یک‌سو توسعه پایدار به‌حق نسل‌های آتی در بهره‌برداری از منابع طبیعی و محیط‌زیست معطوف است و از سوی دیگر، در گفتمان اسلامی چیزی بااهمیت‌تر از استیفا حقوق نیست. لذا برای محققان و اندیشمندان اقتصادی که می‌خواهند در پارادایم اسلامی صحبت و یا تحقیق نمایند و به‌ویژه برای فعالان حوزه بنیادین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ضرورت دارد که نظر اسلام را در این مسئله بدانند.

در اقتصاد متعارف، توسعه به دودسته کلی پایدار و ناپایدار تقسیم می‌شود به این معنا که اگر جنبه‌های عدالت (به‌ویژه بُعد بین‌نسلی آن) و حفظ محیط‌زیست با توسعه همراه شود، توسعه پایدار محقق شده است، اما توسعه منهای دو جنبه بالا، از ویژگی پایداری برخوردار نبوده، بلکه توسعه‌ای ناپایدار و غیرقابل‌استمرار خواهد بود. لذا تلاش‌ها همگی معطوف است به اینکه توسعه پایدار حاصل شود. از این‌رو، در این نوشتار نیز تلاش می‌شود دو بعد اساسی توسعه پایدار یعنی عدالت بین‌نسلی و حفاظت از محیط‌زیست از منظر اسلامی در دو بخش نظری و کاربردی مورد بررسی قرار گرفته و تبیین شود. در بخش نظری، مفهوم توسعه پایدار، مفهوم عدالت بین‌نسلی از منظر اسلامی و جایگاه حفظ محیط‌زیست در اسلام مورد بحث قرار گرفته‌اند و در بخش کاربردی، ملاک عدالت



بین‌نسلی و قواعد عملی تحقق آن از منظر اسلامی و همچنین راهبردهای سیاستی تحقق عدالت بین‌نسلی در کشور مورد توجه قرار گرفته است.

در ارتباط با عدالت بین‌نسلی، در نگاه اسلام، همان‌طور که افراد گوناگون در درون یک نسل هیچ ترجیحی بر یکدیگر ندارند و توزیع ثروت بر اساس عدالت مورد امضای شارع قرار گرفته است. همچنین افراد نسل‌های گوناگون نیز در این مسئله از فرصت‌های یکسان برخوردارند و سبقت و یا تأخر نسلی بر نسل دیگر سبب بهره‌مندی بیشتر و یا محرومیت آن نخواهد شد. بنابراین در این نوشتار، جهت تبیین عدالت بین‌نسلی از منظر اسلامی دو تعریف «اعطاء کل ذی حق حقه» و «وضع الشیء فی موضعه» به‌عنوان تعاریف مختار، مبنای تحلیل آیات و روایات قرار گرفته‌اند که ماحصل آن، استخراج ملاک اولی برای عدالت بین‌نسلی مبتنی بر میزان شایستگی و کارآمدی یک نسل است. بر اساس این ملاک یک نسل باید بتواند در عین استفاده از منابع طبیعی، حداقل به همان میزان از سایر سرمایه ایجاد نماید تا عدالت مراعات شده باشد. اگر این توانمندی در یک نسل وجود داشت حق بهره‌مندی از این منابع یا درآمد حاصل از فروش آن‌ها را خواهد داشت و در غیر این صورت از آن‌ها محروم می‌گردد. با وجود این، در ادامه بحث شده است که محروم کردن یک نسل (نسل حاضر) - که نمی‌تواند یک مقدار مشخص از سرمایه طبیعی را با بهره‌برداری و استفاده، به همان میزان از سایر سرمایه‌ها تبدیل نماید و در واقع از کارایی لازم در تولید برخوردار نیست - از بهره‌مندی از درآمدهای این منابع در شرایطی که کشور به این درآمدها به‌شدت وابسته است، خودش بر مبنای تعریف عدالت به وضع الشیء فی موضعه عادلانه نیست زیرا این اقدام قوام اجتماع را از هم‌پاشیده و نظام اقتصادی را به مخاطره می‌اندازد. علاوه بر آن، توازن میان آن نسل و نسل‌های آتی را نیز دچار خدشه خواهد ساخت. لذا در چنین شرایطی باید از ملاک فوق عدول کرده و اجازه داد آن نسل از این منابع به میزان حداقلی که مرتفع‌کننده نیازهای ضروری‌اش است، استفاده نماید.

در مورد جایگاه حفظ محیط‌زیست در اسلام نیز در این نوشتار بحث شده است که در متون مختلف تعالیم اسلامی به انحاء گوناگون به طبیعت و عناصر آن و همچنین به فواید و اثرهای آن اشاره نموده‌اند و در کنار این اشارات به لزوم حفاظت از آن نیز پرداخته‌اند. آیاتی از قرآن کریم انسان را مورد سؤال قرار داده و یا او را به دستورهایی امر



کرده‌اند که یکی از مصادیق بارز این سؤالات و اوامر می‌تواند محیط‌زیست باشد. این در حالی است که قرآن کریم به بسیاری از اصول و قوانینی که ضامن بقا و تداوم حیات عالم هستی و حرکت آن به‌سوی کمال است، اشاره می‌فرماید که مراعات این قوانین خود مرحله‌ای از حفاظت از محیط‌زیست است.

در پایان نیز سعی شده است با ارائه راهکارهای سیاستی، چگونگی حرکت به سمت تحقق عدالت بین‌نسلی در کشور تبیین گردد که در این راستا، نقش صندوق ذخیره ارزی پررنگ شده است.



مقدمه

امروزه ضرورت پایدار بودن توسعه مورد اتفاق صاحب‌نظران است. توسعه پایدار مفهومی است که در ادبیات متعارف شکل گرفته و شایع گشته است. با مراجعه به بحث‌های بسیار گسترده و متنوع موجود در ادبیات اقتصاد توسعه مشخص می‌شود که قرابت بسیاری بین مفهوم و معیار عدالت بین‌نسلی و مفهوم و معیار توسعه پایدار وجود دارد، طوری که بر اساس نظر وودوارد^۱ در سال‌های اخیر اکثر مباحث مربوط به برابری بین‌نسلی با استفاده کردن از واژگانی همچون «توسعه پایدار» طرح گردیده است و در این راستا توجه ویژه‌ای به نقش منابع طبیعی و محیط‌زیست در پایداری شکوفایی اقتصادی شده است (2000:581). دلیل این امر آن است که از بعد اقتصادی، حفظ و تداوم رشد بدون توجه به محدودیت منابع طبیعی و زیست‌محیطی امکان‌پذیر نبوده و لذا موضوع «توسعه پایدار» گفتمان جدی ادبیات اقتصاد توسعه و اقتصاد منابع می‌باشد و از سوی مجامع و سازمان‌های بین‌المللی نیز که به رشد و حفظ محیط‌زیست هر دو حساس هستند، به‌شدت پیگیری می‌شود. برای مثال از سال ۱۹۸۳ که مجمع عمومی سازمان ملل متحد با قطعنامه ۳۸/۱۶۱ کمیسیون جهانی محیط‌زیست را تشکیل داد، جنبه‌های مختلف توسعه پایدار عرصه رایزنی‌های و مذاکرات جدی بین‌المللی شد. در نهایت امر، مشاهدات و نظرات مشاوران فنی و علمی متعددی که توسط کنفرانس محیط‌زیست و توسعه سازمان ملل متحد بسیج شده بودند، مورد مذاکره نمایندگان ۱۷۲ کشور مستقل قرار گرفته و پروتکل بین‌المللی توسعه پایدار تحت عنوان «دستور کار ۲۱؛ یک دستور کار توسعه پایدار برای قرن ۲۱» در قالب ۴۰ بند در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو به تصویب اجلاس عمومی کمیسیون جهانی محیط‌زیست سازمان ملل رسیده و سپس منتشر و در اختیار کشورهای



عضو سازمان ملل قرار گرفت.

با مراجعه به بحث‌های بسیار گسترده و متنوع موجود در ادبیات اقتصاد توسعه مشخص می‌شود که قرابت بسیاری بین مفهوم و معیار عدالت بین‌نسلی و مفهوم و معیار توسعه پایدار وجود دارد، طوری که بر اساس نظر وودوارد در سال‌های اخیر اکثر مباحث مربوط به برابری بین‌نسلی با استفاده کردن از واژگانی همچون «توسعه پایدار» یا «پایداری» طرح گردیده است و در این راستا توجه ویژه‌ای به نقش منابع طبیعی و محیط‌زیست در پایداری شکوفایی اقتصادی شده است (2000:581). دلیل این امر آن است که از بعد اقتصادی، حفظ و تداوم رشد بدون توجه به محدودیت منابع طبیعی و زیست‌محیطی امکان‌پذیر نبوده و لذا موضوع «توسعه پایدار» گفتمان جدی ادبیات اقتصاد توسعه و اقتصاد منابع می‌باشد و از سوی مجامع و سازمان‌های بین‌المللی نیز که به رشد و حفظ محیط‌زیست هر دو حساس هستند، به شدت پیگیری می‌شود. لذا در گفتمان غالب، حصول به عدالت بین‌نسلی لازمه تحقق توسعه پایدار تلقی گشته است. در این راستا، میکسل (۱۳۷۶: ۱۲۰) چهار ویژگی را برای توسعه پایدار برمی‌شمرد: الف) منابع طبیعی پایه نخستین عامل محدودکننده تولید هستند؛ ب) پذیرش این اصل اخلاقی که باید به فکر نسل‌های آینده نیز بود؛ ج) به‌منظور تعیین نقش توسعه باید ارزش تمام منافع اجتماعی و هزینه‌های اجتماعی در نظر گرفته شود؛ د) یک محدودیت مهم رشد اقتصادی جذب پسماندها و ضایعات تولیدی توسط محیط‌زیست است. از این بیان مشخص می‌شود که از نظر وی توسعه پایدار مشتمل بر حفظ محیط‌زیست و توجه به نسل‌های آینده یا همان مراعات عدالت بین‌نسلی است و به عبارت بهتر، عدالت بین‌نسلی شرط توسعه پایدار به حساب می‌آید.

در اصل ۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اشاره به حق نسل‌های امروز و آینده در کنار حفظ محیط‌زیست جهت تقیید فعالیت‌های اقتصادی همین معنا را مورد اشاره قرار می‌دهد که پایداری توسعه مستلزم عدالت بین‌نسلی و حفظ محیط‌زیست هر دو است. همچنین با مرور ادبیات پایداری و یا ادبیات عدالت بین‌نسلی به اظهارنظرهایی بر می‌خوریم که دال بر ضرورت تحقق عدالت بین‌نسلی جهت حصول به پایداری توسعه هستند. برای مثال اشارات ذیل دلالت بر چنین ارتباطی می‌کند:

- داسگوپتا و هیل (۱۹۷۴) که از پیشگامان مباحث توسعه مرتبط با منابع طبیعی



می‌باشند به این یافته کلیدی دست یافتند که ارزش حال پیامدهای بهینه برای نسل‌های بسیار دور خیلی شوم است زیرا بعد از رسیدن به یک قله ابتدایی، مصرف و مطلوبیت در آینده خیلی بلندمدت عاقبت به صفر میل می‌کند که این به معنای ناپایداری توسعه است. این به آن معنا است که از نظر ایشان باید رفاه نسل‌های آینده در تحقق توسعه پایدار لحاظ گردد و بی‌عدالتی در حق آیندگان، صحبت از پایداری توسعه را بی‌معنی می‌سازد.

- بر اساس مشهورترین تعریف توسعه پایدار که توسط WCED در سال ۱۹۸۷ مطرح شده است، توسعه پایدار عبارت است از توسعه‌ای که نیازهای حال حاضر را بدون از بین بردن توانایی نسل‌های آتی در برآورده کردن نیازهایشان، پاسخ می‌گوید. این تعریف در تحقق توسعه پایدار نگاه ویژه‌ای به عدالت بین‌نسلی کرده است و به روشنی بیان می‌دارد که بی‌توجهی به حقوق آیندگان در رفع نیازهایشان توسعه پایدار را به همراه نخواهد داشت.

- بر اساس نظر گولند (۱۹۹۵: ۲) پایداری زیست‌محیطی تمرکز و تأکید می‌کند بر سیستم‌های زیست‌محیطی حمایت‌کننده از زندگی که بدون آن‌ها نه تولید و نه حیات می‌تواند وجود داشته باشد. پایداری زیست‌محیطی یعنی حفاظت و نگهداری از سیستم‌های حامی زندگی و حیات. این بیان جنبه حفاظت از محیط‌زیست توسعه پایدار را مورد تأکید قرار داده است و از این جنبه تحت عنوان پایداری زیست‌محیطی یاد کرده است.

- توسعه پایدار می‌تواند به عنوان اتحاد میان اصل عدالت بین معاصران و اصل عدالت بین نسل حاضر و نسل‌های آینده در نظر گرفته شود (Barrett, 1996).

- پیچ (۱۹۹۷: ۵۸۱) معتقد است که از نظر جفرسون و حتی قبل از او یک مفهوم سراسر است منصفانه برای برابری بین‌نسلی وجود داشته است که آن عبارت است از: «عدالت بین‌نسلی به مثابه پایداری». در این بیان، نقش عدالت بین‌نسلی آن قدر پررنگ شده است که با تحقق آن گویی پایداری محقق گشته است.

- هووارث (۱۹۹۷: ۵۷۰) در مقاله «پایداری به مثابه فرصت» پیرامون مفهوم پایداری صحبت کرده و توسعه پایدار را به عنوان اصلی که عدالت درون نسلی و عدالت بین‌نسلی را به یکدیگر ارتباط می‌دهد، معرفی می‌کند. این مقاله بر جنبه دوم توسعه پایدار یعنی تضمین این مسئله که تصمیمات فعلی مشتمل است بر رفتار منصفانه با نسل‌های آینده



نیز تأکید می‌کند. وی همچنین شرایط توسعه پایدار را این‌طور تبیین می‌کند: «اگر دسترسی به خدمات ارائه‌شده توسط ذخایر سرمایه بازتولید شده، منابع طبیعی، کیفیت زیست‌محیطی و ظرفیت تکنولوژی از یک نسل به نسل دیگر حفظ شود، آنگاه فرصت‌های حیات مورد حفاظت و صیانت قرار می‌گیرند طوری که در دوره آتی، توسعه پایدار است» (همان: ۵۷۳). لذا مشاهده می‌شود که از نظر او علاوه بر عدالت بین‌نسلی حفظ کیفیت محیط‌زیست هم در حصول به توسعه پایدار شرط است.

- بری (۱۹۹۷: ۵۹-۵۰) بیان می‌کند که مفهوم کلیدی پایداری از نظر وی آن است که یک X وجود دارد که ارزشش باید در حد توان تا آینده نامحدود حفظ شود. از نظر او این‌گونه نگاه کردن به پایداری قویاً گویای یک توجه ویژه به برابری فرصت بین نسل‌های فعلی و آینده است. وی معتقد است که مردمان آینده مسئول موقعیتی که خود را در آن می‌یابند، نیستند و آن‌ها نباید وضعیتشان از ما بدتر باشد و هیچ نسلی مسئول وضعیت سیاره ما در زمانی که آن را به ارث می‌برد نیست. این اصل بیان می‌کند که ما باید مردمان آینده را با این امکان ترک نماییم که در زیر سطح زندگی ما قرار نگیرند. همه آن چیزی که ما می‌توانیم انجام دهیم بازگذاشتن امکان حصول نسل آینده به همان سطح زندگی ما است و این همان چیزی است که عدالت آن را بر گردن ما می‌گذارد. عدالت بین‌نسلی تعبیر اجمالی است از «عدالت بین نسل حاضر و نسل‌های آینده». پایداری همچنین شرط کافی برای عدالت بین‌نسلی است.

- وودوارد (۲۰۰۰) با اشاره به علاقه‌مندی بسیار زیاد به مسئله برابری بین‌نسلی در سرتاسر تاریخ تفکر اقتصادی معتقد است که در سال‌های اخیر بحث برابری بین‌نسلی اکثراً در غالب بحث پایداری یا توسعه پایدار مطرح گشته است علاوه بر اینکه توجه ویژه‌ای هم به نقش محیط‌زیست در پایداری شکوفایی اقتصادی شده است.

- پزی و توماس (۲۰۰۱) در مقاله «پیشرفت و مسائلی حول اقتصاد پایداری» بیان می‌کنند که اقتصاد پایداری مشتمل بر هر چیزی است که به برابری یا انصاف بین‌نسلی در تصمیم‌گیری راجع به کل اجتماع در خلال نسل‌های متمادی مربوط می‌شود. آن‌ها همچنین از جنبه زیست‌محیطی هم به قضیه نگاه کرده و بیان می‌دارند که از دیرباز در ارتباط با پایداری سه نوع نگرانی وجود داشته است. اولین نگرانی‌ها به کمبود مواد غذایی در بریتانیا مربوط می‌شده، در حالی که جمعیت در حال افزایش



بوده است که مالتوس طلایه‌دار این قضیه به شمار می‌رود و همچنین نگرانی راجع به میزان عرضه زغال‌سنگ در بریتانیا که جوونز اولین مرتبه مطرح کرده بود. دسته بعدی نگرانی‌ها راجع به امکان محدودیت رشد در سیستم صنعتی کل جهان بود که از محدودیت کره‌زمین در تخلیه و جذب آلودگی نقصان منابع نشأت می‌گرفت (Meadows et al. 1972). سومین دسته از نگرانی‌ها هم با انتشار کتاب «آینده مشترک ما»^۱ آغاز گشت (WCED, 1987) که به تهدیدات زیست‌محیطی جدیدی همچون جنگل‌زدایی^۲ کویرزایی^۳ و اثرات گلخانه‌ای^۴ مربوط می‌شد. ملاحظه می‌شود که دودسته اخیر نگرانی‌ها از تداوم و پایداری توسعه بر حفظ محیط‌زیست تأکید می‌ورزند.

- پزی (۲۰۰۲: ۱) اظهار می‌دارد که در اسناد ارائه‌شده توسط کشورها پیرامون رهیافت آنان جهت توسعه پایدار، اظهاراتی کلی مشاهده می‌شود که دلالت دارد بر اینکه پایداری را به معنای حفظ و صیانت از رفاه نسل‌های آینده در نظر گرفته‌اند.

- ترجیگا (۲۰۰۲) بیان می‌کند که در بین دانشگاهیان و سیاست‌گذاران بسیاری اتفاق نظر وجود دارد بر اینکه توسعه پایدار باید شامل مباحث و موضوعات مرتبط با برابری بین‌نسلی گردد.

- اجایمن و ایوانز (۲۰۰۳) معتقد هستند که اصلاً لازم است بحث عدالت بین‌نسلی دقیقاً در چارچوب پایداری در نظر گرفته شود.

- نورتون (۲۰۰۵: ۱) بیان می‌کند که مفهوم پایداری این موضوع را به سیاست‌گذاران یادآور می‌شود که حقوق و منافع نسل‌های آینده را مورد توجه قرار دهند.

- مک‌براید (۲۰۰۶: ۶) به نقل از دابسون^۵ بیان می‌دارد که در ۳۰۰ تعریف موجود از پایداری، به لحاظ حفاظت از محیط‌زیست^۲ تفسیر ضعیف و قوی موجود می‌باشد. در تفسیر ضعیف رشد اقتصادی باید با حفاظت از محیط‌زیست در توازن باشد اما در تفسیر قوی، حفظ محیط‌زیست محدودیت‌هایی را بر رشد اقتصادی وضع می‌کند طوری که حداقل همان سطح برخورداری از محیط‌زیست بتواند تا بی‌نهایت برای آیندگان امکان‌پذیر بوده و ادامه داشته باشد (1998: 33).

1. Our common Future
2. Deforestation
3. Desertification
4. Greenhouse Effects
5. Dobson



در ارتباط با ارتباط تنگاتنگ عدالت بین‌نسلی با توسعه پایدار قابل ذکر است که هم برای عدالت بین‌نسلی و هم برای پایداری دو اصل ضعیف و قوی مطرح شده است. بر اساس اصل ضعیف عدالت بین‌نسلی ما متعهد هستیم منابع طبیعی را طوری استفاده کنیم که نه تنها نسل فعلی، بلکه نسل‌های آینده نیز قادر باشند نیازهای اساسی خود را برآورده سازند؛ و بر طبق اصل قوی عدالت بین‌نسلی ما اخلاقاً متعهد هستیم منابع طبیعی را طوری استفاده کنیم که نسل‌های بعدی انتظار داشته باشند به همان سطح از استاندارد زندگی که ما از آن بهره‌مند هستیم، برسند (ملین، ۱۹۹۹).

متناسب با این دو اصل ضعیف و قوی عدالت بین‌نسلی، ترنر و همکاران (۱۳۷۴) دو اصل ضعیف و قوی پایداری را این‌طور تبیین می‌کنند:

- اصل پایداری ضعیف: بر طبق این اصل، شرط لازم و کافی برای توسعه اقتصادی پایدار، حفظ میزان سرمایه کل است و لذا رشد اقتصادی به شرطی می‌تواند ادامه یابد که در صورت استفاده از منابع طبیعی چون سوخت‌های فسیلی، انواع دیگر سرمایه تشکیل و جایگزین آن شود تا مجموع سرمایه کل برای استفاده آیندگان کاهش نیابد.

- اصل پایداری قوی: بر اساس این اصل، میزان سرمایه طبیعی و سرمایه‌های دیگر باید در طول زمان ثابت باشد، زیرا احتمال جایگزین شدن انواع دیگر سرمایه به جای سرمایه‌های طبیعی مثل لایه ازن وجود ندارد. به عبارت دیگر، در فرایند توسعه پایدار، سرمایه‌های طبیعی و سایر سرمایه‌ها به‌عنوان مکمل یکدیگر مطرح هستند و نه به‌عنوان جانشین یکدیگر.

اما اساساً اسلام به توسعه پایدار توجه داشته است یا خیر و در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا از آموزه‌های دینی همان معنایی از توسعه پایدار که در ادبیات متعارف در نظر گرفته شده، اتخاذ می‌گردد؟ آنچه مسلم است آن است که واژه «توسعه پایدار» واژه‌ای امروزی است که در ادبیات دینی سابقه‌ای ندارد اما این به آن معنا نیست که مفهوم متخذ شده از این واژه هم در ادبیات دینی ما جایگاهی نداشته است. اهمیت توسعه اقتصادی، تحقق عدالت درون‌نسلی و بین‌نسلی و همچنین حفظ و حراست از محیط‌زیست موضوعاتی هستند که اسلام توجه جدی به آن‌ها داشته و این توجه را در سرتاسر آموزه‌های دینی می‌توان مشاهده کرد. در ادامه این نوشتار به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.



در بین آثار علمی صاحب‌نظران ایرانی، موارد انگشت‌شماری وجود دارد که راجع به عدالت بین‌نسلی و حفظ محیط‌زیست از منظر اسلامی بوده و عمده آن‌ها متعلق به نویسندگان این نوشتار می‌باشد که بعضی از آن‌ها در ذیل مورد اشاره قرار می‌گیرد:

- توحیدی‌نیا (۱۳۹۱) در رساله دکتری خود با عنوان «مدل اسلامی ایرانی عدالت بین‌نسلی در بهره‌برادی از منابع طبیعی پایان‌پذیر؛ مطالعه موردی منابع نفت ایران» ابتدا حول مفهوم عدالت بین‌نسلی از منظر اسلامی بحث می‌کند و سپس با به‌کارگیری یک مدل که متناسب با ساختار اقتصاد ایران است، به حل مسئله عدالت بین‌نسلی از منظر اسلامی پرداخته و سپس با استفاده از داده‌های واقعی اقتصاد ایران به حل عددی مدل و تحلیل نتایج آن از بعد عدالت بین‌نسلی می‌پردازد و در نهایت، توصیه‌های سیاستی لازم را جهت نیل به عدالت بین‌نسلی ارائه می‌دهد.

- فراهانی‌فرد (۱۳۸۶) درصدد بیان این مطلب است که انسان‌های تربیت‌یافته در مکتب اسلام به‌خوبی عدالت را در بین خود اجرا می‌کنند، اما به‌منظور ضمانت اجرا، اسلام راهکارهایی را جهت تحقق عدالت بین‌نسلی در استفاده از منابع طبیعی معرفی کرده است که از آن جمله می‌توان به ارث، وقف و تشریح مالکیت دولتی و عمومی برای ثروت‌های طبیعی اشاره کرد.

- فراهانی‌فرد (۱۳۸۴) در رساله دکترای خود با عنوان «سازگاری بهره‌برداری از منابع طبیعی با توسعه پایدار در اسلام» بحث کرده است که بهره‌برداری از منابع طبیعی با توسعه پایدار با رویکرد اسلامی سازگار است و در این راستا مفهوم توسعه پایدار و عدالت بین‌نسلی از منظر اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است

- توحیدی‌نیا (۱۳۸۳) به این موضوع پرداخته است که «عدالت بین‌نسلی» چگونه سه حوزه اخلاق، اقتصاد و محیط‌زیست را به هم پیوند می‌دهد.

بنابراین، در این نوشتار سعی می‌شود با تمرکز بر ابعاد عدالت بین‌نسلی و حفظ و حراست از محیط‌زیست از منظر اسلامی، نگاه اسلام به توسعه پایدار از این منظر مورد بررسی قرار گیرد و ابعاد نظری آن بحث گردد. شایان توجه است که ارتباط وثیق این موضوع با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، اهمیت پرداختن به آن را دوچندان کرده است. این ارتباط از آنجا آشکار می‌گردد که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت - که در مراحل اولیه شکل‌گیری و تبیین است - هر چه که باشد، نمی‌تواند بیگانه یا ناسازگار با ملاحظات



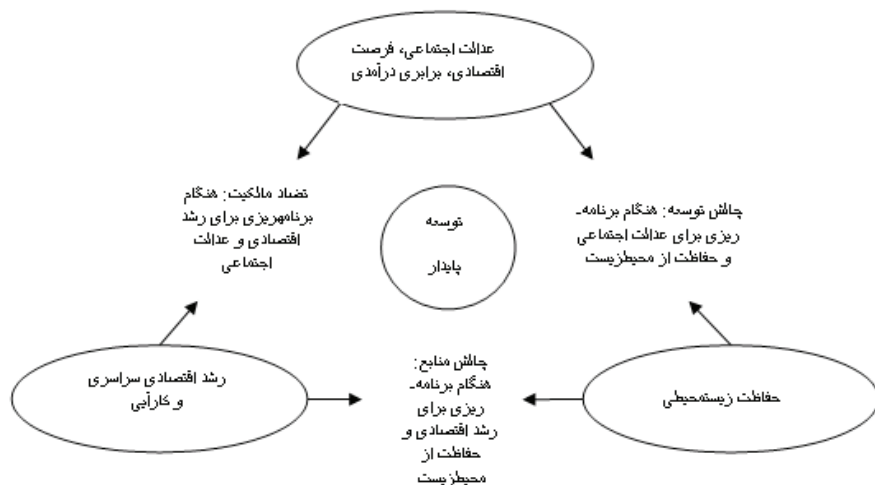
زیست‌محیطی و ابعاد عدالت بین‌نسلی مدنظر اسلام باشد. برای مثال، در فرایند پیشرفت اسلامی ایرانی نگاه ابزاری محض به سایر موجودات - اعم از حیوانات و گیاهان - نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا در تعالیم دین مبین اسلام، موارد متعددی وجود دارد که برخی از انواع استفاده‌های انسان از سایر موجودات نهی شده است. همچنین، تعالیم اسلامی به‌صراحت متعرض این بحث شده‌اند که منابع طبیعی اختصاص به یک نسل خاص ندارند، بلکه برای تمام انسان‌ها در تمام قرون و اعصار هستند و لذا الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نباید حاوی چنین مجوزی باشد که بدون هیچ قیدوبندی برای مثال ذخایر نفت خام در طی چند سال استحصال شده و نفتی برای بعدی‌ها باقی نماند. به این ترتیب، لازم است الزامات زیست‌محیطی و عدالت بین‌نسلی مدنظر اسلام تبیین شوند تا الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مبتنی بر این الزامات تبیین و تدوین گردد.

در این راستا ابتدا به مفهوم عدالت بین‌نسلی از منظر اسلامی پرداخته می‌شود. سپس جایگاه حفظ و حراست از محیط‌زیست در اسلام مدنظر قرار می‌گیرد. این مباحث که جنبه نظری دارند، زمینه لازم را برای انجام مباحث کاربردی فراهم می‌کنند. در این بخش، به جهت ایجاد قابلیت ارزیابی تحقق عدالت بین‌نسلی از منظر اسلامی، ابتدا با تمسک به مبانی نظری بیان شده، ملاکی کاربردی ارائه می‌گردد. سپس، قواعد عملی تحقق عدالت بین‌نسلی در اسلام تبیین می‌گردد و در نهایت، برای تحقق عدالت بین‌نسلی و حفظ و حراست از محیط‌زیست در ایران، راهکارهای سیاستی ارائه می‌شود. در پایان نوشتار نیز مباحث مطرح شده جمع‌بندی می‌شوند و پیشنهادهای مطرح می‌گردد.

مباحث نظری

مفهوم توسعه پایدار

بر اساس نظر WCED (1987) توسعه پایدار - هر چه که در نظر گرفته شود و هر طور که تبیین گردد- مستلزم برآورده کردن نیازهای اساسی همگان - اعم از نسل فعلی و آیندگان- و تعمیم فرصت برآورده کردن تمایلات جهت حصول به یک زندگی بهتر به آنان است (Touche, 2004: 207)؛ اما فرایند توسعه عرصه تعامل و صدا البته تقابل و چالش کانون‌های قدرت اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی است که در نمودار ذیل (Campbell, 1996: 37) به خوبی نمایان است:



شکل-۱

از این رو، پایداری توسعه به آن معنا است که جامعه به سمت دایره میانی واقع در مرکز مثلث فوق حرکت نماید. در صورت قرار گرفتن جامعه در دایره توسعه پایدار است که می‌توان مطمئن شد اولاً رشد و شکوفایی اقتصادی مداومی وجود خواهد داشت؛ ثانیاً عدالت اجتماعی که همان عدالت درون نسلی است محقق خواهد شد؛ و ثالثاً حق نسل‌های بعدی در حصول به یک زندگی مناسب یا همان عدالت بین‌نسلی لحاظ می‌شود. لذا پزی و تومن^۱ معتقدند که تمرکز آشکار WCED بر پایداری و توسعه پایدار به‌عنوان اهداف توسعه بسیاری از فروض کلیدی اقتصاد رشد و توسعه متعارف نئوکلاسیکی را به چالش کشید چراکه در این شرایط دیگر الگوهای رشد تک‌بعدی که در پارادایم نئوکلاسیک مطرح بودند، مورد قبول نخواهد بود، بلکه کاربرد این مدل‌ها باید با لحاظ یک‌سری قیود اجتماعی و زیست‌محیطی مدنظر باشد.

در همین راستا، ترنر و همکاران (۱۳۷۴) دو اصل ضعیف و قوی پایداری را این‌طور تبیین می‌کنند:

- اصل پایداری ضعیف: بر طبق این اصل، شرط لازم و کافی برای توسعه اقتصادی پایدار، حفظ میزان سرمایه کل است و لذا رشد اقتصادی به‌شرطی می‌تواند ادامه یابد که در

1. Pezzey & Toman (2001: 1)



صورت استفاده از منابع طبیعی چون سوخت‌های فسیلی، انواع دیگر سرمایه تشکیل و جایگزین آن شود تا مجموع سرمایه کل برای استفاده آیندگان کاهش نیابد.

- اصل پایداری قوی: بر اساس این اصل، میزان سرمایه طبیعی و کل سرمایه‌های دیگر باید در طول زمان ثابت باشد، زیرا احتمال جایگزین شدن انواع دیگر سرمایه بجای سرمایه‌های طبیعی مثل لایه ازن وجود ندارد. به عبارت دیگر، در فرایند توسعه پایدار، سرمایه‌های طبیعی و سایر سرمایه‌ها به‌عنوان مکمل یکدیگر مطرح هستند و نه به‌عنوان جانشین یکدیگر.

بنابراین مشخص می‌شود که در اقتصاد متعارف توسعه به دودسته کلی پایدار و ناپایدار تقسیم می‌شود؛ به این معنا که اگر جنبه‌های عدالت (به‌ویژه بُعد بین‌نسلی آن) و حفظ محیط‌زیست با توسعه همراه شود، توسعه پایدار محقق شده است اما توسعه منهای دو جنبه بالا، از ویژگی پایداری برخوردار نبوده بلکه توسعه‌ای ناپایدار و غیرقابل‌استمرار خواهد بود و لذا تلاش‌ها همگی معطوف است به اینکه توسعه پایدار حاصل شود. از این‌رو، در این نوشتار نیز تلاش می‌شود دو بعد اساسی توسعه پایدار یعنی عدالت بین‌نسلی و حفاظت از محیط‌زیست از منظر اسلامی مورد بررسی قرار گرفته و تبیین شود. البته لازم به ذکر است که تقسیم توسعه به پایدار و ناپایدار که در ادبیات اقتصادی متعارف مشاهده می‌شود، مبتنی بر نوع نگاه ارزشی حاکم بر اقتصاد می‌باشد که بر اساس آن، توسعه، عدالت بین‌نسلی (و درون نسلی) و حفظ محیط‌زیست امور قابل تفکیک از هم هستند، به طوری که کاملاً محتمل است برای مثال توسعه محقق شود اما عدالت بین‌نسلی یا محیط‌زیست نادیده انگاشته شود. برای مثال، در فلسفه انسان‌گرایی حاکم بر اقتصاد، حقوق و تکالیف تنها به جوهر و شخصیت وجودی انسان‌ها چه به صورت فردی و یا اجتماعی مربوط می‌شود؛ هرچند ممکن است انسان‌ها مایل به رعایت و ملاحظه سایر موجودات و گونه‌های حیاتی باشند ولی سایر موجودات غیرانسان هیچ حقوق یا مسؤولیتی ندارند (همان: ۴۶-۴۵) که این فلسفه مورد انتقاد اقلیت طرفداران نگهداری منابع طبیعی و حفاظت از محیط‌زیست بوده و آنان اغلب یک فلسفه اخلاق طبیعی کاملاً متفاوتی را مورد تصدیق قرار می‌دهند که بر اساس آن ترجیحات انسانی تقدم کمتری دارد (همان). در چنین فلسفه اخلاقی حقوق تنها با ملاحظه و رعایت برخی نظام‌های طبیعی، شامل اجزاء حیاتی و غیرحیاتی، قابل تعریف است. آلدو لئوپولد



در این زمینه می‌گوید:

«تنها چیزی حق است که گرایش به زیبایی، کمال و پایداری اجتماعی داشته باشد و در غیراین صورت آن چیز باطل و غیرواقعی است»
و در نتیجه، بیشتر فعالیت‌های جاری اقتصاد از دید فلاسفه معتقد به اخلاق طبیعی عمل ضد اخلاقی است (همان: ۵۲).

اما نگاه کل‌نگر و سیستمی اسلام که از مجموع آیات و روایات مستفاد می‌شود، چنین تفکیکی را قائل نبوده و برای نمونه اصولاً تحقق پیشرفت و توسعه را درگرو محقق شدن عدالت در همه ابعاد آن می‌داند (برای مثال این فرمایش حضرت امیر (ع) که: «بالعدل تصلح البریه، بالعدل تتضاعف البرکات، ما عمرت البلدان بمثل العدل، العدل قوام البریه، العدل قوام الرعیه، العدل اقوی اساس»). اما باین وجود، به دلیل نوپا بودن موضوع «توسعه و پیشرفت از منظر اسلام» و عدم ظهور یک یا چند نظریه منسجم در این زمینه، نوشتار حاضر نیز تفکیک مقولات سه‌گانه توسعه، عدالت بین‌نسلی و محیط‌زیست و انضمام آن‌ها جهت تحقق توسعه پایدار را تسامحاً پذیرفته و بر تبیین دو مقوله عدالت بین‌نسلی و حفظ محیط‌زیست از منظر اسلامی تمرکز می‌کند.

مفهوم عدالت بین‌نسلی از منظر اسلامی

مباحث مربوط به عدالت بین‌نسلی در اندیشه متفکران غربی از آنجا منشا گرفت که از خیلی سال‌ها قبل دانشمندان محیط‌زیست و بوم‌شناسان افزایش فعالیت‌های اقتصادی را عامل مهم تخلیه و نابودی منابع طبیعی معرفی کرده و نشان داده بودند که با افزایش فعالیت‌های اقتصادی پایداری و انعطاف‌پذیری اکوسیستم‌ها در معرض خطر جدی قرار گرفته است و لذا فعالیت‌های اقتصادی و به تبع آن رشد و توسعه اقتصادی باید به‌وسیله ظرفیت‌های محیط‌زیست طبیعی محدود گردد. منشأ نظریه محدودیت‌ها در تحقیقات متفکرانی چون مالتوس (۱۷۹۸) و ریکاردو (۱۸۱۷) قرار دارد. نظریه مالتوس در عکس‌العمل به کتابی است که شخصی به نام گادوین (Godwin, 1973) نوشت. وی در این کتاب گفته بود:

زمین به‌اندازه کافی بخشنده است و می‌تواند همه فرزندان بشر را در ناز و نعمت سیر کند (قدیری اصلی، ۱۳۷۶: ۱۶۵).



ریکار دو (۱۸۱۷) نیز، نوع دیگری محدودیت منابع را طرح کرده و ادعا کرده افزایش جمعیت سبب به‌کارگیری زمین‌های دارای حاصل‌خیزی کمتر شده و پدید آمدن رانت را در زمین‌های حاصل‌خیز به‌دنبال دارد. وی برخلاف اسمیت و مالتوس، معتقد است رانت بدون این‌که نشانه سخاوت طبیعت باشد، نتیجه افزایش جمعیت و نادر بودن زمین‌های نامرغوب است (همان: ۱۷۴ - ۱۷۳). جونز (۱۸۶۵) نیز نگران امکان محدودیت رشد در سیستم صنعتی کل جهان بود که به آلودگی و تخلیه و نقصان منابع مرتبط می‌شد.

موج جدید نگرانی‌ها نیز با انتشار کتاب «آینده مشترک ما» آغاز گشت (Pezzey & Toman, 2001) که البته همچنان ادامه دارد. برای مثال بلتراتی، چچلیسکی و هیل (۱۹۹۳) در مفهوم پایداری بر وجود دو عامل مشترک تأکید می‌کنند:

- الف. نیاز به ادامه راهبردهای توسعه سازگار با محیط‌زیست؛
- ب. تأکید بر تأمین عدالت بین افراد نسل کنونی و در بین نسل‌ها.

اینان درباره مطالعه‌های عدالت بین‌نسلی می‌گویند:

شاید گفتن این نکته منصفانه باشد که از دو عامل منابع و محدودیت‌های محیط‌زیست و عدالت، موضوع عدالت بین‌نسلی در نوشته‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. رمزی (۱۹۲۸)، سولو (۱۹۷۴) و دیگران، موضوع عدالت بین‌نسلی را عدالت بین اشخاص دیگر نامیده‌اند. همچنین این مطالعه‌ها در بررسی داسگوپتا و هیل به‌طور خلاصه آورده شده است. همچنین برخی از نویسندگان در چارچوب روش تنزیلی مطلوبیت‌گرایی به‌منظور تعریف مسیر انتخابی در به‌کارگیری منابع شکل گرفته‌اند. تعدادی از نویسندگان درباره میزان خسارتی که این روش به تعادل متناسب بین حال و آینده وارد می‌کند اظهار تردید کرده‌اند. کلام و بروم (۱۹۹۲) در دفاع از به‌کارگیری نرخ تنزیل صفر در وضعیت افزایش گرمای کره زمین بحث کرده‌اند و رمزی و هارود درباره ابعاد اخلاقی این روش در وضعیت کلی‌تر انتقاد شدید کرده‌اند.

نویسندگان خود معتقدند نرخ تنزیل مثبت نوعی عدم تناسب اساسی بین نسل‌های حال و آینده به‌ویژه نسل‌های بسیار دور آینده پدید می‌آورد ... تأکید بر پایداری بیشتر یک رویکرد متقارن زمانی اقتصاد رفاه را می‌طلبد تا یک رویکرد بین زمانی که در آن سهم نسل‌های آینده از راه تنزیل به فراموشی سپرده شود (Beltratti, Chichilnisky and Heal, 1993).



پادپلا (۲۰۰۲) نیز بعد از بیان این که توسعه پایدار بر توزیع بهتری از حقوق برای نسل‌های آتی دلالت دارد، می‌گوید: به‌رغم ماهیت روشن این عبارت تعداد کمی از نویسندگان همانند پیچ (۱۹۸۳)، براملی (۱۹۸۹) و هوارث (۱۹۹۷) بر آن صحه گذاشته‌اند. همچنین هوفه (۱۳۸۳) نیز درباره عدالت بین‌نسلی و وضعیت فعلی جهان در موقعیت فعلی می‌گوید:

طبیعت از دیدگاه اصولی و به خاطر ماهیت وجودی‌اش به تمام انسان‌ها و به تمام نسل‌ها به یک اندازه تعلق دارد. سرمایه‌ای است که باید هر نسلی بدون دست‌درازی به اصل سرمایه از آن برخوردار شود. هرکسی که از سرمایه‌های عمومی استفاده‌ای می‌برد، وظیفه دارد دست‌کم همان مقدار سرمایه را برگرداند. همان‌گونه که پدر و مادر برای فرزندان خود ارث باقی می‌گذارند، هر نسلی هم موظف به واگذاری میراث‌های ارزشمند و از آن جمله طبیعت سالم و زمین پربار برای نسل بعدی خویش است؛ اما حقیقت این است که ما اکنون در موقعیت وارونه‌ای به سر می‌بریم: مخارج و هزینه‌های نظام درمانی، بیمه بازنشستگی، وام‌ها و بدهی‌های ملی مرتب سیر فزاینده‌ای را نشان می‌دهند. از سرمایه‌گذاری در بخش‌های آینده‌ساز آموزش و پرورش و صنایع پایه‌ای کاسته می‌شود. چنین وضعی درباره نسل‌های آینده به‌طور کامل غیرمسئولانه و ناعادلانه عمل می‌کند (هوفه، ۱۳۸۳: ۹۰ - ۸۹).

بنابراین کم‌کم این سؤال در اذهان شکل گرفت و اکنون به‌صورت جدی مطرح است که باوجود محدودیت و کمیابی منابع طبیعی، نسل حاضر تا چه میزان حق دارد از این منابع استفاده نماید و آیا باید در استفاده از این منابع کمیاب که نقش تعیین‌کننده‌ای در تولید و رشد و توسعه و رفاه اقتصادی دارند، حقی را برای نسل‌های آینده قائل شد یا خیر. این در حالی است که چهارده قرن پیش اسلام اهمیت حفظ و حراست از آیندگان را به‌تناوب و با اسباب متنوعی گوشزد کرده است.

در نگاه اسلام، همان‌طور که افراد گوناگون در درون یک نسل هیچ ترجیحی بر یکدیگر ندارند و توزیع ثروت بر اساس عدالت مورد امضای شارع قرار گرفته است. همچنین افراد نسل‌های گوناگون نیز در این مسئله از فرصت‌های یکسان برخوردارند و سبقت و یا تأخر نسلی بر نسل دیگر سبب بهره‌مندی بیشتر و یا محرومیت آن نخواهد شد. این مطلب از



نگاه قرآن، روایت‌ها و نیز دلیل عقلی قابل اثبات است:

قرآن

خطاب‌های عام قرآن مبنی بر این که آنچه در آسمان‌ها و زمین است مسخر و فرمان‌بردار شما قرار داده شده؛ یا خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین و بین آن‌ها است برای شما آفریده است؛ یا زمین را خداوند برای مردم قرار داد. این آیة‌ها به‌طور صریح دلالت دارند بر این که نعمت‌های خداوند به افراد خاص، گروه‌های خاص و حتی مردم زمان یا مکان خاصی اختصاص ندارد، بلکه همه مردم در بهره‌برداری از آن‌ها شریک‌اند. به‌طور نمونه به برخی از این آیة‌ها اشاره می‌کنیم:

الف. «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید: ۲۵).

و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری، خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است.»

در این آیة، خلقت آهن به‌صورت یکی از منابع طبیعی در جهت منافع همه مردم طرح شده است.

ب. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْآنِهَارَ (ابراهیم: ۳۲).

خداست که آسم آن‌ها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرستاد و به‌وسیله آن از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد و کشتی را برای شما رام گردانید تا به‌فرمان او در دریا روان شود و رودها را برای شما مسخر کرد.»

ج. «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ (لقمان: ۲۰).

آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است، مسخر شما ساخته و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟ و برخی از مردم درباره خدا بی (آن که) دانش و رهنمود و کتابی روشن (داشته باشند) به مجادله برمی‌خیزند.» در این آیة‌ها نیز خداوند همه آنچه در آسم آن‌ها و زمین است را در تصرف همه مردم قرار داده است؛ و روشن است که خطاب‌های قرآن به افراد زمان رسالت اختصاص ندارد



بلکه همه نسل‌ها را دربرمی‌گیرد.

د. «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (الرحمن: ۱۰).

خداوند زمین را برای مردم آفرید.»

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

این یک حقیقت قرآنی است که پایه و اساس بسیاری از مقررات در اسلام است؛ اصل ثابتی که همه چیز در چارچوب آن قرار می‌گیرد این است که جمیع اموال برای همه است و مصلحت افراد تا حدی رعایت می‌شود که مصالح عامه با آن مخالفت نداشته باشد.

ه. «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ.» (حشر: ۷).

در این آیه، فلسفه تشریح مالکیت دولتی برای منابع طبیعی پدید آوردن عدالت و عدم تمرکز دولت در نزد گروه خاص مطرح شده است. این تمرکز همان گونه که در بین افراد یک نسل ناپسند است در نسل‌های گوناگون نیز چنین است.

و. «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ.» (بقره: ۲۰۵).

این آیه درصدد نهی مردم از فساد در روی زمین بوده و نتیجه آن را هلاکت کشاورزی و زراعت و نیز از بین بردن نسل‌های بعد دانسته است.

روایت‌های خاص

از روایت‌های که درباره اراضی «مفتوح عنوة»، یعنی زمین‌هایی که با جنگ به تصرف مسلمانان درآمده باشد، وارد شده نیز می‌توان اهمیت اسلام به نسل‌های آینده را پی برد. در برخی از این روایت‌ها به حق نسل‌های آینده از این اراضی تصریح شده و در برخی نیز از عمومی که درباره جمیع مسلمانان آمده است؛ می‌توان حق نسل‌های بعد را نیز استفاد کرد. از جمله روایت‌های فراوانی که در این باره وجود دارد، به برخی اشاره می‌کنیم:

الف. «الحسین بن سعید عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن محمد الحلبي قال: سئل أبو عبد الله (ع) عن السواد ما منزلته؟ فقال: هو لجميع المسلمين لمن هو اليوم ولمن يدخل في الإسلام بعد اليوم ولمن لم يخلق بعد، فقلنا الشراء من الدهاقين؟ فقال: لا يصلح إلا أن يشتري منهم على أن يصيرها للمسلمين فإذا شاء ولي الأمر أن يأخذها أخذها، قلنا



فإن أخذها منه قال: يرد إليه ماله وله ما أكل من غلتها بما عمل.»
در این روایت از امام صادق (ع) درباره زمین‌های عراق پرسش می‌شود، امام (ع) در پاسخ می‌فرماید:

«این زمین‌ها برای تمام مسلمانان است، اعم از کسانی که امروز مسلمان‌اند و یا روزهای بعد مسلمان می‌شوند و نیز کسانی که بعد متولد می‌شوند. پرسش شد می‌توان این زمین‌ها را از کشاورزان خرید؟ فرمودند: جایز نیست مگر به ضرورت این که ملک مسلمین باشد، خریداری شود؛ در این صورت اگر ولی امر بخواهد می‌تواند آن‌ها را بگیرد. پرسیده شد اگر چنین کند؟ فرمودند: در این صورت مال او را به وی برگردانده و منافع زمین نیز در مقابل کاری که انجام داده قرار می‌گیرد.»

ب. «عنه عن الحسن بن محبوب بن خالد عن جرير عن أبي الربيع الشامي عن أبي عبدالله (ع) قال: لا تشتتر من أرض السواد شيئاً إلا من كانت له ذمّة فإنما هو في للمسلمين؛ یعنی زمین‌های عراق (که مفتوح عنوة هستند) را نخر زیرا این زمین‌ها فیء مسلمانان و مال آن‌ها است.»

هم‌چنین در روایتی از امام کاظم (ع) نقل شده است که فرمودند:
«زمین‌هایی که با جنگ فتح شده‌اند، موقوفه بوده و در دست کسانی که آن‌ها را آباد می‌کنند باقی می‌ماند و اختیار این زمین‌ها در دست والی وقت است که از کسانی که بر روی آن‌ها کار می‌کنند به اندازه توان آن‌ها خراج بگیرد.» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، باب ۴۱ از جهاد عدو، ح ۲).

امام خمینی در ذیل این روایت گفته‌اند:
«منظور از وقف، معنای لغوی آن است یعنی این زمین‌ها ملک کسی نیست بلکه آزاد بوده و در مصالح مسلمانان مصرف می‌شوند.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۶۸).
شهید صدر نیز درباره حدیث می‌نویسد:

«منظور این است که این اراضی به افراد جامعه اسلامی که توانایی بهره‌برداری از آن‌ها را دارند واگذار شده و از آن‌ها اجاره گرفته می‌شود، زیرا آن‌ها ملک همه مردم است و چون کشاورزان از این زمین‌ها استفاده می‌کنند باید ثمن انتفاع خود را به مردم بپردازند و این ثمن یا اجرت همان خراج است.» (صدر، ۱۳۷۵: ۴۲۲).

علاوه بر آیات و روایات بالا، سیر تشریح احکام و قواعد دین اسلام، بیانگر این است که



این دین فقط به مسائل ایده‌آل نپرداخته و واقعیت‌های موجود جامعه را نیز در نظر دارد. با توجه به این نکته که همواره، حتی در زمان خود پیامبر اسلام نیز کسانی بوده‌اند که اعتقاد کامل به دین نداشته و نیز عده‌ای که به صورت ظاهری مسلمان بوده و اعتقاد قلبی نداشته‌اند (منافقین) و یا عده‌ای غیرمسلمان که به صورت شهروند با مسلمانان زندگی می‌کرده‌اند، رهنمودهای دین به‌ویژه در ارتباط با مسائل اقتصادی و اجتماعی به‌گونه‌ای تشریح شده است که این افراد نتوانند حقوق دیگران را تضییع کنند که برخی از مهم‌ترین قواعد عملی تضمین‌کننده عدالت بین‌نسلی همچون وقف در قسمت ۲-۳ مورد اشاره قرار خواهند گرفت. بنابراین، اسلام در مورد نحوه بهره‌برداری از منابع طبیعی و به‌ویژه منابع طبیعی که به لحاظ کمیت محدود بوده و پایان‌پذیر هستند، به عدالت بین‌نسلی نظر و اهتمام ویژه‌ای دارد، علاوه بر اینکه عدالت درون‌نسلی هم مورد تأکید اسلام بوده است. در نتیجه، برای تبیین ابعاد الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت لازم است ابتدا نظرات اسلام در زمینه عدالت بین‌نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی لحاظ شود، به‌ویژه که این منابع نقش بی‌بدیلی در توسعه و پیشرفت کشوری مثل ایران ایفا می‌کنند.

در پایان این قسمت، قابل ذکر است عدالت‌مداری اسلام ابعاد و جنبه‌های مختلف و متنوعی را در برمی‌گیرد، به طوری که شمای سیستماتیکی برای عدالت قابل ترسیم است که عدالت بین‌نسلی جزئی از اجزاء آن به حساب می‌آید. این نگرش سیستمی به عدالت در ادامه مورد اشاره قرار گرفته است.

با محور قرار دادن تعریف عدل به «دادن حق هر صاحب حقی به او»، در ارتباط با انسان سه نوع عدالت معنا پیدا می‌کند:

عدل تکوینی

خداوند در خلق همه موجودات و از جمله انسان‌ها، همه قابلیت‌های ممکن را مراعات نموده و همه استحقاق‌های ممکن را عطا کرده است؛ یعنی خداوند در امر خلقت جهان آفرینش و موجودات درون آن به حق رفتار کرده است. به این مراعات حقوق، عدالت تکوینی گویند. به عبارت دیگر، در بحث از عدل تکوینی، به بررسی نظام خلقت پرداخته می‌شود؛ یعنی آیا جهان آفرینش از آسمان و زمین گرفته تا جماد و نبات و حیوان بر اساس عدالت آفریده شده‌اند یا نه؟



قرآن کریم تصریح می‌کند که نظام هستی و آفرینش، بر عدل و توازن و بر اساس استحقاق‌ها و قابلیت‌ها است. در قرآن آیات متعددی وجود دارد که صریحاً ظلم را از ساحت کبریائی به‌شدت نفی می‌کنند که از آن جمله می‌توان به آیات ذیل اشاره نمود:

در آیه «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائما بالقسط» (آل عمران: ۱۸) از مقام فاعلیت و تدبیر الهی به‌عنوان مقام قیام به عدل یاد می‌شود. همچنین در ذیل آیه «و السماء رفعها و وضع المیزان» (الرحمن: ۷) پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «بالعدل قامت السموات و الارض» که تأییدی است بر آنکه عدل ترازوی خدا در امر آفرینش می‌باشد. در ارتباط با این آیه شهید مطهری می‌فرماید:

«جهان، موزون و متعادل است؛ اگر موزون و متعادل نبود برپا نبود، نظم و حساب و جریان معین و مشخصی نبود. در قرآن کریم آمده است: «و السماء رفعها و وضع المیزان.» همان‌طور که مفسران گفته‌اند مقصود این است که در ساختمان جهان، رعایت تعادل شده است؛ در هر چیز، از هر ماده‌ای به‌قدر لازم استفاده شده است، فاصله‌ها اندازه‌گیری شده است» (۱۳۸۹، ج ۱: ۷۹).

اهمیت این نوع عدل به‌قدری است که امام علی(ع) می‌فرماید:

«العدل حياة: عدل مایة زندگی است» (حکیمی و همکاران، ۱۳۶۳، ج ۶: ۳۲۷).

یعنی این عدالت آن‌چنان فراگیر است که از جامعه انسانی پا فراتر می‌نهد و گونه‌های حیوانی و نباتی و محیط‌زیست و پدیده‌ها را دربرمی‌گیرد؛ و موجب می‌گردد که انسان‌ها به حیوانات آزار نرسانند و برای کامروایی خویش نسل آن‌ها برنیندازند و درختان و گیاهان را نابود نکنند؛ حتی سنگ و صخره و دیگر پدیده‌های طبیعی را برای امیال انسانی نابود نسازند و از منابع و معادن عادلانه و در حد اعتدال بهره‌برداری کنند. خاک را با کشت بی‌رویه دچار فرسایش نسازند و توازن درونی آن را برهم نزنند، مراتع را نابود نکنند، آب‌های شیرین را مسرفانه مصرف نکنند و آن را آلوده نسازند و تعادل محیط‌زیست را درهم نشکنند و ذره ذره موجودات را حرمت نهند و در جای خویش بپذیرند و به نابودی هیچ‌چیز کمر نبندند و بهره‌برداری افراطی و افزون بر حد لازم را ستمی بزرگ بدانند؛ و این‌ها همه در مفهوم کلی عدل و تعادل نهفته است. دلیل این مدعی آن است که خود

مولا می‌فرماید:

«العدل اساس به قوام العالم: عدل زیربنا است طوری که پایداری جهان به آن بستگی



دارد» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۷۸: ۸۳).

عدل تشریحی

جهت مشخص شدن این نوع عدل، تبیین دو نوع حق ضروری است:

الف) رعایت حقوق در تشریح احکام

دستورها و تکالیف الهی بر اساس حق و عدل استوار است، یعنی خداوند در وهله نخست قدرت و توانایی و اندازه امکانات بندگان را در نظر می‌گیرد، سپس به اندازه استعداد بندگان وظایف و تکالیفی را برای آنان تعیین کرده و در نهایت به وسیله جبرئیل امین بر پیامبران فرو می‌فرستد و به آنان دستور می‌دهد که به مردم برسانند. بنابراین، خداوند در این زمینه مراعات عدالت را نموده است. لذا در روز واپسین نیز خداوند بر همین منوال عمل نموده و بر اساس حق، عدل و دادگری میان مردم داوری می‌نماید. از همین رو است که خداوند در قرآن می‌فرماید:

«و لا نکلف نفساً الا وسعها و لدینا کتاب ینطق بالحق و هم لا یظلمون» (مؤمنون: ۶۲).

«لا یکلف الله نفساً الا وسعها» (بقره: ۲۸۶).

و در جای دیگر می‌فرماید:

«و ما یستوی الأعمی و البصیر و الذین آمنوا و عملوا الصالحات و لا المسیء قلیلاً ما تتذکرون» (غافر: ۵۸).

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا یَسْتَوُونَ» (سجده: ۱۸).

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا یَقْدِرُ عَلَى شَیْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا یُوجَّهُهُ لَا یَأْتِ بِخَیْرٍ هَلْ یَسْتَوِی هُوَ وَ مَنْ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ» (نحل: ۷۶).

«لَا یَسْتَوِی أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ الْفَائِزُونَ» (حشر: ۲۰).

شهید مطهری این نوع عدل تشریحی را عدل الهی می‌نامد (۱۳۸۹، ج ۴: ۹۵۲).

ب) عدل اجتماعی

عدل اجتماعی با ادای نوعی حق محقق می‌گردد که شهید مطهری آن را حق تشریحی بشری می‌نامد (همان). این حق همان حقی است که اعطاء آن به صاحب عدالت اجتماعی را برقرار می‌سازد. به عبارت دیگر، خداوند انسان‌ها را مکلف نموده که در تعاملات خود استحقاق‌ها و قابلیت‌های انسان‌ها را به رسمیت شناخته و به آن‌ها احترام گذارند. به ادای تکلیف در قبال این استحقاق‌ها و قابلیت‌ها از جانب انسان‌ها و به عبارت دیگر به بر



طبق حق رفتار کردن انسان‌ها عدالت اجتماعی گویند.

شهید مطهری در ارتباط با این نوع عدل می‌فرماید:

«رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی‌حق، حق او را؛ و ظلم عبارت است از پامال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران. معنی حقیقی عدالت اجتماعی بشری، یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آن را محترم بشمارند، همین معنی است» (۱۳۸۹، ج ۱: ۸۱).

رد پای عدالت اجتماعی را می‌توان در آیات متعددی مشاهده نمود. برای مثال خداوند می‌فرماید:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط؛ همانا رسولان خویش را با دلایل روشن فرستادیم به همراه کتاب و میزان تا مردم بدین‌وسیله عدل را بپا دارند» (حدید: ۲۵).

عدل فردی درونی

انسان باید هماهنگ با قانونمندی‌های هستی حرکت کند و در ابعاد زیست فردی و شخصی نیز از حریم عدل و اعتدال درنگدرد و یا از آن کاستی نگیرد. برای مثال عدل نیست که انسان به مال‌اندوزی‌های آزمندانه و افراطی روی بیاورد و همگی توان خویش را بر سر این هدف نهد؛ که در این صورت نه تنها خویش را تباه می‌سازد، بلکه بر جامعه نیز اثری ویرانگر دارد و تعادل و توازن اجتماعی را نیز برهم می‌زند. لذا امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«علیک بترک التبذیر و الاسراف و التغل بالعدل و الانصاف: بر تو لازم است که ریخت‌وپاش و اسراف را رها کنی و به عدل (و اعتدال) و انصاف خود را بیارایی» (حکیمی و همکاران، ۱۳۶۳ ج ۶: ۴۱۲).

ایشان همچنین در نهج‌البلاغه می‌فرماید:

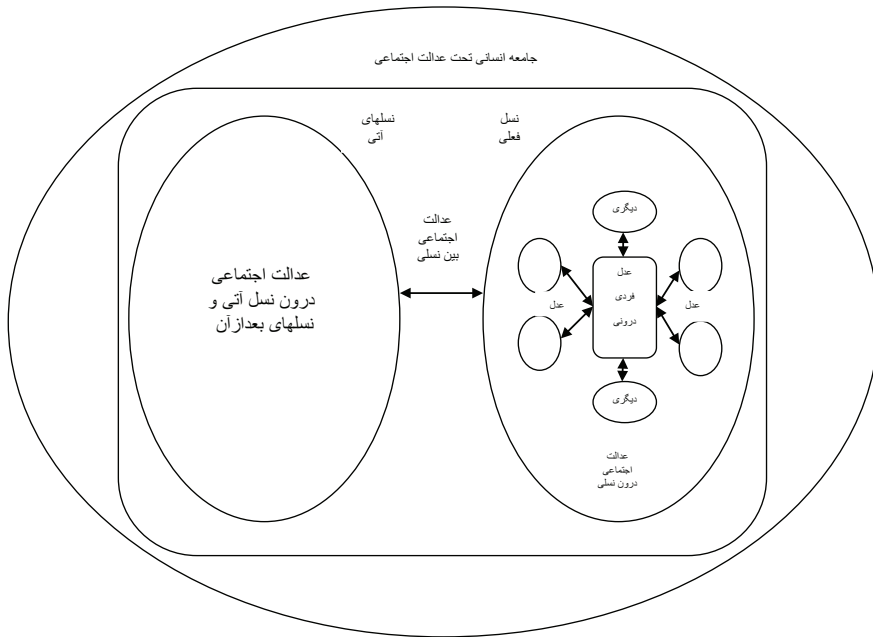
«قد لزم نفسه العدل، فکان اول عدله نفی الهوی عن نفسه: بر نفس خویش عدالت را لازم دانسته است و نخستین قدمش در این راه، دور ساختن تمایلات نفسانی از خود است» (خطبه ۸۷).

شهید مطهری نیز در این زمینه می‌فرماید:

قرآن، انسان اخلاقی را به‌عنوان «صاحب عدل» نام می‌برد. در چند جای قرآن که سخن از

داوری و یا گواهی انسان‌هایی است که از نظر تربیتی و اخلاقی و روحی قابل اعتماد باشند، آن‌ها را به همین عنوان که گفتیم نام می‌برد؛ مثل اینکه می‌فرماید: «یحکم به ذوا عدل منکم؛ یا می‌فرماید: و اشهدوا ذوی عدل منکم» (۱۳۸۹، ج ۱: ۶۲). بنابراین، بر اساس عدل فردی انسان حق ندارد به خود ستم کند و خویشان اصیل را از مقام و منزلتی که دارد پایین بکشد. لذا تعادل بخشی به انگیزه‌های درونی و عدل‌گرایی در گرایش‌های نفسی، زمینه اصلی تحقق عدل و تعادل در عملکردهای انسانی است. از این رو نخست باید به محرک‌های درونی تعادل بخشید. با توجه به مطالبی که در بالا آمد، در مجموع، رابطه بین عدالت تکوینی، عدالت اجتماعی و عدالت فردی در نمودار ذیل نمود پیدا کرده است:

عالم هستی تحت عدالت تکوینی



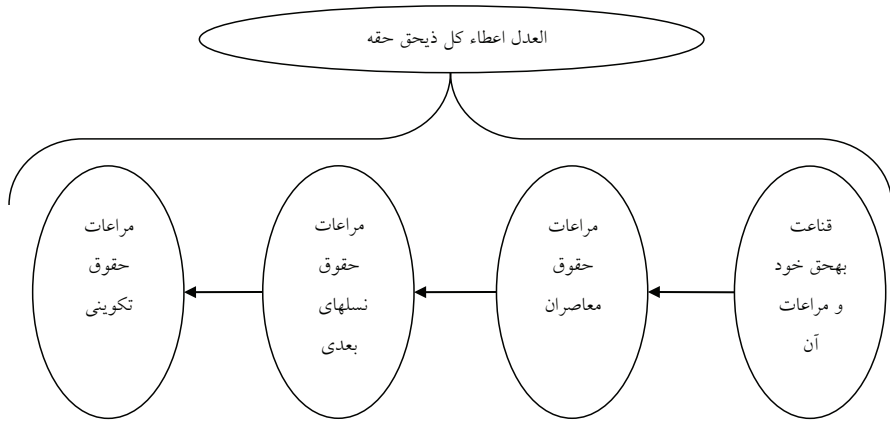
شکل - ۲-

نگاه یکپارچه به عدالت در جهان هستی

این نمودار نشان می‌دهد که:

اولاً، یک عدل سراسری بر عالم هستی حاکم است که همان عدالت تکوینی است و

انسان‌ها باید تلاش نمایند تا آن را حفظ نمایند. ثانیاً، در عالم بشری، بین انسان‌ها عدالت اجتماعی حکم‌فرماست که در تعامل نسل‌ها عدالت بین‌نسلی نامیده می‌شود و در تعامل انسان‌های درون یک نسل خاص، به آن عدالت درون نسلی گویند. انسان‌ها از سوی خداوند مکلف هستند که عدالت اجتماعی را آن‌طور که خداوند مقرر فرموده، برقرار سازند. ثالثاً، هر فرد باید به لحاظ حالات، تمایلات درونی بر صراط تعادل گام برداشته و از عدالت فردی خارج نگردد. لذا، با محوریت تعریف «اعطاء کل ذی حق حقه» برای عدالت خواهیم داشت:



شکل -۳-

این به آن معنا است که مراعات حقوق تکوینی که خداوند مقرر فرموده منوط است به مراعات حقوق اجتماع که آن هم به نوبه خود منوط است به قناعت فرد به حق خود و بقاء در عدل و تعادل فردی درونی‌اش. لذا می‌توان گفت که از دل تعریف مختار عدالت یعنی «اعطاء کل ذی حق حقه» ما هم به عدالت فردی می‌رسیم و هم به عدالت درون نسلی، بین‌نسلی و عدالت تکوینی.

جایگاه حفظ محیط‌زیست در اسلام

با مراجعه به آموزه‌های اسلام اصولی به دست می‌آید که دقت در آن‌ها نگرانی درباره محیط‌زیست را به حداقل می‌رساند. این اصول در سه دسته اعتقادی، کاربردی و اخلاقی بیان می‌شوند:



اصول اعتقادی

این اصول، درباره جهان‌بینی و نگرش فرد مسلمان است که به‌طور کلی در مورد همه هستی و به‌صورت خاص درباره منابع طبیعی و محیط‌زیست وجود دارد. جهان‌بینی مسلمان که برگرفته از رهنمودهای مکتب اسلام است، در کلیه فعالیت‌های وی از جمله فعالیت‌های اقتصادی‌اش تأثیر خواهد گذاشت.

خداواری و اعتقاد به عالم آخرت

نخستین اقدامی که پیامبران بعد از رسالت خود انجام می‌دادند، تلاش در جهت دعوت انسان‌ها به یگانگی خداوند و اعتقاد به عالم آخرت و تقویت ایمان آنان بود. آنان به‌خوبی می‌دانستند که هرگاه ایمان به خداوند در دل فردی نفوذ کند، فعالیت‌های خود را همان‌گونه که خداوند می‌خواهد انجام می‌دهد و هرچه عشق و ایمان او به خداوند فزونی یابد، نافرمانی‌های او کاهش می‌یابد و اعمالش رنگ خدایی می‌یابد. از طرفی، اعتقاد به عالم آخرت نیز تأثیر فراوانی در جهت‌دادن فعالیت‌های افراد دارد.

در چنین جامعه‌ای که اعتقاد به مبدأ و معاد را در عالی‌ترین سطح دارا است، هرگونه استفاده از منابع طبیعی هدفمند و در جهت عبودیت خداوند متعالی خواهد بود. انسان در چنین عصری، هیچ‌گاه در استفاده از منابع طبیعی، حقوق دیگران را از بین نمی‌برد. کار و تلاش و آبادان کردن زمین را عبادت می‌شمارد. هیچ نعمتی از خدا را ناسپاسی نمی‌کند و رفتار او باعث اتلاف و اسراف در آن‌ها نمی‌شود و حاصل آن جامعه‌ای آباد، پیشرفته و همراه با عدالت در همه ابعاد خواهد بود.

خلافت و امانت‌داری انسان در روی زمین

خداوند متعالی، انسان را خلیفه خود در زمین معرفی کرده و جهان را در تسخیر و به‌منزله امانتی در دست وی قرار داده است:

«اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»
(جاثیه: ۱۲).

خداوند کسی است که دریا را مسخر شما قرار داده است تا در آن کشتیرانی کنید و از فضل او بهره‌گیرید؛ شاید سپاسگزاری کنید.»



انسان در جایگاه خلیفه و امین خداوند بر روی زمین مأموریت دارد از این منابع استفاده شایسته کرده، از هرگونه استفاده مسرفانه از آن‌ها و نیز تخریب و از بین بردن آن‌ها بپرهیزد. خلیفه خداوند هرگز درصدد بهره‌برداری انحصارگرایانه از طبیعت و تضييع حقوق دیگران بر نمی‌آید؛ بلکه حاضر است بخشی از دسترنج خود را در اختیار انسان‌های دیگر قرار دهد یا به فعالیت‌هایی اقدام کند که نتیجه آن را نسل‌های بعد می‌بینند.

اصول فقهی (کاربردی)

هرگاه انسان در سایه آموزه‌های الهی تربیت شود، مشکلی از ناحیه فعالیت‌های او درباره طبیعت و سایر هم‌نوعان ایجاد نمی‌شود؛ اما با توجه به این که آیین اسلام فقط وضعیت مطلوب را در نظر نگرفته و می‌خواهد با جهت‌گیری مناسب انسان‌ها را به هدف مطلوب سوق دهد، رهنمودهایی را جهت تنظیم رفتار و روابط انسان‌ها با یکدیگر و نیز با سایر گونه‌های گیاهی و حیوانی تشریح کرده است. این رهنمودها که به صورت پیش‌فرض‌هایی در زمینه ارائه مدل مطلوب بهره‌برداری از منابع طبیعی در نظام اقتصادی اسلام و از جمله در جامعه مهدوی در نظر گرفته می‌شود، عبارت‌اند از:

۱- قاعده لاضرر

بر اساس این قاعده، هیچ‌کس نمی‌تواند فعالیت‌هایی را که به زیان دیگری بینجامد، انجام دهد و در صورتی که مسبب زیان دیگری شود، ولو این که این کار او به منظور اعمال حق خویش باشد، ضامن جبران زیان وارده است. به همین جهت، هر خانوار یا بنگاهی که با مصرف یا تولید خود باعث آلوده‌سازی محیط پیرامون خود شود، از جهت شرعی ضامن است. همچنین هرگاه استفاده از منابع طبیعی به وسیله گروه یا یک نسل به تضييع حق گروه‌های دیگر یا نسل‌های دیگر بینجامد، بر اساس این قاعده ضامن‌آور است و دولت موظف است به نمایندگی از عموم مردم، به اعمال حق آنان بپردازد.

۲- قاعده اتلاف

بر اساس قاعده اتلاف، هرگاه کسی مال دیگری را از بین ببرد یا آن را از مالیت بیندازد، ضامن جبران آن است و در این مسئله شریک بودن خود فرد در آن مال تفاوتی ایجاد نمی‌کند؛ یعنی اگر کسی در دارایی که با دیگران شریک است بدون اجازه آن‌ها تصرف کند، در خسارتی که به آن وارد می‌کند ضامن است. در موضوع مورد بحث ما با توجه به



سهیم‌بودن همه انسان‌ها در منابع زیست‌محیطی، شخص بهره‌بردار نمی‌تواند زمینه‌های تخریب، استفاده غیر بهینه و صدمه‌زدن به این منابع را ایجاد کند یا باعث آلودگی محیط‌زیست شود که خود یکی از منابع عمومی به‌شمار می‌رود. در غیر این صورت، در برابر حقوق دیگران ضامن خواهد بود.

۳ - اصل منع از اختلال نظام

بر اساس این قاعده، هر سیاست یا فعالیتی که انجام یا ترک آن به مختل شدن نظم جامعه بینجامد، حرام و ممنوع است. برای مثال، با این که بهره‌برداری از مشترکات و مباحات در نظام اقتصادی اسلام مجاز شمرده شده، هر گاه بر اثر ازدیاد جمعیت و کثرت استفاده از این منابع، آن منبع مشترک از بین برود یا آسیب جدی ببیند و در نتیجه نظام بهره‌برداری از آن مرتع و یا ... مختل شود، این آزادی مشروع محدود می‌شود.

۴ - قاعده اسراف

قلمرو اسراف بسیار گسترده است. اسراف ممکن است در مصرف یا تولید کالا یا خدمت باشد؛ مانند این که کالایی را بیش از حد نیاز مصرف کنیم، از خدمات آموزشی، پزشکی و ... استفاده غیر ضروری انجام دهیم و یا در به کارگیری عوامل تولید و خدمت، استفاده غیر بهینه کنیم. از طرفی اسراف ممکن است در مال شخصی باشد یا در مال دیگری. دیگری نیز گاهی یک فرد یا گروه است و گاهی کل جامعه. گاهی این اموال مربوط به یک نسل خاص است و گاهی تمام نسل‌ها در آن مشترک‌اند (همانند موضوع مورد بحث ما یعنی منابع طبیعی) که هر یک از این‌ها ضمن اشتراک در اصل حرمت، در شدت و ضعف آن تفاوت دارند.

بر اساس مطالب پیشین هر گونه استفاده مسرفانه از منابع طبیعی اعم از کمی یا کیفی حرام بوده، ضمانت‌آور نیز هست و شریک‌بودن شخص در مالکیت این منابع، باعث نمی‌شود حکم حرمت آن برداشته شود.

۵ - اصول اخلاقی و ارزشی

افزون بر آموزه‌هایی که به صورت الزام، از جانب دین اسلام برای هدایت بشر در رسیدن به وضعیت مطلوب تشریح شده است، رهنمودهایی دیگر نیز ارائه شده که به انجام برخی امور و ترک بعضی افعال تشویق می‌کنند. این آموزه‌ها، گرچه ممکن است به صورت فردی در تحقق هدف کلان بهره‌برداری از منابع کمک نکنند، با سوق دادن جامعه به سمت این ارزش‌ها، و تربیت مسلمانان در تخلق به این ارزش‌ها، نقش بسیار مؤثری در کارآمد بودن



مدل بهره‌برداری، حفظ محیط‌زیست و عدالت بین‌نسلی خواهند داشت.

۶ - اصل ساده‌زیستی و قناعت

اسلام کنار تحریم اسراف، مسلمانان را به ساده‌زیستی و قناعت تشویق کرده و این دو خصیصه را مشخصه زندگی مؤمنان به شمار آورده است. بر اساس این اصل، انسان مؤمن دارای هزینه اندک است و زندگی پرمصرف، تجملاتی و همراه با ریخت‌وپاش ندارد و درعین حال که در بخش تولید با مراعات حداقل هزینه بیشترین و بهترین تولیدات را خواهد داشت و در بخش مصرف از مصرف معتدل و ساده‌ای برخوردار خواهد بود. با این فرض، استفاده از منابع طبیعی تا حد بسیاری خودبه‌خود کنترل شده و نسبت به منابع طبیعی تجدیدشونده نیز توانایی تجدیدپذیری آن‌ها مراعات خواهد شد؛ افزون بر آن که مراعات این اصول، تخریب طبیعت و محیط‌زیست را به حداقل کاهش داده و جز در موارد اجتناب‌ناپذیر، آسیب جبران‌ناپذیر برای محیط‌زیست به بار نخواهد آورد.

۷ - نکوهش حرص و هم‌چشمی مصرف

حرص در مصرف نیز همانند اسراف و اتراف، در سطح خرد و کلان پیامدهای منفی در استفاده از منابع طبیعی و محیط‌زیست به همراه دارد. روایات فراوانی در نکوهش حرص وارد شده است؛ امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

«من حرص علی الدنيا هلك (آمدی، ۱۳۶۰، ح ۸۴۸۲).

کسی که بر دنیا حریص باشد، نابود می‌شود.»

در جهان‌بینی اسلامی اگر انسان، چیزی را به انگیزه تفاخر بر دیگران و ابراز امتیاز و خودنمایی یا برای رقابت و هم‌چشمی مصرف کند، نکوهش می‌شود و از انگیزه‌های منفی به‌شمار می‌رود.

پیامبر اکرم (ص) در این باره فرمود:

«من لبس ثوباً فاختلف فيه، خسف الله به من شفیر جهنم و کان قرین قارون (صدوق، ۱۳۶۴: ۲۸۲).

هر کس لباسی بپوشد و در آن اظهار بزرگی کند، خداوند به‌وسیله آن او را از لب دوزخ فرو می‌کشد و او همراه قارون خواهد بود.»

۸ - اصل اخوت

در آیین وحی، مؤمنان برادر یکدیگر (حجرات: ۱۱) و پیکر واحد معرفی شده‌اند؛ به‌گونه‌ای



که کوچک‌ترین ناراحتی در یک عضو، دیگر اعضا را در ناراحتی فرو می‌برد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۵۶۸). چنین روحیه‌ای فقط در سایه تربیت دینی امکان‌پذیر است و وقتی افراد جامعه‌ای چنین نگاهی به یکدیگر داشته باشند، هیچ‌گاه در صدد از بین بردن حقوق دیگران، به قیمت تأمین منافع شخصی خود نمی‌شوند. به همین جهت، در استفاده از منابع طبیعی و همچنین نگاهداری محیط‌زیست، نه فقط حقوق دیگران را حفظ می‌کنند، بلکه در مواردی از نفع خود نیز صرف‌نظر می‌کنند.

۹- رعایت حقوق (قانون‌مندی)

در اسلام، رعایت حقوق افراد جامعه اهمیت والایی دارد؛ رعایت حقوق دیگران آثار اقتصادی نیز در پی دارد.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«هر کس برادر مسلمانش را از مقداری از حقش بازدارد، از برکت روزی محروم می‌شود» (همان، ج ۲: ۱۰۷۴، ح ۷۲۰۰).

امامان (ع) نیز به این مسئله توجه خاص داشتند. رساله حقوق امام سجاد (ع) در این باره بسیار مشهور است.

دایره حقوق در نظام اسلامی بسیار گسترده است و در حق انسان‌ها منحصر نمی‌شود؛ موجودات دیگر اعم از حیوانات و گیاهان نیز دارای حقوقی هستند که در رساله حقوق امام اشاره شده است.

انسان‌های تربیت‌شده در این مکتب نه تنها حقوق یکدیگر را رعایت می‌کنند بلکه آنان را بر خود ترجیح می‌دهند؛ و نیز حقوق گونه‌های حیوانی و گیاهی نیز احترام خواهند گذاشت. در چنین جامعه‌ای کسی به دنبال بهره‌کشی و برتری‌طلبی بر افراد دیگر نیست. بزرگان، به افراد کوچک‌تر با دیده رحمت می‌نگرند و کوچک‌ترها بزرگان را احترام می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۲: ۳۸۵).

از سوی دیگر در مکتب اخلاقی اسلام آیات و روایات متعددی دیده می‌شود که بر حق حیوانات و گیاهان و حتی آب‌ها دلالت دارد و هر جا که حقی است، تکلیفی نیز وجود دارد. در ارتباط با حقوق محیط‌زیست می‌توان احادیث را به صورت موضوعی دسته‌بندی کرد:



احادیث مرتبط با توجه به عمران و آبادانی

اسلام اهمیت ویژه‌ای به عمران و آبادانی منابع داده است و سفارش‌هایی که از پیشوایان معصوم - علیهم‌السلام - در خصوص آبادی زمین، زراعت و حفاظت و حمایت از آنها وارد شده بی‌شمار است که به‌عنوان نمونه به برخی اشاره می‌شود:

۱ - حضرت امام علی (ع) در فرمان معروف خود به مالک اشتر، فرماندار بصره نوشته است: «وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أْبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَّاجِ، لِإِنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ، وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَّاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أُخْرِبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ» (نامه ۵۳ نهج‌البلاغه). «باید توجه تو در آبادی زمین بیشتر از توجه تو به گرفتن مالیات و خراج از مردم باشد؛ زیرا خراج بدون توجه به آبادانی به دست نمی‌آید و کسی که بدون آباد نمودن به گرفتن مالیات و خراج بپردازد، به ویرانی شهرها و از بین بردن بندگان خدا دست زده است.» در این فرمان می‌بینیم که حضرت علی (ع) مهم‌ترین امر حکومتی را که اخذ مالیات و خراج باشد، متوقف بر عمران و آبادانی می‌کند، به‌گونه‌ای که اگر دستگاه حکومتی بدون توجه به عمران و آبادانی به اخذ مالیات اقدام کند، گویا به نابودی و هلاکت بندگان خدا دست زده است.

۲ - حدیث دیگری از علی (ع) نقل شده که آن حضرت فرمود: «معاش و کسب روزی مردم در پنج چیز است: امارت، عمارت و آبادانی، تجارت، اجاره و صدقات... و دلیل اهمیت آبادانی در این است که خداوند فرمود: «لأوست که شما را از زمین آفرید و آبادی او را به شما وا گذاشت» و ما از کلام خدا درمی‌یابیم که خداوند بندگان را به آباد نمودن زمین دستور داده است تا آنچه از زمین به دست می‌آورند وسیله زندگی و حیات ایشان باشد» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۹).

۳ - در حدیث دیگری از رسول خدا (ص) نهال کاری و حفر قنات از صدقات جاریه شمرده شده است:

«پنج گروه دارای صدقه جاریه‌اند که ثواب آن پیوسته در نامه عملشان ثبت می‌شود: کسی که نهالی بکارد؛ کسی که چاه آبی حفر کند؛ کسی که مسجدی برای خداوند بسازد؛ کسی که قرآنی بنویسد و کسی که فرزند صالحی به یادگار بگذارد» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰۱).



خاصی برخوردار است.

احادیثی که اهمیت عمران و آبادانی را بیان نموده زیاد است، مانند احادیث جابر (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۹: ۳۶)، زید بن هارون (همان: ۳۴)، محمد بن عیسی (همان: ۳۲)، سهل بن زیاد (همان: ۳۳) و غیر این‌ها که علاقه‌مندان می‌توانند به آن‌ها مراجعه کنند.

احادیث مرتبط با نهی از قطع درختان و از بین بردن مزارع و گیاهان

در احادیث متعددی، از قطع درختان و از بین بردن مزارع و گیاهان و آتش زدن آن‌ها نهی و نکوهش شده و پرهیز از بریدن و نابود کردن درختان به‌عنوان عامل افزایش عمر به حساب آمده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۶: ۳۱۹). نیز کسانی که درختان مفید و میوه‌دار را نابود کنند، به عذاب الهی تهدید شده‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۹: ۳۹).

رسول خدا (ص) به مجاهدان اسلام سفارش و تأکید می‌کرد که از قطع کردن درختان و سوزاندن مزارع شدیداً اجتناب نمایند (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۵۸). فقهای شیعه قطع درختان و تخریب مزارع را حتی در سرزمین دشمن که در حال جنگ با مسلمانان باشند، جایز نشمرده‌اند و آن را مکروه و ناپسند قرار داده‌اند. بدون تردید تشویق به درخت‌کاری و هشدار و نهی از نابودی درختان، فوق‌العاده به حفظ و بقای محیط‌زیست کمک می‌کند و حمایت و اهتمام اسلام را به حمایت از محیط‌زیست می‌رساند.

احادیث مرتبط با حمایت از حیوانات

در اسلام تمام انسان‌ها در برابر حمایت از حیوانات و جانداران مسئول شناخته شده‌اند. گوستاولوبون (تمدن اسلام و عرب: ۴۴۶) نوشته است:

«در بلاد اسلامی جمعیت حمایت از حیوانات لازم نیست، این قطعه از دنیا را می‌توان بهشت حیوانات دانست؛ مسلمانان حقوق سگ، گربه و طیور را رعایت می‌کنند، مخصوصاً در مساجد و معابر، طیور با کمال آزادی پرواز می‌کنند و در مناره‌ها لانه دارند، مسلمانان در این باره به‌گونه‌ای هستند که باید ما اروپائیان خیلی چیزها را از آنان بیاموزیم.»
حضرت علی (ع) در خطبه‌ای که در آغاز خلافتش ایراد کرد و در آن مسئولیت و حقوق مسلمانان را یادآوری نمود، فرمود:

«اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبُهَائِمِ، أَطِيعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ»

«درباره بندگان و بلاد و شهرها از خداوند بترسید، (مبادا بر کسی ستم کنید و به ویرانی



و تبهکاری زمین در بلاد و شهرها اقدام کنید) همه شما مسئولید و مورد پرسش قرار می‌گیرید، حتی درباره زمین‌ها و چهارپایان (که به چه دلیل مزارع و جنگل‌ها را از بین بردید، شهرها و خانه‌ها را ویران نمودید و حیوانات زبان‌بسته را مورد اذیت و آزار قرار دادید)» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۶).

در این خطبه شریف به‌گونه‌ای از «محیط‌زیست» حمایت شده که همانند آن در هیچ مکتب بشری دیده نشده است. در اسلام کشتن و پی کردن حیوانات بدون جهت و دلیل ممنوع شده است.

رسول خدا (ص) به مجاهدان اسلام سفارش می‌نمود که حیوانات را بی‌جهت کشتار نکنند:

«وَلَا تَعْقُرُوا مِنَ الْبِهَائِمِ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ إِلَّا مَا لِابْدَانِكُمْ مِنْ أَكْلِهِ»

«حیوانات حلال گوشت را جز در صورت احتیاج به گوشت آن‌ها، کشتار نکنید.» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۵۹).

در اسلام مثله کردن حیوانات و خوردن چهارپایان مثله شده، مورد نکوهش شدید قرار گرفته و در حدیث آمده است:

«کسی که حیوانی را مثله کند خداوند او را لعنت کرده است.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۴: ۲۸۲).

همچنین رسول خدا (ص) از مثله کردن حیوانات نهی نموده است چه رسد به مثله کردن انسان که متأسفانه در قرن توحش و بربریت مدرن عصر حاضر، شکنجه و مثله نمودن انسان، یک امر عادی به شمار می‌رود.

در اسلام حمله و هجوم به لانه جوجه‌های پرنده‌ها نهی شده و از بین بردن خواب و آسایش و استراحت آن‌ها مورد نکوهش قرار گرفته است.

رسول خدا (ص) فرموده است:

«لَا تَأْتُوا الْفِرَاحَ فِي أَغْشَاشِهَا وَلَا الطَّيْرَ فِي مَنَامِهِ حَتَّى يَصْبَحَ»

«به لانه جوجه‌ها حمله نکنید و در هنگام استراحت آن‌ها، خواب و آسایش آن‌ها را از بین نبرید تا آن که صبح طلوع کند.» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۳: ۳۸۱).

ولی در قرن کنونی توحش به‌جایی رسیده که بشر متمدن امروزی از حمله به خانه انسان‌های بی‌دفاع با پیشرفته‌ترین ابزارهای کشنده و رعب‌آور، هراس و ابایی ندارد.



معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت نموده که آن حضرت فرمود:
«از کشتن حیوانات به جز افعی، عقرب و موش پرهیزید.» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۵۴۵).

چون وجود افعی، عقرب و موش در محیط زندگی انسان موجب ضرر و زیان است در مورد نابودی آن‌ها منعی نیامده و دلایل آن در حدیث ذکر شده است. اسلام به طیور و حیوانات و جنبنده‌ها آن قدر اهمیت داده که در کتاب‌های حدیثی بابتی به احکام و قوانین مربوط به حیوانات و جانداران اختصاص داده شده است که با مراجعه و دقت در آن‌ها درمی‌یابیم که اسلام درباره محیط‌زیست و رعایت حقوق جانداران و حفاظت از آن‌ها تا چه اندازه حساسیت نشان داده است. در اسلام تمام انسان‌ها در برابر حمایت از حیوانات و جانداران مسئول شناخته شده‌اند. دکتر گوستاولوبون (تمدن اسلام و عرب) نوشته است: «در بلاد اسلامی جمعیت حمایت از حیوانات لازم نیست، این قطعه از دنیا را می‌توان بهشت حیوانات دانست؛ مسلمانان حقوق سگ، گربه و طیور را رعایت می‌کنند، مخصوصاً در مساجد و معابر، طیور باکمال آزادی پرواز می‌کنند و در مناره‌ها لانه دارند، مسلمانان در این باره به گونه‌ای هستند که باید ما اروپائیان خیلی چیزها را از آنان بیاموزیم.»

احادیث مرتبط با اهتمام به نظافت و نهی از آلودگی

اهتمام به نظافت و رعایت بهداشت یکی از مصادیق برجسته «حفظ محیط‌زیست» است. در اسلام رعایت بهداشت و نظافت و پرهیز از آلودگی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. رسول خدا (ص) همواره امتش را با بیان‌های مختلف به پاکیزگی ترغیب می‌نمود و می‌فرمود:

«خداوند طیب و پاک است و پاکیزگی را دوست دارد؛ هر قدر که می‌توانید نظافت نمایید، خداوند متعال اسلام را بر نظافت و پاکی بنا نهاده است و به جز پاکان هرگز کسی داخل بهشت نمی‌شود.» (محمدی‌شهری، میزان‌الحکمه، ج ۴: ۲۳۰۲).

در اسلام، قضای حاجت در کنار نهرهای جاری و زیر درختان میوه‌دار مکروه و ناپسند شمرده شده است. (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۲۴). در اسلام تأکید شده است که زباله‌ها مانند مو، خون و ناخن دفن شوند. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۷: ۱۲۳).



اهمیت ویژه اسلام به نظافت و پرهیز از آلودگی، حمایت روشن اسلام را از حفظ محیط‌زیست و نیالودن آن می‌رساند.

پنج گروه دارای صدقه جاریه‌اند که ثواب آن پیوسته در نامه عملشان ثبت می‌شود: کسی که نهالی بکارد؛ کسی که چاه آبی حفر کند؛ کسی که مسجدی برای خداوند بسازد؛ کسی که قرآنی بنویسد و کسی که فرزند صالحی به یادگار بگذارد.

بنابراین، با توجه به این‌همه اهتمام اسلام به محیط‌زیست و موجودات زنده دیگر اعم از حیوانات و گیاهان، نه تنها مسلمانان مکلف هستند حقوق موجودات دیگر و محیط‌زیست را که در اسلام به رسمیت شناخته شده است، رعایت کنند، پژوهشگران، صاحب‌نظران و متولیان امر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت هم نمی‌توانند نسبت به این آموزه‌ها بی‌تفاوت باشند، در حالی که پیشرفت بدون بهره‌مندی از محیط‌زیست ممکن نبوده و آثار تبعی آن نیز بر محیط‌زیست به هیچ‌وجه قابل انکار نیست. لذا لازم است تفاوت نگاه توسعه‌محور متعارف به محیط‌زیست با نگاه اسلام به آن، مدنظر اندیشمندان عرصه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت قرار داشته و به‌عنوان یکی از الزامات این الگو به آن نگریسته شود.

مباحث کاربردی

ملاک عدالت بین‌نسلی

به‌منظور ارائه ملاکی جهت پیگیری پیاده‌سازی عدالت بین نسل فعلی و نسل‌های آینده نیاز است که «عدل» تعریف شود. در ادبیات اسلامی دو تعریف مبنایی ذیل برای عدالت وجود دارد:

الف) «وضع کل شیء فی موضعه: قرار دادن هر چیز در جای مناسب خویش»
به نظر می‌رسد که این تعریف از تعریف حضرت امیر(ع) در نهج‌البلاغه اخذ شده باشد:
امیرالمؤمنین(ع): «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدل هر چیزی را در جای خود و محل خود قرار می‌دهد (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۷).»

در این راستا، شیخ طوسی در النهایه (۱۳۶۵: ۳۵۶) و علامه طباطبایی در المیزان (۱۳۶۳، ج ۱: ۳۷۱) این تعریف را مورد استفاده قرار داده و بدین ترتیب اعتبار آن را تأیید نموده‌اند.



ب) «اعطاء كل ذي حق حقه: حق را به صاحب حق دادن»
این تعریف تعریفی است که متفکرین اسلامی از دیرباز مورد عنایت قرار داده و پذیرفته‌اند
همچنان که شهید مطهری می‌فرماید:

«معنایی که قدما برای عدالت ذکر می‌کنند این است: اعطاء كل ذي حق حَقَّهُ» (۱۳۸۹،
ج ۲۱: ۲۰۸) که خود ایشان نیز این تعریف را پذیرفته‌اند (همان، ج ۱: ۸۱).

از دیگر علماء اسلامی که این تعریف از عدالت را در مباحث خود بکار برده‌اند، علامه
طباطبایی است. ایشان در معنای عدالت می‌فرماید:

«هی اعطاء كل ذي حق من القوی حقه موضعه الذی ینبغی له» (۱۳۶۳، ج ۱: ۳۷۱).
همچنین حکیم سبزواری در شرح اسماء حسنی (بی تا: ۵۴) در باب مفهوم عدالت
می‌فرماید:

«وضع كل شیء فی موضعه و اعطاء كل ذي حق حقه».

اگرچه این تعریف از عدالت منسوب به حضرت امیر(ع) نیست، اما برخی (مانند: فلاح،
۱۳۸۷) معتقدند که این تعریف برگرفته از کلام مولا در خطبه ۳۷ نهج‌البلاغه است.
حضرت در آن خطبه می‌فرماید:

«الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّىٰ أَخَذَ الْحَقَّ لَهُ، وَالْقَوِي عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّىٰ أَخَذَ الْحَقَّ مِنْهُ،
رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ، وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ: اکنون هر ذلیل ستم‌دیده‌ای در نزد من عزیز
و ارجمند است تا حَقِّش را بگیرم و به او دهم و هر نیرومند سرکش در نزد من ناتوان
و حقیر است که حق ستم‌دیدگان را از او بیستانم. ما به قضای خداوند راضی هستیم و
تسلیم فرمان او».

قابل ذکر است که اگرچه بسیاری از فلاسفه اسلامی نظیر خواجه نصیر، فارابی و بوعلی در
بحث عدالت رویکردی مشابه رویکرد افلاطون و ارسطو داشته و تعاریفشان از عدالت به
تعابیر افلاطونی شباهت دارد، اما مباحث آنان عمدتاً ریشه قرآنی و اسلامی داشته است
(اخوان کاظمی، ۱۳۷۹).

در ارتباط با تعریف اول، یک سؤال بسیار مهم آن است که «حال که بر اساس یکی دیگر
از تعاریف مختار، عادلانه رفتار نمودن عبارت است از دادن هر حقی به صاحب آن، چگونه
می‌توان تشخیص داد هر فردی چه حقی دارد تا پس از آن بتوان در جهت اعطاء آن حق
اقدام نمود؟» اینجاست که پای خاستگاه حق به میان می‌آید.



خاستگاه حق، عبارت است از آنچه منشا پدید آمدن حق است. بین منبع حق و خاستگاه حق تفاوت وجود دارد، زیرا مراد از منبع مجموعه‌ای از گزاره‌ها و قضایاست که بیانگر حقوق است. حال آنکه واژه خاستگاه بیانگر اموری است که پدید آمدن گزاره‌ها بر اساس آن صورت گرفته است و به عبارت دیگر اولی ناظر به مقام اثبات و دومی ناظر به مقام ثبوت است. بنابراین لازم است مشخص گردد چه عاملی باعث تعلق گرفتن حق به یک فرد یا یک اجتماع و یا یک نسل می‌شود. شهید مطهری در باب این لزوم می‌فرماید:

«تفاوت و اختلاف و تبعیضی که نقطه مقابل عدالت است چیست؟ آیا هر نوع تفاوت که در جامعه بین افراد باشد مخالف عدالت است و لازمه عدالت مساوات مطلق است؟ یا عدالت مستلزم مساوات مطلق نیست و گاهی عدالت ایجاب می‌کند که تفاوت و امتیاز گذاشته شود و مقتضای عدالت این است که تبعیض‌ها و تفاوت‌های بیجا و بلااستحقاق نباشد؟ اگر مقتضای عدالت، این دومی است ملاک به‌جا بودن و بیجا بودن چیست؟» (۱۳۸۹، ج ۲۵: ۲۵۲).

شهید مطهری خاستگاه حق را «استحقاق، قابلیت و لیاقت» می‌داند. ایشان می‌فرماید: «عدالت، عبارت است از این که آن استحقاق و آن حقی که هر بشری به‌موجب خلقت خودش و به‌موجب کار و فعالیت خودش به دست آورده است، به او داده شود. نقطه مقابل ظلم است که آنچه را که فرد استحقاق دارد به او ندهند و از او بگیرند. همچنین نقطه مقابل تبعیض است که دو فرد که در شرایط مساوی قرار دارند، یک موهبتی را از یکی دریغ‌بدارند و از دیگری دریغ‌ندارند» (۱۳۷۷، ج ۸: ۱۵۴).

همچنین:

«بدیهی است که در رابطه میان مخلوقات نسبت به یکدیگر، اولویت و عدم اولویت و مالکیت و عدم مالکیت، نسبت به برخی امور معنی دارد، مثلاً زید نسبت به حیات و آزادی خودش و نسبت به ثروتی که خود تولید کرده است، اولویت و مالکیت دارد و عمرو نسبت به حیات و آزادی و دست آورد خودش اولویت دارد، تجاوز زید به حوزه اولویت عمرو، ظلم است و تجاوز عمرو به حوزه اولویت زید ظلم است» (همان، ج ۱: ۷۰).

ایشان همین‌طور می‌فرماید:

«معلوم شد که معنی عدالت این نیست که همه مردم از هر نظر در یک حد و یک مرتبه و یک درجه باشند. جامعه خودبه‌خود مقامات و درجات دارد و در این جهت مثل پیکر



است. وقتی که مقامات و درجات دارد، باید تقسیم‌بندی و درجه‌بندی بشود. راه منحصر، آزاد گذاشتن افراد و زمینه مسابقه فراهم کردن است.

همین که پای مسابقه به میان آمد، خودبه‌خود به‌موجب اینکه استعدادها در همه یکسان نیست و به‌موجب اینکه مقدار فعالیت‌ها و کوشش‌ها یکسان نیست، اختلاف و تفاوت به میان می‌آید: یکی جلو می‌افتد و یکی عقب می‌ماند، یکی جلوتر می‌رود و یکی عقب‌تر. مقتضای عدالت این است که تفاوت‌هایی که خواه‌ناخواه در اجتماع هست تابع استعدادها و لیاقت‌ها باشد.» (همان، ج ۲۵: ۲۵۲).

البته به نظر می‌رسد که علامه طباطبایی نیز «استحقاق» را به‌عنوان خاستگاه حق قبول دارند آنجا که می‌فرمایند:

«عدالت برپاداشتن مساوات است و برقراری موازنه بین امور به‌طوری که هر چیزی سهم مورد استحقاق خویش را داشته باشد» (۱۳۶۳، ج ۲: ۲۵۲).

همچنین با توجه به تعریف عدالت به «وضع الشیء فی موضعه» سؤال مهم دیگری مطرح می‌شود بدین‌صورت که «موضع مناسب هر شیء کجاست که قرار گرفتنش در آن موضع سبب تحقق عدالت می‌شود؟» در پاسخ به این سؤال، عیوض‌لو (۱۳۸۴: ۸۴) با بهره‌گیری از آیات و روایات معتقد است که موضع مناسب موضعی است که حصول به آثار مفید هر شیء و مخلوق پروردگار را ممکن ساخته و زمینه پایداری و سامان‌بخشی به اشیاء دیگر را فراهم می‌آورد. وی این موضع را موضع قوام نامیده و معتقد است این موضع تأمین‌کننده کارایی، هم در تولید و هم در مصرف از اموال، به‌ویژه منابع طبیعی است (همان: ۱۰۴) و نیل به موضع قوام شرط اساسی حصول به عدالت اقتصادی است (همان: ۱۸۷). البته وی قائل به موضع قوام در خلقت عالم هستی نیز بوده و معتقد است که موضع قوام هم در کل نظام و هم در بخش‌های تشکیل‌دهنده آن قابل‌تعریف است (همان: ۱۰۹).

بنابراین، تعریف عدالت به «وضع الشیء فی موضعه» و «اعطاء کل ذی حق حقه» مبنای کار این نوشتار می‌باشند به‌این‌معنا که معارف مستدرک از این دو تعریف در مجموع کمک خواهند نمود به اینکه مشخص شود ملاک پیاده‌سازی عدالت بین‌نسلی چیست.

در ساختار بین‌نسلی، آنچه مسلم است آن است که استحقاق و قابلیت فطری و ذاتی همه نسل‌ها یکسان است زیرا هر نسل متشکل از انسان‌های درون آن نسل است و با توجه به اینکه در هر نسلی استحقاق‌ها و قابلیت‌های ذاتی افراد متفاوت است و چون



خلقت انسان‌ها توسط پروردگار عالم مبتنی بر یک نظام حکیمانه و عادلانه ثابت و لایتغیر می‌باشد، لذا این ناهمگونی در استحقاق‌ها و قابلیت‌های افراد هر نسل، در نسل‌های بعدی هم تکرار گشته و در نتیجه این یکسانی ناهمگونی در استحقاق‌ها و قابلیت‌های افراد هر نسل سبب می‌شود که در مجموع ما با نسل‌هایی مواجه باشیم که دارای استحقاق و قابلیت فطری یکسان و مشابه هستند؛ بنابراین، از این منظر همه نسل‌ها از حقوق مساوی و برابر برخوردار می‌باشند.

اما در ارتباط با استحقاق و لیاقت اکتسابی هر نسل که با تلاش و کوشش خود آن نسل حاصل می‌شود، ما تنها می‌توانیم روی استحقاق و لیاقت اکتسابی نسل حاضر متمرکز شده و آن را مورد بررسی قرار دهیم زیرا نسل‌های آتی هنوز بالفعل نگشته و به این دنیا نیامده‌اند تا بتوان در مورد میزان استحقاق و لیاقتی که کسب کرده‌اند، بحث نمود.

در رابطه با استحقاق و لیاقت اکتسابی نسل حاضر یکی از ۳ حالت ذیل محتمل است:

حالت اول) نسل حاضر حداقل سطوح لازم استحقاق و لیاقت جهت بهره‌مندی از منابع طبیعی را کسب کرده است. ملاک این استحقاق، توانمندی این نسل در تبدیل سرمایه طبیعی به همان میزان از سایر سرمایه‌ها است. این ملاک نتیجه منطقی گزاره‌های ذیل است:

● منابع طبیعی برای همه است چراکه «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» (بقره: ۲۹). پس باید امکان استفاده از آن برای همگان و از جمله نسل‌های آتی فراهم شود. همچنین امام صادق (ع) در پاسخ سؤالی راجع به زمین‌های عراق ایشان می‌فرماید: «هو لجمیع المسلمین لمن هو الیوم و لمن یدخل فی الاسلام بعد الیوم و لمن لم یخلق بعد: این زمین‌ها برای تمام مسلمانان است، اعم از کسانی که امروز مسلمان هستند و یا روزهای بعد مسلمان خواهند شد و نیز کسانی که در آینده متولد می‌شوند» (طوسی، ج ۲: ۱۶۰). این روایت به‌روشنی بر مراعات حق نسل‌های آتی از منابع طبیعی تأکید کرده و لذا بر توجه و احترام به عدالت بین‌نسلی و تلاش جهت تحقق آن دلالت می‌کند.

● منابع طبیعی باید مایه قوام جامعه باشند زیرا «اموالکم آلتی جعل الله لکم قیاماً» (نساء: ۵). از این آیه برمی‌آید که اولاً اموال و از جمله منابع طبیعی و همچنین درآمدهای حاصله برای بهره‌برداری کردن و رفع نیاز جامعه خلق شده‌اند و نه بلااستفاده ماندن؛ ثانیاً نحوه استفاده از آن‌ها باید طوری باشد که ثبات و پایداری جامعه چه در زمان حال و چه



در آینده حفظ گردد؛ یعنی این نسل باید دارای توانایی لازم جهت نیل به موضع قوام در تولید و مصرف و همچنین حفظ این موضع باشد و به عبارت دیگر، در استفاده از منابع طبیعی از کارایی لازم در تولید برخوردار باشد (عیوض لو، ۱۳۸۴: ۱۸۷) و در استفاده از درآمدهای حاصله کارایی لازم را در خرج کردن و مصرف آن‌ها داشته باشد، به طوری که این نحوه خرج کردن خودش مایه قوام جامعه شود. در توضیح بیشتر این مسئله قابل ذکر است که قوام در مصرف به معنای رعایت «قصد» و حد وسط است. این ادعا از آیه نیز قابل استنباط و نتیجه‌گیری است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا: آنان که هرگاه چیزی ببخشند نه زیاده‌روی کنند و نه خساست می‌ورزند و میانگین و حد وسط این دو را در حد قوام ببخشند» (فرقان: ۶۷) (همان: ۱۰۴). بنابراین در مورد درآمدهای حاصل از منابع طبیعی لازم است حد وسط مراعات گردد یعنی نه همه صرف مخارج این نسل شود و نه اینکه همه آن‌ها برای آیندگان باقی بماند و این نوع مدیریت درآمدها قطعاً در صورتی که با کارایی هم همراه باشد به قوام و پایداری و در نتیجه به عدالت نزدیک‌تر است، زیرا در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که «ضمنت لمن اقتصد أن لا يفتقر و قال الله عز و جل يسألونك ماذا تنفقون قل العفو والعفو الوسط و قال الله عز و جل و الذين إذا أنفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا و كان بين ذلك قواماً و القوام الوسط.» (الفقيه، ج ۲: ۶۴، روایت ۱۷۲۱) یعنی حد وسط و اعتدال همان موضع قوام است. دلیل اساسی این امر آن است که خداوند می‌فرماید: «قد جعل الله لكل شيء قدراً» (طلاق: ۳) و «و الارض مددناها و القينا فيها رواسي و انبتنا فيها من كل شيء موزون و جعلنا لكم فيها معيش و من لستم له برازقين و ان من شيء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم» (حجر: ۱۹)؛ یعنی اراده خداوند بر خلق متوازن عالم قرار گرفته است و همچنین بر حفظ این توازن و هماهنگی و لذاست که جیره و مواجب انسان‌ها معین است و این خود آن‌ها هستند که باید اولاً با رعایت حد اعتدال و ثانیاً با بهره‌برداری بهینه و کارآمد اسباب رفاه خود را فراهم آورند.

● استفاده از منابع طبیعی پایان‌پذیر به صورتی که مایه قوام و ثبات جامعه باشند، توسط همه انسان‌ها و نسل‌ها تنها در صورت بقاء آن‌ها ممکن است. پس منابع طبیعی باید برای همه باقی بماند و ما بنا به فرمایش حضرت امیر(ع) «اتقوا الله في عباده و بلاده فانكم مسؤولون حتى عن البقاع و البهائم.» (خطبه ۱۶۷) در ارتباط با بهره‌برداری غیرمسئولانه



از منابع طبیعی باید در پیشگاه خداوند پاسخگو باشیم چراکه تقوای الهی را مراعات نکرده‌ایم.

❖ در نتیجه، تنها یک فرض منطقی برای تحقق گزاره‌های فوق باقی می‌ماند و آن این است که با استفاده از منابع طبیعی، حداقل به همان میزان از سرمایه‌های دیگر ایجاد شود. تنها در این صورت است که می‌توان گفت منابع طبیعی در عین استفاده هر نسل، برای بعدی‌ها باقی مانده و علاوه بر آن، ثبات و پایداری و قوام اجتماع هم حفظ گردیده است، زیرا اگر این منابع بلااستفاده باقی بمانند، نقض غرض گردیده است، چون خداوند آن‌ها را برای استفاده انسان‌ها خلق کرده است؛ اما استفاده‌ای هم که سبب شود برای مثال تنها یک نسل فعلی از منافع آن منتفع گردند و با تمام شدن آن‌ها، بقیه از آن‌ها بی‌بهره بمانند با موضوع قوام همخوانی و تناسب ندارد، زیرا موضوع قوام مناسب برای رسیدن به آثار مفید است (عیوض لو، ۱۳۸۴: ۱۱۰) و خداوند اثر مفید این منابع را در استفاده آن‌ها توسط همگان قرار داده است و نه فقط استفاده یک نسل (نسل حاضر). همچنان که مقام معظم رهبری (۱۳۸۲) نیز معتقد هستند که نگاه اسلام به طبیعت و محیط هدایت‌گرانه بوده و برخوردار از مواهب طبیعی بر پایه اصولی متین، عادلانه، حکیمانه، متوازن و سازنده می‌باشد و هدف متعالی اسلام برخوردار ساختن همه نسل‌ها از نعمت‌های الهی است و برای همین است که الزامات شرعی برای حفظ تعادل و توازن در استفاده از مواهب طبیعی فراهم آمده است.

لذا با اتمام این منابع توسط یک نسل پایداری، تعادل و توازن اجتماع را از بین می‌برد. لذا جز آن صورتی که در بالا آمد (با استفاده از منابع طبیعی، حداقل به همان میزان از سرمایه‌های دیگر ایجاد شود) به لحاظ منطقی روش دیگری برای استفاده از منابع طبیعی پایان‌پذیر باقی نمی‌ماند. از طرف دیگر، در شرایط حال حاضر ایران، مهم‌ترین منابع طبیعی کشور نفت خام و گاز طبیعی می‌باشند که تبدیل کردن این سرمایه‌ها به سایر سرمایه‌ها در شرایط فعلی اقتصاد و صنعت کشور در گرو آن است که این سرمایه‌ها فروخته شوند و درآمد آن در بخش‌های دیگر سرمایه‌گذاری گردد. در نتیجه در اینجا بحث قوام در مصرف و حق پول (درآمد) مطرح می‌شود. در زمینه اموال و از جمله پول، عیوض لو (۱۳۸۴: ۸۵) معتقد است که همه این‌ها دارای حقی می‌باشند که باید ادا گردد تا کارایی و به تبع آن عدالت برقرار شود: «بر اساس نگرش اسلامی، مسئله عدالت اقتصادی در



چارچوب حقوق بایسته مربوط به افراد و اموال مطرح می‌شود و لذا تعیین حق مردم در اموال مشترک، اموال خصوصی و در مبادلات، انتقال اموال و همچنین تعیین حق مال در چارچوب موازین اسلامی موضوع بحث عدالت اقتصادی در جامعه اسلامی است.» وی (همان: ۹۴) در استیفای حق مال معتقد است که: «از آنجاکه اموال مال خداست و به‌طور امانی در اختیار انسان‌ها قرار می‌گیرد، شایسته است این مال به هر کس که تعلق می‌گیرد به بهترین نحو از آن استفاده کند. این بحث هم در اموال عمومی و هم در اموال خصوصی صادق است و لذا از جهت مال و رعایت حق آن نباید فرقی بین نوع مالکیت وجود داشته باشد» و در این زمینه به روایات ذیل استناد می‌کند:

امام سجاد (ع): «و لا تحرفه عن مواضعه و لا تصرفه عن حقایقه: باید مال را از موضعش منحرف نکنی و از واقعیت ماهوی آن دور نسازی.» (حکیمی و همکاران، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۷۸).

امیرالمؤمنین (ع): «و استصلح کل نعمه أنعمها الله علیک و لا تضیع نعمه من انعم الله عندک: به صلاح آوردن مال و ضایع نکردن آن مستلزم واگذاری کارها به اهلبشان بر اساس صلاحیت و شایستگی آن‌ها است» (نهج البلاغه، حکمت ۶۹).

بنابراین از دید وی رعایت حق مال و از جمله پول در این است که به بهترین نحو مورد استفاده قرار بگیرد. در این صورت مسلم است که سرمایه‌گذاری کردن در آمدهای نفتی و گازی بهتر از خرج کردن و تمام کردن آن‌ها است لذا رعایت حق پول اقتضاء می‌کند این منابع ارزی به‌طور کارآمدی سرمایه‌گذاری شوند.

حالت دوم) نسل حاضر حداقل سطوح لازم استحقاق و لیاقت جهت بهره‌مندی از منابع طبیعی را کسب نکرده است زیرا این نسل در تبدیل سرمایه طبیعی به همان میزان از سایر سرمایه‌ها توانمند نیست و لذا نمی‌تواند قوام جامعه را تأمین و تضمین نماید.

حالت سوم) نسل حاضر بیش از حداقل سطوح لازم استحقاق و لیاقت جهت بهره‌مندی از منابع طبیعی را کسب کرده است؛ یعنی این نسل سرمایه طبیعی را به‌کار گرفته و به میزان بیشتری از سایر سرمایه‌ها دست می‌یابد. این به‌آن معنا است که موضع قوام در چنین شرایطی بیشترین رفاه را برای جامعه به ارمغان خواهد آورد.

در حالت اول، نسل حاضر حق دارد به میزان حداقلی که مرتفع‌کننده نیازهایش است از این منابع استفاده کند زیرا بر طبق آیات شریفه «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» (بقره: ۲۹)



و «اموالکم آلتی جعل الله لکم قیاماً» (نساء: ۵) اولاً منابع طبیعی برای بهره‌مندی انسان‌ها خلق گشته است و ثانیاً میزان بهره‌مندی باید به قدری باشد که مایه قوام جامعه در تولید گردد که بر طبق ارتکازات عقلی این میزان، همان بهره‌مندی به میزان حداقل نیازهایش می‌باشد؛ اما در پاسخ به این سؤال مقدر که این حداقل نیازها هم ممکن است نامحدود باشد و یا به میزانی باشد که همه ذخایر منابع پایان‌پذیر را به خود اختصاص داده و تمام کند، باید گفت که حتی به فرض عدم امکان تعیین عرفی یا عقلی حداقل نیازها و با فرض وجود نیازهای نامحدود، باز هم مشکلی پیش نمی‌آید، زیرا این نسل توانایی دارد همه منابع طبیعی مصرفی را به همان میزان از سایر سرمایه‌ها تبدیل کند و لذا مشکلی برای آیندگان پیش نمی‌آید. در اینجا شاید سؤال دیگری مطرح گردد به این صورت که چرا نسل حاضر حق ندارد منابع طبیعی آیندگان را بکار گیرد حال آنکه می‌تواند به همان میزان از سایر سرمایه‌ها تولید و انباشت نماید؟ پاسخ این سؤال آن است که با فرض ثبات سایر شرایط، دلیلی برای امکان بهره‌برداری از مال آیندگان توسط نسل حاضر وجود ندارد، زیرا نفعی بر این دست‌اندازی به مال آیندگان برای آن‌ها مترتب نیست که اگر نفعی بود، این حق وجود داشت همچنان که در حالت سوم تشریح می‌گردد.

در حالت دوم، بر طبق ملاک «استحقاق، لیاقت و شایستگی» نسل حاضر حق بهره‌مندی از منابع طبیعی را ندارد؛ زیرا در صورت استفاده از این منابع، به دلیل عدم کارایی لازم باعث ایجاد کاستی و نقصان در آن‌ها شده و در نتیجه به مرور زمان از این منابع چیزی برای آیندگان باقی نمی‌ماند. اما در این شرایط، چنانچه این نسل به منابع طبیعی و یا درآمد حاصل از آن‌ها نیاز ضروری داشته باشد باید از ملاک فوق عدول کرده و اجازه داد نسل حاضر از این منابع به میزان حداقلی که مرتفع‌کننده نیازهای ضروری‌اش است، استفاده نماید. دلیل اول این امر قیاس اولویتی است که مبنای آن آیه ۵ سوره نساء می‌باشد: در تفسیر میزان ذیل آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً» آمده است:

کلمه «سفه» به معنای سبکی عقل است، بیشتر در سستی عقل استعمال شده است و معنایش بر حسب اختلاف اغراض مختلف می‌شود، مثلاً به کسی که در اداره امور دنیایی‌اش قاصر و عاجز است سفیه می‌گویند.

آنچه از ظاهر آیه شریفه فهمیده می‌شود این است که می‌خواهد از زیاده‌روی در انفاق



بر سفیهان نهی نموده و بفرماید: «بیش از احتیاج آنان، مال در اختیارشان نگذارید»، ... مجموع اموال و ثروتی که در روی کره زمین و زیر آن و بالاخره در دنیا وجود دارد متعلق به عموم ساکنان این کره است. اگر بعضی از این اموال مختص به بعضی از ساکنان زمین و بعضی دیگر متعلق به بعضی دیگر می‌باشد، از باب اصلاح وضع عمومی بشر است که مبتنی است بر اصل مالکیت و اختصاص؛ و چون چنین است لازم است مردم این حقیقت را تحقق دهند و بدانند که عموم بشر جامعه‌ای واحدند که تمامی اموال دنیا متعلق به این جامعه است. بر تک‌تک افراد بشر واجب است این مال را حفظ نموده و از هدر رفتن آن جلوگیری کنند، پس نباید به افراد سفیه اجازه دهند که مال را اسراف و ریخت‌وپاش نمایند، خود افراد عاقل اداره امور سفیهان را مانند اطفال صغیر و دیوانه به عهده بگیرند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۲۷۱). پس در آیه شریفه دلالتی است بر حکم عمومی که متوجه جامعه اسلامی است و آن حکم این است که جامعه برای خود شخصیتی واحد دارد که این شخصیت واحده مالک تمامی اموال روی زمین است و خدای تعالی زندگی این شخصیت واحده را به وسیله این اموال تأمین کرده و آن را رزق وی ساخته است، پس بر این شخصیت لازم است که امر آن مال را اداره نموده، در معرض رشد و ترقی‌اش قرار دهد و کاری کند که روزبه‌روز زیادتر شود تا به همه و تک‌تک افراد وافی باشد و به همین منظور باید در ارتزاق با مال حد وسط و اقتصاد را پیش گیرد و آن را از ضایع شدن و فساد حفظ کند؛ و یکی از فروع این اصل این است که اولیا و سرپرستان جوامع بشری باید امور افراد سفیه را خود به دست بگیرند و اموال آنان را به دست خودشان ندهند که آن را در غیر موردش مصرف کنند، بلکه بر آن سرپرستان لازم است اموال آنان را زیر نظر گرفته و به اصلاح آن پردازند و با در جریان انداختن آن در کسب و تجارت و هر وسیله بهره‌وری دیگر، بیشترش کنند و خود صاحبان مال را که دچار سفاهت‌اند از منافع و درآمد مال (و نه از اصل مال) حقوق روزمره بدهند تا در نتیجه اصل مال از بین نرود و کار صاحب مال به تدریج به مسکنت و تهی‌دستی و بدبختی نینجامد» (همان، ج ۴: ۲۷۲).

از این فرمایش علامه چند نکته به دست می‌آید:

الف) عموم بشر جامعه‌ای واحدند که تمامی اموال دنیا متعلق به این جامعه است و بر تک‌تک افراد بشر واجب است این مال را حفظ نموده و از هدر رفتن آن جلوگیری کنند. ب) نباید به افراد سفیه اجازه داد که مال را اسراف و ریخت‌وپاش نمایند.



ج) به کسی که در اداره امور دنیایی‌اش قاصر و عاجز است سفیه می‌گویند.

د) اولیاء و سرپرستان جوامع بشری باید امور افراد سفیه را خود به دست بگیرند و اموال آنان را به دست خودشان ندهند.

ه) به سفیهی که صاحب مال است باید آن قدر پرداخته شود که کارش به تدریج به مسکنت و تهی‌دستی و بدبختی نینجامد.

همچنین از نظر علامه طباطبایی (ره) مراد از جمله: «وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ» این است که ارتزاقشان از خود سرمایه و اصل مال نباشد، بلکه در مال باشد، یعنی از درآمد مال ارتزاق کنند و زمخشری نیز درباره اینکه چرا نفرمود: «منها- از مال» و فرمود: «فیها- در مال» می‌نویسد که نکته‌اش این است که بفهماند ارتزاق سفیه باید از درآمد مال باشد، نه از اصل آن (همان).

طبرسی (ره) نیز در ذیل این آیه بیان می‌دارد که در هر صورت وظیفه انسان این است که مال خود را باتدبیر نگهداری کند و از افراط و تفریط خودداری نماید. چنانچه می‌فرماید: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (همین سوره آیه ۲۹) یعنی مالتان را به باطل مخورید (مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵: ۲۳).

از سوی دیگر، علامه در ادامه می‌فرماید:

«و بعید نیست از آیه شریفه، ولایت ولی، نسبت به کلیه امور محجورین استفاده شود، به این معنا که بفهماند: خدا راضی نیست امور افراد سفیه و دیوانه و هر محجور دیگر با سایر مردم فرق داشته باشد بلکه بر جامعه اسلامی است که امور آنان را به عهده بگیرد، حال اگر از طبقات اولیا از قبیل پدر و یا جد کسی موجود باشد او باید بر امور محجور علیه سرپرستی و مباشرت کند و اگر کسی از آنان نبود حکومت شرعیه اسلامی باید این کار را انجام دهد» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۲۷۲).

در نتیجه، قیاس اولویتی به‌این صورت شکل می‌گیرد:

اگر فردی که صاحب‌مالی اندک از کل اموال دنیا است، در صورت عجز از مدیریت آن اموال، حق در اختیار داشتن مال خودش را نداشته و ولی‌اش باید آن مال را حفظ کرده و در حد ضرورت به او بپردازد، به طریق اولی این اجازه به جامعه داده نمی‌شود تا کل اموالش را که خداوند مایه قوام و حیات آن جامعه قرار داده، در صورت عدم صلاحیت، لیاقت و استحقاق در اختیار بگیرد و حیفاومیل کند. در این صورت حاکم اسلامی که



یک شخصیت حقوقی علی‌الدوام است، وظیفه دارد به‌عنوان ولی شرع، اموال متعلق به جامعه مسلمین (از جمله انفال و به‌ویژه معادن) را در اختیار خود گرفته و از مصرف آن در غیر موارد ضروری خودداری نماید تا این اموال برای آیندگان باقی مانده و ضایع نگردد. دلیل دوم آن است که اگرچه در وهله نخست به نظر می‌رسد این نسل حق بهره‌مندی از منابع طبیعی و یا درآمد آن را نداشته باشد (زیرا شرط لازم بهره‌مندی از منابع طبیعی پایان‌پذیر آن است که نسل حاضر کارایی لازم را در استفاده از این منابع دارا بوده و بتواند به موضع قوام دست یابد اما این نسل فاقد آن شرط می‌باشد)، اما نباید فراموش کرد که در هر صورت شرایط اقتصادی حال حاضر به‌گونه‌ای است که اگر این نسل از منابع طبیعی استفاده نکند، بنیان اجتماع به مخاطره می‌افتد و قوام جامعه در همین حد فعلی هم حفظ نخواهد شد و ناپایداری مخربی اجتماع را در برمی‌گیرد. از این رو، در چنین شرایطی بی‌بهره کردن اجتماع از منابع طبیعی قوام جامعه را بیشتر به مخاطره خواهد انداخت که این خود عادلانه نیست. به عبارت دیگر، محروم کردن نسل حاضر از منابع طبیعی یا درآمد حاصل از آن‌ها در شرایط فعلی ناکارآمدتر از استفاده ناکارآمد این نسل است. بنابراین، لازم است نسل فعلی به میزانی از منابع استفاده نماید که به آن ناپایداری و موضع ضعف و عدم انسجام مخرب مبتلا نگردد. به عبارت دیگر، اگرچه عدم کارایی در نیل به موضع قوام سبب منع از استفاده این نسل می‌شود اما ناپایداری و عدم انسجام ویران‌کننده‌ای که نتیجه محرومیت از این منابع است، خودش با عدالت به معنای «وضع الشيء فی موضعه» در تضاد می‌باشد. لذا در چنین شرایطی عدم بهره‌برداری از منابع در موارد ضروری، عادلانه نیست و نسل حاضر باید اجازه داشته باشد در حد ضرورت از این منابع استفاده کند.

در حالت سوم، این نسل حق دارد علاوه بر منابع لازم جهت برطرف کردن نیازهای خود، منابع آیندگان را هم مورد استفاده قرار دهد چرا که در این شرایط، سرمایه طبیعی محدود در قالب سایر سرمایه‌ها رشد و نمو پیدا می‌کند که این، قطعاً به نفع آیندگان است. این بیان نیز مبتنی بر یک قیاس اولویت است:

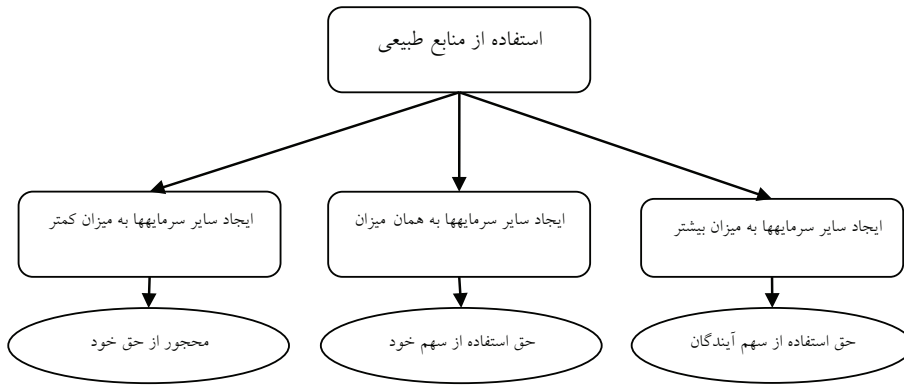
اگر شخصی که مالک یک دارایی است رشید نباشد، ولی‌اش سرپرستی اموالش را برعهده گرفته و در حد ضرورت به او می‌دهد البته نه از خود سرمایه و اصل، بلکه از درآمد مال و بقیه را برایش نگه داشته و یا در جهت مصالحش صرف می‌کند. حال در



بحث عدالت بین‌نسلی، در مورد نسل‌های بعدی که اصلاً هنوز فعلیت نیافته‌اند که نوبت به تعیین رشید بودن یا نبودنشان برسد، نسل فعلی اگر صلاحیت داشته باشد، می‌تواند اموالشان را در جهت مصالحشان سرپرستی و مدیریت کند، به‌مانند پدری دلسوز که به فکر آینده فرزندانش است. بدون شک، از آنجاکه در هر نسل، مدیریت و سرپرستی انفال و از جمله معادن بر عهده حاکم شرع است، او به‌عنوان ولی نسل‌های بعدی می‌تواند اموالشان را سرمایه‌گذاری نموده طوری که با تبدیل به سایر سرمایه‌ها امکان دوام پیدا نمایند. آیه الله جوادی‌آملی در این زمینه یک بیان فقهی دارند:

معدن، همچون سایر انفال، سرمایه مکتب است، نه مال شخص یا ملت. مکتب نیز که ملت فخر خویش را در اعتقاد به آن می‌داند با حفظ سرمایه، منافع آن را صرف مصالح ملت می‌کند... جزء معدن که جزء انفال است نحوه و صبغه ملکیت آن، ملکیت سرمایه است. معدن، جزء سرمایه و برای سرمایه است. معدن، درآمد و برای درآمد نیست. از این‌رو از آن تنها در حد ضرورت می‌توان بهره برد. سرمایه باید به سرمایه تبدیل شود. معدن، همچون سایر انفال، سرمایه مکتب است، نه مال شخص یا ملت. مکتب نیز که ملت فخر خویش را در اعتقاد به آن می‌داند با حفظ سرمایه، منافع آن را صرف مصالح ملت می‌کند. اهمیت مال و سرمایه چنان است که امام‌علی (ع) فرمود اگر کسی با داشتن آب‌و‌خاک - یعنی سرمایه و ابزار سرمایه که در آن روز باغ و مرتع و مزرع بود و اکنون نفت و گاز و مانند آن است - تهی دست شود و نیازمند دیگران باشد خداوند او را [از رحمت خود] دور کند: «من وجد ماء و تراباً ثم افتقر فابعده الله... انفال که معدن نیز در شمار آن است از آن‌رو که مسئول و سرپرست آن امام مسلمین است صبغه اصولی و کلامی دارد» (همایش اقتصاد بدون نفت).

نمودار ذیل، مباحث فوق را در باب میزان بهره‌مندی نسل حاضر از منابع طبیعی به‌طور خلاصه به نمایش می‌گذارد:



شکل -۴-

بنابراین مباحث این بخش را می‌توان این‌طور خلاصه کرد که:
 اولاً؛ براین اساس، نعمت‌های عالم برای انسان آفریده شده است. این مواهب مال انسان و حق او است. قرآن می‌فرماید: «خلق لکم ما فی الارض جمیعاً».
 ثانیاً؛ بر پایه آموزه‌های نظام اقتصادی اسلام، انسان موجودی است که خدای متعال او را خلق کرد و جانشین خود در زمین قرار داد: «هو الذی جعلکم خلائف فی الارض..»؛ او [خدای متعالی] شما را در زمین جانشین خود قرار داد...». انسان به مقتضای جانشینی خود باید روی زمین رفتار داشته باشد، لذا نباید موضع قوام در تولید، مصرف و مبادله را نادیده بگیرد. او در منابع طبیعی باید به نحوی تصرف کند که خدای متعال دستور داده است. مالک حقیقی منابع طبیعی خدا است. این منابع امانتی است که در اختیار انسان قرار داده شده است. اگر در تصرفاتش از چارچوب امانت خارج شود، با خسارت مواجه خواهد شد. خداوند اموال را مایه قوام قرار داده است. از این‌رو انسان‌ها باید تلاش کنند با ادا حق اموال این موضع قوام را حفظ نمایند و اگر از آن عدول شده مجدداً به آن برسند. در مورد نفت خام و گاز طبیعی ادا حق آن در شرایط فعلی کشور این است که درآمدهای حاصله اولاً متوازن خرج شوند یعنی در تخصیص بین این نسل و آیندگان طوری عمل شود که حد اعتدال و موضع بایسته اجتماع چه در این نسل و چه در نسل‌های بعدی به مخاطره نیفتد. ثانیاً؛ در خرج کردن این درآمدها کارا عمل شود، یعنی این درآمدها در بهترین گزینه‌های سرمایه‌گذاری به کار گرفته شود.



ثالثاً؛ هنگامی که علت غایی آفرینش نعمت‌های الهی، بهره‌مندی مردم از آن‌ها باشد. اگر نعمت‌ها به‌گونه‌ای توزیع شوند که بسیاری از انسان‌ها از مواهب فراوانی بی‌نصیب شوند، نقض غرض از آفرینش نعمت‌ها خواهد بود. علاوه بر آن، موضع قوام در خلقت نیز به مخاطره می‌افتد.

رابعاً؛ همچنین خدای متعالی می‌خواهد انسان به‌گونه‌ای از این منابع بهره‌مند گردد تا مایه قوام زندگی همه مردم شود: «موالکم التی جعل الله لکم قیاماً؛ اموالتان را که خدای متعالی مایه قوام و پایداری شما قرار داده است...». پس انسان در تصرف منابع طبیعی مسئولیت دارد. این منابع و یا درآمدهای حاصله از آن‌ها باید به‌گونه‌ای بهره‌برداری شود که منافع مفید آن‌ها در حد اعلای آن نصیب اجتماع گردد. بنابراین، حفظ کارایی در نحوه استفاده از این منابع ضروری است چراکه این، لازمه حفظ موضع قوام در تولید منابع و مصرف درآمدهای آن‌ها است.

خامساً؛ حفظ توازن اجتماع در اسلام اولویت دارد و اسلام از تعدیل ثروت و درآمد پشتیبانی کرده است. در روایات اسلامی در تعیین حد زکات از عبارات «حتی تغنیه» (تا حدی که او را بی‌نیاز کنی) و «حتی یلحقهم بالناس» (تا اینکه زندگی او به حد دیگران برسد) استفاده شده است (عیوض لو، ۱۳۸۴: ۱۰۶). در اسلام برخلاف برخی دیدگاه‌های سوسیالیستی از برابر سازی درآمدها میان افراد جامعه طرفداری نشده، بلکه از متوازن سازی سطح زندگی و معیشت و بی‌نیاز کردن فقراء حمایت شده است.

بنابراین، می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری نمود که انسان نباید منابع طبیعی را طوری مصرف نماید که حق بقیه انسان‌هایی که در آینده می‌آیند، تضییع شود. نشانه این تضییع آن است که قوام زندگی نسل‌های بعدی از بین رفته و تعادل و توازن حیات بشری دستخوش لطمات و آسیب‌ها گردد. البته این به‌آن معنا نیست که جهت حفظ قوام آیندگان، نسل فعلی فراموش شده و قوام جامعه امروز نادیده گرفته شود. در این راستا، در شرایطی که منابع طبیعی فروخته شده و به درآمد تبدیل می‌شوند، در نحوه هزینه کردن آن‌ها باید قوام در مصرف مراعات گردد؛ یعنی اولاً در تعاملات بین‌نسلی حد وسط و اعتدال بین نسل‌ها حفظ گردد و شرایط طوری رقم بخورد که به‌لحاظ سطح معیشت و زندگی اختلاف فاحشی بین این نسل و نسل‌های بعد پیش نیاید که این خود مستلزم رعایت حقوق همه - هم حاضران و هم نسل‌های بعد- است. ثانیاً بهترین نوع هزینه‌ها برای



این نسل و نسل‌های بعدی در نظر گرفته شود که آن‌هم سرمایه‌گذاری این درآمدها در پروژه‌هایی است که خود آن‌ها مایه قوام جامعه می‌باشند، یعنی پول نفت و گاز را تزییع نکرده و به سرمایه‌های مولد تبدیل می‌نمایند. شایان توجه است که بحث عدالت توزیعی یا عدالت اقتصادی به موضوع تخصیص منابع کمیاب می‌پردازد (همان: ۸۵)؛ و اینجا هم بحث تخصیص پول نفت و گاز به این نسل و نسل‌های آینده است، لذا عدالت بین‌نسلی در زمینه توزیع درآمدهای نفتی و گازی کاملاً معنادار است. در نتیجه، قواعد عملی و اصول کاربردی فوق که برگرفته از تعالیم دین مبین اسلام است، باید به‌عنوان معارف پیشینی الزام‌آور، مورد توجه اندیشمندان حوزه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت قرار داشته باشد، زیرا با توجه به آنچه تاکنون ذکر گردید، پیشرفت بی‌توجه به حقوق نسل‌های آینده، اصولاً اسلامی نخواهد بود، به‌علاوه که اسلام قرائت خاص خودش را از عدالت بین‌نسلی و حق و حقوق آیندگان دارد. الگویی اسلامی است که این قرائت را در متن خود جای داده باشد.

در خاتمه ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا نگارندگان مجاز هستند از قیاس استفاده نموده و چنین نظراتی را در باب عدالت ایراد نمایند. در پاسخ به این سؤال قابل ذکر است که اولاً قیاس اولویت یک نوع قیاس عقلی منطقی است که مورد قبول شیعه نیز می‌باشد. در توضیح این نوع قیاس، مثال ذیل مفید به نظر می‌رسد:

«وقتی خداوند آف گفتن به پدر و مادر را نهی فرموده پس حتماً و به‌طریق اولی کتک زدن آنان از نظر شرع مجاز نیست».

این یک استدلال عقلی و منطقی است که به آن قیاس اولویت گویند. ثانیاً به‌کارگیری عقل در استنتاج احکام و یا تعیین حق و عدالت منعی ندارد، کما اینکه شهید مطهری به این مسئله تصریح می‌فرماید:

«... اثر عملی مهمی دارد و آن مسئله دخالت عقل و علم در استنباط احکام اسلامی است. اگر نظریه اول را بپذیریم که حقی و عدالتی بوده و حسن و قبح واقعی بوده و شارع اسلام همیشه آن واقعیات را منظور می‌داشته، قهراً در مواردی که برمی‌خوریم به حکم صریح عقل و علم که مقتضای حق چیست و مقتضای عدالت چیست، صلاح کدام است و فساد کدام، ناچاریم اینجا توقف کنیم و عقل را به‌عنوان یک راهنما در مواردی که می‌تواند صلاح و فساد را درک کند بپذیریم و قاعده‌ای را که عدلیه گفته‌اند که «کلُّ ما حکمٌ به



الْعَقْلُ حَكَمٌ بِالشَّرْعِ» بر همین اساس است» (۱۳۸۹، ج ۴: ۸۱۴)؛ و از این بالاتر خود امام رضا (ع) فرموده‌اند: «علینا القاء الاصول و علیکم التفریع: بر ما القاء و تبیین اصول قوانین اولیه است و بر شما استخراج فروع آن» (حر عاملی، ۱۱۰۴ ق، ج ۲۷: ۶۲). آیه الله جوادی آملی (۱۳۸۶: ۱۰۷) ذیل این روایت معتقد است که این حدیث ناظر به همه علوم نافع است و علوم مرتبط با محیط‌زیست هم از علوم نافع به شمار می‌آیند لذا ما موظف هستیم فروع این علوم را از قوانین کلی استخراج کنیم.

قواعد عملی جهت تحقق عدالت بین‌نسلی در اسلام

جهت‌گیری اولیه مکتب‌های الهی به‌ویژه شریعت اسلام، تربیت انسان و تقویت بنیان‌های اعتقادی وی است. انسان معتقد و تربیت‌شده در مکتب‌های الهی، در جایگاه اساسی‌ترین عنصر جهان هستی رفتار خود را با عناصر دیگر این جهان، به‌گونه‌ای سامان می‌دهد که هیچ‌گونه نگرانی را درباره تضییع حقوق هم‌نوعان و ظلم به آنان اعم از این‌که در یک نسل بوده و یا در آینده پا به عرصه هستی می‌گذارند، به همراه نخواهد داشت. وی خود را خلیفه خداوند بر روی زمین دانسته و ثروتی را که خداوند جهت رفاه وی در دسترسش قرار داده به‌صورت امانتی در دست خود می‌داند و هرگز به خود اجازه تصرفی که با منافع دیگران منافات دارد نخواهد داد. از طرف دیگر، در عقیده‌های اسلامی، منابع به‌اندازه کافی برای حیات بشر و نیز رفاه عمومی افراد جامعه وجود دارد و در صورت استفاده درست از این منابع و پرهیز از ظلم و فساد در روی زمین نگرانی درباره تمام‌شدن منابع و محرومیت نسل‌های بعد نخواهد بود.

با این‌وجود، سیر تشریح احکام و قواعد دین اسلام، بیانگر این است که این دین فقط به مسائل ایده‌آل نپرداخته و واقعیت‌های موجود جامعه را نیز در نظر دارد. با توجه به این نکته که همواره، حتی در زمان خود پیامبر اسلام نیز کسانی بوده‌اند که اعتقاد کامل به دین نداشته و نیز عده‌ای که به‌صورت ظاهری مسلمان بوده و اعتقاد قلبی نداشته‌اند (منافقین) و یا عده‌ای غیرمسلمان که به‌صورت شهروند با مسلمانان زندگی می‌کرده‌اند، رهنمودهای دین، به‌ویژه در ارتباط با مسائل اقتصادی و اجتماعی، به‌گونه‌ای تشریح شده است که این افراد نتوانند حقوق دیگران را تضییع کنند. در این قسمت به برخی از این قاعده‌های عملی تضمین‌کننده عدالت بین‌نسلی و درون‌نسلی اشاره می‌شود. قابل‌ذکر



است که برخی از این قاعده‌ها، عدالت را در سطح‌های محدودتر مانند خانواده، عشیره یا صنفی خاص محقق می‌سازند اما کاربری برخی فراگیر بوده و در تحقق عدالت چه در درون یک نسل و چه نسل‌های گوناگون کارایی دارد:

دسته اول

توجه در رهنمودهای قرآن و بحث‌های فقه، نشانه توجه عمیق شارع به مسئله عدالت است. می‌توان ادعا کرد که بنیان تمام احکام فقه بر عدالت بنا شده و شارع مقدس که خود متصف به این صفت و همواره به اجرای آن سفارش کرده، احکامی را نیز بر این اساس برای سعادت انسان‌ها تشریح کرده است. در این قسمت برخی از نهادهایی را که به وسیله شارع بنا شده و در آن‌ها رفتارهای اقتصادی به گونه‌ای تنظیم شده که عدالت بین نسلی را هر چند به صورت محدود و در دایره خانواده، قبیله و ... محقق می‌سازد مطالعه می‌کنیم.

وقف

از سازوکارهای تحقق عدالت بین نسلی که در شریعت اسلام پیش‌بینی شده و امامان (ع) نیز بر آن تأکید ورزیده و سیره عملی آنان نیز مؤید آن است، سنت حسنه وقف است. در قرآن کریم آیه‌ای که بر وقف و احکام فقهی آن صراحت داشته باشد، وجود ندارد، اما عموم واژه‌های انفاق، صدقه، احسان، هبه، عمل صالح، ایثار و باقیات‌صالحات در آیه‌های قرآن شامل وقف نیز می‌شوند؛ اما روشن‌ترین آیه‌ها، آیه‌هایی است که با عنوان باقیات‌صالحات از این نوع احسان یاد شده است.

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا (کهف: ۴۶).

مال و فرزند، زینت زندگی دنیا است؛ و باقیات‌صالحات [= ارزش‌های پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است.»

باقیات‌صالحات، شامل همه رفتار نیکی است که اثرات و نتیجه‌های آن تا ابد باقی می‌ماند. به همین علت می‌توان گفت وقف نیز یکی از مصداق‌های روشن این آیه است. فقیهان در کتاب‌های فقهی، کتابی را به این مسئله مهم اختصاص داده و درباره وضعیت آن به تفصیل



به بحث پرداخته‌اند. صاحب جواهر ضمن تعریف وقف به اختلاف فقیهان درباره تعریف آن اشاره می‌کند:

«الوقف عقد ثمرته تحبیس الأصل و إطلاق المنفعة كما فی القواعد و التنقیح و ایضاح النافع و الكفایة علی ما حکى عن بعضها بل و فی النافع و اللمعة أيضاً لكن ترك ذکر العقد، كما هو المحكى عن المبسوط و فقه القرآن للراوندى و الوسيلة و السرائر و الجامع و المهذب البارع و مجمع البرهان إلا أنه تبدیل الإطلاق بالتسبیل كما فی النبوی «۱» «حبس الأصل و سبیل المنفعة» إلا ان المتأخرین أبدلوه بالإطلاق لما قیل من أنه أظهر فی المراد من التسبیل الذی هو إباحتها للجهة الموقوف علیها بحيث يتصرف كيف شاء كغيره من الأملاك، لكن فی الصحاح سبیل فلان ضيعته أى جعلها فی سبیل الله تعالى و من هنا كان التعبير بالتسبیل أولى» (نجفی، بی تا، ج ۲۸: ۳).

وقف عقدی است که نتیجه آن حبس کردن اصل مال (از خرید و فروش و ...) و آزاد گذاشتن منافع آن است چنان که در قواعد، تنقیح، ایضاح النافع، کفایه، نافع، لمعه، محکی مبسوط، فقه القرآن، وسیله، سرائر، جامع الشرایع، مهذب البارع و مجمع البرهان نیز چنین تعریف شده با این تفاوت که آنان مطابق متن روایت نبوی به جای اطلاق منفعت، تسبیل منفعت گفته‌اند اما متأخران آن را به اطلاق تبدیل کرده‌اند. آیت‌الله فاضل لنکرانی ضمن تعریف آن به برخی از روایت‌های که در فضیلت وقف وارد شده، اشاره می‌کند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴ ق: ۹).

و هو تحبیس العین و تسبیل المنفعة؛ و فیه فضل کثیر و ثواب جزیل، ففی الصحیح عن أبی عبدالله (ع) قال: «لیس یتبع الرجل بعد موته من الأجر إلا ثلاث خصال: صدقة أجزاها فی حیاته فهی تجری بعد موته و سنه هدی سنّها فهی یعمل بها بعد موته و ولد صالح یدعو له» (حرعاملی، ۱۱۰۴ ق، ج ۱۹، باب اول از ابواب الوقوف، ح اول).

نکته زیبایی که در این روایت و روایت‌های یا این مضمون وجود دارد تعبیر به صدقه جاریه است. این نکته اشاره به این دارد که اثر وقف در بین نسل‌های آینده جریان دارد و به نوعی منافع این نسل را به نسل بعد می‌کشد.

یکی از اثرات ارزشمندی که از حضرت علی (ع) باقی مانده، قنات‌هایی بوده که وی بعد از پدیدآوردن وقف برای همه مسلمانان و بلکه همه مردم می‌کرده‌اند که از جمله می‌توان به وقف چشمه ینبع اشاره کرد:



وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنِ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنِ أَيُّوبَ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْفَيْءَ فَأَصَابَ عَلِيَّ عَ أَرْضٌ فَأَخْتَفَرَ فِيهَا عَيْنًا فَخَرَجَ مِنْهَا مَاءٌ يَنْبُعُ فِي السَّمَاءِ كَهَيْئَةِ عُنُقِ الْبَعِيرِ فَسَمَّاهَا عَيْنَ يَنْبُعِ فَجَاءَ الْبَشِيرُ يَبْشُرُهُ فَقَالَ بَشِّرِ الْوَارِثَ بِبَشْرِ الْوَارِثِ هِيَ صَدَقَةٌ بَتًّا بَتْلًا فِي حَجِيحِ بَيْتِ اللَّهِ وَ عَابِرِ سَبِيلِهِ لَا تَبَاعُ وَ لَا تَوْهَبُ وَ لَا تُورَثُ فَمَنْ بَاعَهَا أَوْ وَهَبَهَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا (حرعاملی، ۱۱۰۴ ق، ج ۱۹: ۱۸۶، ح ۲۴۴۰۶).

در این روایت آمده است که حضرت در زمینی که از فیه به وی رسیده بود چشمه‌ای حفر کرد و آن را برای حجاج بیت‌الله و نیز عابران راه وقف کرد و هرگونه خریدوفروش و بخشش آن را ممنوع ساخت.

از آنچه در روایت‌ها، عبارات‌های فقیهان و حقوقدانان و نیز قانون مدنی آمده است می‌توان گفت که به‌منظور تحقق هدف اصلی وقف که جریان یافتن اثرات آن به نسل‌های آینده است لازم است امور ذیل رعایت شود:

۱. مال موقوف باید از نقل‌وانتقال و تلف مصون بماند؛
 ۲. مال موقوفه در مسیر حرکت خود به‌سوی هدف‌های وقف نهادینه شود؛ دارایی وقف اصالت یابد و تبدیل به «سازمانی حقوقی» شود؛ زیرا ملک نمی‌تواند بی‌مالک بماند، مگر این‌که خود، نهادی مستقل باشد؛
 ۳. آنچه حبس شده باید در راه خیر و خدمت به دیگران مصرف شود و وسیله ارضای خودخواهی و سودجویی قرار نگیرد؛ زیرا بر مبنای اندیشه غیرخواهی تأسیس شده است؛
 ۴. وجود مدیریتی شایسته و نیز ناظری که بر فرایند استفاده نسل‌های گوناگون از مال موقوفه نظارت داشته و از هرگونه تخریب و زوال آن جلوگیری کند، ضروری است.
- مشاهده می‌شود وضعیت برشمرده شده برای وقف، همه درصدد حفظ منافع بهره‌برداران از وقف و به‌نوعی تأمین‌کننده عدالت بین‌نسلی است. متعلق وقف می‌تواند زمین، معدن، نهر یا دیگر منابع طبیعی که به جهتی از اسباب انتقال به بخش خصوصی منتقل شده قرار گیرد. زمین‌های مواتی که احیاشده و نیز قنات‌هایی که حفرشده و وقف برای عموم شده از این باب است. اثرات چاه‌های وقف‌شده به‌وسیله حضرت علی (ع) هنوز باقی است. دولت می‌تواند به‌منظور تشویق و جهت‌دادن انگیزه‌های خیرخواهانه وقف‌کننده‌ها در جهت نیازهای ضروری و حیاتی نسل فعلی و نسل‌های آینده گام‌های مؤثری بردارد. در وضعیت



فعلی این کار در ایران به عهده سازمان اوقاف است. اکنون در دنیا، نهادهای مردمی با حمایت دولت با استفاده از انگیزه‌های نیکوکارانه مردم حرکت‌های مفیدی را انجام می‌دهند.

وصیت

وصیت از قدیمی‌ترین عهدهای خداوند به پیامبران خود و نیز عهد آنان درباره امت‌ها است (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۲: ۱۳۱). به موضوع وصیت در آیه‌های گوناگونی از جمله: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا (شوری: ۱۳). ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (انعام: ۱۵۱).

وصیت انسان واپسین عهده‌ای است که در این دنیا واقع شده و نخستین التزامی است که درباره امور آخرتش صورت می‌گیرد و اختصاص به مسلمانان نداشته، بلکه تمام کسانی که اعتقاد به معاد دارند این کار را انجام می‌دهند.

وصیت اقسامی دارد که آنچه مورد توجه ما در اینجا به صورت یکی از سازوکارهای محدود عدالت بین‌نسلی است. وصیت، تملیکی است که در برخی موارد آن می‌تواند چنین اثری داشته باشد و آن زمانی است که شخصی درباره اموال خود وصیت عام کند؛ یعنی به طور مثال وصیت کند که خانه یا باغ وی در راه منافع عمومی مورد استفاده قرار گیرد. اگر شخصی دارای منبع طبیعی مانند چاه آب، قنات، چشمه، معدن و ... باشد به صورت خاص مرتبط با بحث خواهد شد.

قانون مدنی با تفکیک دو نوع وصیت تملیکی و عهدی، با اقتباس از تعریف علامه در تذکره، وصیت تملیکی را چنین تعریف کرده است:

وصیت تملیکی عبارت است از این که کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری به صورت مجانی تملیک کند.

در هر صورت تفاوت وصیت با وقف این است که برخی اشخاص ترجیح می‌دهند در زمان حیات خود اختیار اموالشان و چگونگی مصرف آن در اختیار خودشان باشد و بعد از مرگ خود درباره چگونگی مصرف آن وصیت می‌کنند.

ارث

مسئله ارث، از قدیمی‌ترین سنت‌های مجتمع بشری است و این معنا در توان مدارک



موجود تاریخی نیست که نقطه آغاز آن را معین کند؛ تاریخ هیچ امت و ملتی، به آن دست نیافته است. باوجوداین، بشر از قدیم‌ترین دوره‌ها برخی افراد را به خود نزدیک‌تر و دوست‌تر از دیگران می‌دانسته و این احساس و اعتبار بوده که وی را وادار می‌کرده اجتماع کوچک و بزرگ و بزرگ‌تر یعنی خانه، خانواده، بطن، دودمان، عشیره، قبیله و امثال آن را تشکیل دهد. نه در دورترین دوران بشر و نه در امروز نمی‌توان انکار کرد که فرزند دربار پدش نزدیک‌تر از دیگران است و همچنین ارحام او به‌علت رحم و دوستانش به‌علت صداقت و همسرش به‌علت همسری و ... هرچند که مجتمع‌ها در تشخیص این معنا اختلاف دارند، اختلافی که شاید نتوان آن را ضبط کرد.

این سنت مانند دیگر سنت‌های جاری در مجتمع‌های بشری همواره رو به تحول و تغییر بوده و دست‌تطور و تکامل آن را بازیچه خود کرده است، قدر متیقن از وضع زندگی جامعه‌های بشری این است که در آن مجتمع‌های زنان و افراد ناتوان از ارث محروم بوده‌اند و ارث در بین نزدیکان مرده مخصوص قوی‌ترها بوده و این علتی جز این نداشته که مردم آن دوره‌ها با زنان، برده‌ها، کودکان کوچک و دیگر طبقه‌های ضعیف اجتماع، معامله حیوان می‌کردند و آن‌ها را مانند حیوان‌ها مسخر خود و اسباب وسایل زندگی خود می‌دانستند، مانند اثاث خانه، بیل و کلنگشان، فقط به‌خاطر سودی که از آن‌ها می‌بردند به مقدار آن سود برای آن‌ها ارزش قائل بودند. همان‌طور که انسان از بیل و کلنگ خود استفاده می‌کند ولی بیل و کلنگ از انسان استفاده نمی‌کند، افراد ضعیف نیز چنین وضعی را داشتند، انسان‌ها از وجود آن‌ها استفاده می‌کنند ولی آنان از انسان استفاده نمی‌کنند. اسلام که احکام و قانون‌های خود را بر اساس فطرت بشر استوار کرده است پایه مسئله ارث را، رحم و خویشاوندی قرار داده و دیگر امور مانند ارث‌بردن پسرخواندگان را لغو کرده است. همچنین مسئله وصیت را از تحت این عنوان خارج ساخته، عنوانی مستقل به آن بخشید؛ عنوانی که به‌وسیله آن اموال به دیگران یعنی به‌غیر ارحام نیز برسد و دیگران از مال خارجیان به‌رمنند شوند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۳۶۰ - ۳۵۳).

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتْهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ ... (نساء: ۱۱).

خداوند به شما درباره فرزندانان سفارش می‌کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است



و اگر (همه ورثه)، دختر (و) از دو تن بیشتر باشند، سهم آنان دوسوم ماترک است؛ و اگر (دختری که ارث می‌برد) یکی باشد، نیمی از میراث، از آن وی است و برای هر یک از پدر و مادرش (متوفا) یک‌ششم از ماترک (مقرر شده) است، این در صورتی است که (متوفا) فرزندی داشته باشد. ولی اگر فرزندی نداشته باشد و (فقط) پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک‌سوم است (و بقیه را پدر می‌برد)؛ و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک‌ششم می‌برد ...».

در هر صورت قانون ارث، انگیزه کار و تلاش را در افراد را زنده می‌دارد، زیرا در صورتی که به‌طور مثال اموال شخص بعد از مرگش به اموال عمومی منتقل شود، افرادی که به‌اندازه گذران زندگی خود دارایی داشته باشند دست از فعالیت می‌کشند چنان‌که در فرانسه با لغو قانون ارث چنین اتفاقی افتاد که مجبور شدند قانون را به وضع اول خود برگردانند. افزون بر آن به‌نوعی سازوکار، ارث، عدالت بین نسل‌ها را هر چند در سطح محدود محقق می‌سازد؛ زیرا در همان فرض انتقال اموال به مالکیت عمومی و مانند آن، چه‌بسا حرص افراد به مصرف اموال در زمان خودشان بیشتر شده و پس‌انداز افول کند و در نتیجه سرمایه‌گذاری برای نسل‌های آینده کاهش یابد.

دسته دوم

کاربری این دسته از اصول فراگیر بوده و به‌منظور تحقق عدالت در درون نسل‌ها و بین نسل‌های گوناگون تشریح شده است. از این دسته نیز برخی اصول، مانند اصل اول و دوم، زمینه‌ساز تحقق عدالت هستند؛ یعنی زمینه را برای استفاده همه افراد و همه نسل‌ها از ثروت‌های طبیعی فراهم می‌کند و برخی دیگر مانند قاعده لاضرر و اتلاف و ... نیز از موانع احتمالی تحقق عدالت جلوگیری می‌کند. اصل حاکمیت دولت نیز ضمانت برای اجرای دقیق و شایسته این اصول را فراهم می‌سازد.

تشریح مالکیت دولتی و عمومی برای ثروت‌های طبیعی

خداوند متعال با تشریح مالکیت دولتی و عمومی برای منابع طبیعی و موظف کردن دولت بر نظارت پیاپی بر استفاده بهینه و عادلانه از آن‌ها، راه‌های سوءاستفاده صاحبان قدرت و نفوذ را مسدود کرده است و از این‌که ثروت‌ها در انحصار گروه‌های خاصی درآید



جلوگیری کرده است، مشاهده می‌کنیم که بخش قابل توجهی از ثروت‌های طبیعی تحت عنوان انفال در مالکیت دولت قرار دارد و بخش دیگر نیز مانند مباحات عامه، گرچه در مالکیت کسی نیست و عموم مردم می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند. با وجود این، این بخش نیز جزء بخش عمومی شمرده شده و دولت بر چگونگی بهره‌برداری از آن‌ها نظارت دارد. خداوند متعال، هدف از این‌که چنین اموالی را در اختیار دولت قرار داده است پدید آوردن عدالت بین مردم و جلوگیری از این‌که این دارایی‌ها در انحصار گروهی از مردم درآید، بیان کرده است.

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷).

همان‌طور که پیش‌از این نیز گذشت این اموال متعلق به همه نسل‌ها است و مراد از مالکیت دولت نیز شخصیت حقوقی آن است. به همین علت نسل‌های بعد هم همانند تمام مردم نسل فعلی مورد توجه شریعت بوده و در این هدف شریک‌اند. لذا لازم است الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بحث مالکیت بر منابع و ثروت‌های طبیعی را آن‌گونه که مدنظر اسلام است، مورد توجه قرار دهد.

سازوکار توزیع اولیه منابع طبیعی

در نظام اسلامی، گرچه مالکیت منابع به‌طور عمده در اختیار بخش عمومی قرار داده شده، اما تجربه صدر اسلام، نشانگر این است که نظام اسلامی درصدد است که خود مردم این منابع را به‌کار گیرند و اصولاً فعالیت‌های دولت مکمل فعالیت بخش خصوصی بوده و در مواردی که بخش خصوصی تمایل به وارد شدن در فعالیتی را ندارد یا به جهت‌های سپردن آن فعالیت به بخش خصوصی به مصلحت مسلمان‌ها نیست. به همین جهت سازوکارهای فراوانی مانند احیا، حیازت، اقطاع، اجاره و مشارکت برای بهره‌برداری از منابع طبیعی پیش‌بینی شده است. بدیهی است در همه این موارد دولت بر چگونگی استفاده بخش خصوصی از این منابع نظارت دارد و با سیاست‌گذاری فعالیت‌ها را به سمت منافع ملی جهت می‌دهد و همچنین از هرگونه افراط و تفریط در استفاده از منابع، تضییع حقوق دیگر مردم و از جمله نسل‌های بعد جلوگیری به عمل می‌آورد.

سازوکار توزیع مجدد ثروت و درآمد

مالیات و تأمین اجتماعی به‌طور معمول وظیفه توزیع مجدد ثروت و درآمد را در یک نسل انجام می‌دهد. به این معنا که دولت، بخشی از درآمد صاحبان درآمد و ثروت را تحت عنوان مالیات جمع‌آوری کرده و در اختیار کسانی که توانایی شرکت در فعالیت‌های اقتصادی ندارند قرار می‌دهد. این فرایند گاهی به تحمیل هزینه‌های به نسل‌های آینده می‌انجامد. این در صورتی است که با برنامه‌ریزی و تأسیس صندوق پس‌انداز نسل‌های آینده نه تنها می‌توان این نقیصه را جبران کرد، بلکه می‌توان توزیع مجدد درآمد را در جهت تأمین عدالت بین‌نسلی نیز جهت داد که در بخش آخر این نوشتار راجع به این صندوق‌ها بیشتر توضیح داده می‌شود. اما فی‌الجمله شایان توجه است که ارائه یک طرح اصولی اسلامی راجع به کیفیت بهره‌برداری از درآمدهای منابع طبیعی کشورمان و به‌ویژه درآمدهای حاصل از فروش نفت خام و گاز طبیعی و اصلاح کاستی‌های مدیریتی و غیر مدیریتی صندوق ذخیره ارزی، پیامد ضروری ارائه یک الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت معطوف به جنبه عدالت بین‌نسلی بهره‌برداری از این منابع است.

قواعد بازدارنده

همان‌طور که اشاره شد آموزه‌های دین اسلام واقعیت‌های موجود را در نظر گرفته و درصد است با تربیت انسان‌ها آن‌ها را به مطلوب خود برساند در ضمن قاعده‌هایی را جهت حفظ حریم افراد و جلوگیری تجاوز به حقوق دیگران تعبیه کرده است. قاعده‌هایی چون لاضرر و اتلاف که افزون بر پشتیبانی به‌وسیله کتاب و سنت از حمایت محکم عاقلان و سیره آنان برخوردار است. بر اساس این دو قاعده، هرگاه استفاده از منابع طبیعی به‌وسیله گروه یا نسلی به تضييع حق گروه‌های دیگر یا نسل‌های دیگر بیانجامد، دولت موظف است به نمایندگی از عموم مردم، به اعمال حق آنان بپردازد. در بخش‌های پیشین مشاهده کردیم راه‌هایی نیز از طرف اقتصاددانان به‌منظور جبران خسارت‌هایی که از این ناحیه وارد می‌شود، پیشنهاد شده است که به‌عنوان نمونه می‌توان به مالیات پیگویی (۱۹۳۲) یا صندوق امانی ریر و دیگران (۲۰۰۱) اشاره کرد.

همچنین قاعده منع از اختلال نظام در کنار مصلحت نظام می‌تواند در بسیاری از موارد که فعالیت‌های اقتصادی به پدید آمدن اختلال در چرخه زیست‌محیطی انجامیده و



خسارت‌هایی را به نسل‌های بعد وارد می‌سازد، به‌صورت اصل بازدارنده کمک کند. بر اساس این قاعده، هر سیاست یا فعالیتی که انجام یا ترک آن به مختل شدن نظم جامعه بیانجامد، حرام و ممنوع است. به‌طورمثال، با این‌که بهره‌برداری از مشترکات و مباحات، در نظام اقتصادی اسلام مجاز شمرده شده است؛ اما هرگاه بر اثر ازدیاد جمعیت و کثرت استفاده از این منابع، آن منبع مشترک از بین رفته و یا آسیب جدی ببیند و در نتیجه نظام، بهره‌برداری از آن مرتع یا ... مختل شود، این آزادی مشروع محدود می‌شود.

اصل حاکمیت دولت

در نظام اقتصادی اسلام، دولت دارای جایگاه والایی است. مالکیت و سرپرستی اکثر منابع طبیعی این توانایی را به دولت اسلامی داده است که درباره چگونگی استفاده از منابع نظارت داشته و از تکاثر این منابع در نزد فرد، گروه یا حتی یک نسل جلوگیری کند. دولت بر اساس اصل حاکمیت و نیز اصل‌های مصلحت و حفظ نظام، می‌تواند و بلکه موظف است قاعده‌ها و سازوکارهای پیش‌گفته را محقق سازد. دولت همچنین می‌تواند در مواردی که فعالیت بخش خصوصی با منافع عمومی تزاخم داشته باشد، آزادی‌بخش خصوصی را محدود کرده و راهکارهایی را جهت تحقق هدف‌های عالی نظام اقتصادی اسلام و از جمله عدالت در همه بُعدهای آن اتخاذ کند. همچنین به‌منظور تحقق هدف‌های عدالت در بهره‌برداری از منابع، دولت اسلامی می‌تواند در محدوده شرع مقررات خاص جعل و بر اساس اصل منطقه‌الفراغ یا رعایت مصلحت عمومی یا ولایت مطلقه، قانون‌های حکومتی متغیر تعیین کند (رضایی، ۱۳۸۲: ۷۹ و ۸۰).

ارائه راهبرد سیاستی جهت تحقق عدالت بین‌نسلی در کشور

با توجه با آنچه در بالا آمد، در سطور ذیل تلاش می‌شود با ارائه راهبرد سیاستی، وضع موجود بهره‌برداری از منابع طبیعی (به‌ویژه منابع نفت خام و گاز طبیعی) به نفع تحقق سطح بالاتری از عدالت بین‌نسلی اصلاح شود:

راهبرد اقتصاد غیرنفتی و کاهش وابستگی اقتصاد به نفت

اصولاً هرگونه تلاش جهت قطع وابستگی اقتصاد به نفت و یا حداقل کاهش این



وابستگی، تلاش جهت حرکت به سمت کاهش مصرف منابع طبیعی و در نتیجه تحقق عدالت بین‌نسلی قلمداد می‌شود. قابل ذکر است که یکی از نتایج یا دستاوردهای مهم این سیاست درمان بیماری هلندی یا پیشگیری از ابتلا به آن است که سال‌ها موضوع بحث اندیشمندان و صاحب‌نظران داخلی بوده است.^۱ در این زمینه، در بررسی ۲۸ ساله صادرات و اوضاع اقتصادی کشورهای دارای منابع طبیعی، مشخص شده است که افزایش در قیمت این منابع یا افزایش در میزان صادرات آن‌ها باعث کاهش صادرات صنعتی این کشورها شده و به بیماری هلندی انجامیده است (Stijns, 2003). لذا برای مقابله با چنین پیامدهایی، استفاده از تجربه کشور نروژ در رهایی از وابستگی به درآمدهای نفتی و سرمایه‌گذاری ارزی، بخش قابل‌ملاحظه‌ای از این درآمدها در سطح بین‌المللی و کشورهای دیگر به صورت خرید سهام و سایر اوراق بهادار قابل استفاده است. همچنین صندوق‌های ذخیره روشی دیگر است جهت مدیریت درآمد حاصل از منابع طبیعی، زیرا باعث عقیم‌سازی این نوع درآمدها شده و از فشار افزایش ارزش پول ملی بر صادرات غیرنفتی و همچنین از افزایش واردات می‌کاهند. لذا مانع از ابتلاء اقتصاد به بیماری هلندی می‌شوند (Davis et al, 2001)؛ البته به شرط آنکه دولت‌ها به فلسفه تأسیس این صندوق‌ها آگاه و پایبند بوده و به طرق مختلف به موجودی آن دست‌اندازی نکنند. قابل ذکر است که حصول به اقتصاد بدون نفت خود مستلزم اتخاذ برخی سیاست‌ها، راهبردها و تاکتیک‌های عملیاتی است که در ذیل می‌آید:

بودجه غیرنفتی (کاهش وابستگی دولت به نفت) و بهینه‌سازی درآمدهای ریالی
مهم‌ترین سیاستی که به کمک آن می‌توان کاهش تأمین بودجه دولت از محل درآمدهای نفتی را تحقق بخشید آن است که دولت به سمت تأمین هزینه‌های خود از محل دریافت مالیات حرکت نماید. در این صورت، جهت تأمین هزینه‌های عمومی، نیاز کمتری به پول نفت بوده و امکان پس‌انداز بیشتر درآمدهای نفتی فراهم می‌گردد. این به معنای کاهش مصرف منابع طبیعی و ذخیره آن‌ها برای آینده است و لذا گام مثبتی جهت تحقق عدالت بین‌نسلی محسوب می‌شود.

۱. تجربه نشان داده است که کشورهای وابسته به درآمدهای نفت و منابع طبیعی همواره با مشکلاتی در اقتصاد ملی خود مواجه بوده‌اند که در عنوان اقتصادی از این مشکل به نام بیماری هلندی نام می‌بریم. نتیجه بروز این بیماری در شرایط افزایش درآمد ملی، کاهش رشد اقتصادی، افزایش تورم، کسری تجاری غیرنفتی، سطح پایین بهره‌وری، اندازه بزرگ دولت و نیز بخش خصوصی ضعیف و نحیف است.



از سوی دیگر، وابستگی دولت به نفت باعث بی‌ثباتی اقتصادی و افزایش ریسک اقتصادی می‌گردد. زیرا از یک سو قیمت نفت در سطح بین‌المللی از ثبات چندانی برخوردار نیست و از سوی دیگر نرخ ارز بستگی مستقیمی به درآمدهای ارزی دولت دارد که آن هم بی‌ثبات است. لذا نرخ ارز نیز بی‌ثبات می‌شود. در نتیجه فضای اقتصادی کشور نااطمینان می‌گردد و همان‌طور که در ادامه به آن اشاره می‌شود، نااطمینانی از عواملی است که نرخ ترجیح زمانی را در اقتصاد بالا برده است؛ لذا به تخلیه سریع‌تر منابع طبیعی پایان پذیر می‌انجامد؛ بنابراین، کاهش وابستگی دولت به نفت از این طریق هم به تحقق عدالت بین‌نسلی کمک می‌کند.

تاکتیک‌های عملیاتی:

- ✓ ایجاد سیستم جامع اطلاعات مالیاتی؛
- ✓ ساده‌سازی و شفاف کردن قوانین مالیاتی و تدوین قوانین جدید مالیاتی؛
- ✓ حذف معافیت‌ها و بخشودگی‌ها از قوانین مالیاتی تا حد ممکن و کاربرد نرخ مالیات صفر در موارد خاص؛
- ✓ افزایش بهره‌برداری از ظرفیت‌های مالیاتی کشور همراه با به‌روز کردن پایه‌های مالیاتی؛

صرفه‌جویی و بهینه‌سازی مصارف ریالی و ارزی

تاکتیک‌های عملیاتی:

- ❖ استاندارد کردن الگوی برآورد هزینه‌ها در کشور و تعیین سطح بهینه هزینه سرانه پرسنلی، فضای سرانه، ساختمان‌های اداری، هزینه سرانه سوخت و ...
- ❖ مبری شدن وزارتخانه‌ها، نهادها و مؤسسات دولتی از بنگاه‌داری و توجه به امر خصوصی‌سازی؛
- ❖ مکلف شدن دستگاه‌های اجرایی به انعقاد قرارداد نظارت بر اجرای طرح‌های عمرانی ذی‌ربط با مشاورین مناسب و ادغام یا تجمیع دستگاه‌ها و وزارتخانه‌های دارای وظایف موازی؛
- ❖ حذف تدریجی یارانه انرژی و محدود کردن پرداخت آن به گروه‌های کم‌درآمد؛
- ❖ یکپارچه‌سازی سازمان‌های اقماری که به تبعیت از تصمیمات کشوری تأسیس شدند؛
- ❖ استقرار نهادهای تشکیلاتی در یک مجموعه متصل، مرتبط و یکپارچه؛

توسعه صادرات غیر نفتی

تاکتیک‌های عملیاتی:

- تدوین استراتژی مشخص صادراتی کشور به گونه‌ای که آینده و افق‌های صادراتی را برای صادرکنندگان و سرمایه‌گذاران تا حدود زیادی مشخص کند؛
- ایجاد نگرش منطقه‌ای و جهانی به اقتصاد و استفاده از مزیت‌های نسبی کشور برای صادرات کالاها و خدمات و اعزام نیروی کار به خارج از کشور با لحاظ ارزش‌های فرهنگی؛
- توسعه فعالیت‌های بازاریابی و ایجاد تسهیلات لازم برای صادرکنندگان در کشورهای مقصد؛
- تشویق صادرات صنعتی از طریق اعطای مجوزهای خاص برای واردات مواد اولیه، ماشین‌آلات و قطعات یدکی آن‌ها در قبال صادرات پس از طی یک دوره میان‌مدت؛
- تسریع در روند صدور گاز طبیعی و فرآورده‌های پتروشیمی پس از حصول اطمینان از تأمین نیاز داخلی؛
- ارتقاء ظرفیت‌های کمی و کیفی تأسیسات جهانگردی؛

افزایش نرخ بهره‌برداری از ظرفیت‌های تولیدی و منابع طبیعی و انسانی کشور

تاکتیک‌های عملیاتی:

- رقابتی کردن بازار محصول و عوامل تولید و اجرای لایحه ضد انحصار؛
- تأمین مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای واحدهای تولیدی؛
- به‌کارگیری اصول اقتصادی در تعیین مقیاس واحدهای تولیدی؛
- استفاده از روش‌های نوین برای تقلیل ضایعات تولیدی در کلیه مراحل تولید؛
- اولویت دادن به گسترش صنایعی که در درونی کردن فرایند تولید و یکپارچه‌سازی اقتصاد نقش کلیدی دارند (صنایع ماشین‌آلات و تجهیزات، صنایع فلزات اساسی، صنایع شیمیایی و ...)
- اصلاح ساختار نظام اطلاعاتی و آماری بخش‌های تولیدی؛
- تقویت و توسعه نظام استاندارد ملی به‌منظور ارتقاء کیفیت تولیدات داخلی؛



پنجم) افزایش بهره‌وری نیروی کار و سرمایه به‌جای سرمایه‌گذاری جدید

تاکتیک‌های عملیاتی:

- ❖ به‌کارگیری شاخص‌های بهره‌وری در تشخیص منابع کشور؛
- ❖ تشویق نوآوری و ابتکار و امتیاز قائل شدن برای نوآوران و مبتکران؛
- ❖ انعطاف‌پذیر کردن دستمزدها؛
- ❖ الزام تولیدکنندگان به ایجاد واحدهای کنترل کیفیت و توسعه؛
- ❖ استفاده از روش‌های نوین جهت به‌کارگیری مجدد ضایعات تولیدی و بازیافت مواد مصرف‌شده؛
- ❖ ایجاد سیستم تشویق و تنبیه مناسب و حساب‌دهی در تمام سطوح؛

ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و کاهش نرخ بیکاری

تاکتیک‌های عملیاتی:

- گسترش سرمایه‌گذاری در توسعه نیروی انسانی و فراهم آوردن خدمات اجتماعی اساسی و زیرساخت‌های اقتصادی؛
- گسترش آموزش‌های تخصصی، مهارت‌های فنی و مشاوره شغلی در زمینه‌های مناسب و موردنیاز جامعه؛
- توجه کافی به برنامه‌ریزی نیروی انسانی؛
- زمینه‌سازی برای تسهیل جابجایی نیروی کار؛

هفتم) تولید صیانتی نفت خام

امروزه در کشور ما راجع به بحث کمیت و کیفیت عرضه نفت خام و گاز طبیعی بحث‌های بسیار مهمی مطرح است. دلیل اهمیت این مباحث از آن جهت است که اولاً این منابع تجدیدناپذیر بوده و در حال کاهش روزافزون هستند و در آینده قابل پیش‌بینی به اتمام خواهند رسید؛ ثانیاً کشور ما وابستگی بسیار شدیدی به این منابع و درآمدهای ارزی حاصل از فروش آن‌ها دارد؛ بنابراین، مهم‌ترین مسئله راجع به منابع هیدروکربوری کشور و به‌ویژه منابع نفت آن است که چه کنیم تا این ثروت ملی را تبدیل به فرصتی برای توسعه متوازن در بلندمدت نماییم. به همین دلیل است که ما شاهد بحث تولید صیانتی



نفت خام هستیم. در این زمینه باید توجه داشت که تولید صیانتی از مخازن به معنای حداکثرسازی میزان استخراج نفت در هر مقطع زمانی نیست، بلکه روشی صیانتی است که بتواند مجموع کل تولید از مخزن را در خلال عمر مفید آن و با توجه به محدودیت‌های ناشی از خصوصیات طبیعی و وضعیت فعلی مخزن، و نیز ملاحظات اقتصادی مانند قیمت نفت خام و هزینه‌های مربوط به افزایش بازیافت حداکثر کند، لذا تولید صیانتی به معنای بهینه‌سازی تولید است (درخشان، ۱۳۸۱: ۴۴-۴۳).

به نظر نمی‌رسد این تصور صحیح باشد که ذخایر نفتی ایران قدرت پاسخ‌گویی به نیازهای داخلی و همچنین تقاضای خارجی را برای دهه‌های متمادی آینده خواهد داشت پس روند فعلی مدیریت منابع و درآمدهای نفتی نیاز به بازنگری و اصلاح ندارد و با وضع فعلی هم مشکلی برای کشور پیش نخواهد آمد؛ زیرا اگرچه حجم نفت درجا اولیه^۱ کشور بالا است (حدود ۵۰۰ میلیارد بشکه) اما ضریب بازیافت اولیه مخازن نفتی کشور پائین است و به‌طور طبیعی حدود ۹۴ میلیارد بشکه از آن قابل استحصال است (درخشان، ۱۳۸۹: ۱۱۵). از این رو، ضروری است که برنامه‌های ازدیاد برداشت در مدیریت مخازن در اولویت کامل باشد تا بتوان حجم بیشتری از نفت درجا را استحصال کرد. شایان توجه است که رعایت اصول فنی در تولید صیانتی از ذخایر هیدروکربوری جهت تأمین منافع نسل فعلی و نسل‌های آینده ضروری است. به این منظور، مطالعات درخشان، سعیدی و همکاران (۱۳۸۵) نشان می‌دهد که تخصیص گاز طبیعی برای تزریق به میادین نفتی به‌منظور ازدیاد برداشت، بهترین روش برای تحقق تولید صیانتی است و بالاترین ارزش افزوده را در بلندمدت ایجاد می‌کند. بر اساس گزارش این مطالعه با تزریق انباشتی حدود ۲۳۰ تریلیون پای مکعب گاز طبیعی به ۳۷ میدان نفتی در مدت زمانی حدود ۳۰ سال به‌منظور فشارافزایی کامل در لایه‌های مختلف این میادین می‌توان به حدود ۷۰ میلیارد بشکه ازدیاد برداشت رسید.

در پایان این قسمت مناسب است به برخی مباحث متفرقه حول منبع پایان‌پذیر نفت و میزان استخراج آن اشاره گردد:

برخی از صاحب‌نظران معتقدند که تلاش برای کاهش نرخ استخراج از معادن نفت برای

۱. برای آشنایی با مفهوم صحیح این واژه و سایر اصطلاحات مطرح حول تولید صیانتی مراجعه کنید به صفحات ۲۱ و ۲۲ مقاله «منافع ملی و سیاست‌های بهره‌برداری از منابع نفت و گاز» نوشته آقای دکتر درخشان که در شماره ۳۴ فصلنامه مجلس و پژوهش منتشر شده است.



آینده کشور و نسل‌های بعدی بسیار مفید و مؤثر است؛ زیرا نفت یک انرژی پایان‌پذیر است و با این حجم تقاضای جهانی برای آن، به‌زودی بسیاری از ذخایر نفت خام دنیا به اتمام می‌رسد. لذا به دلیل کاهش عرضه، قیمت آن به میزان بسیار زیادی افزایش می‌یابد و در آن شرایط هر کشوری که نفت خام برای فروش داشته باشد، بسیار منتفع خواهد شد. در مقابل این نظر یک نظر دیگر است که می‌گوید با توجه به اهمیت انرژی برای کشورهای صنعتی و با توجه به اینکه نفت خام دنیا رو به پایان است، این کشورها سال‌ها است که مشغول تحقیق و آزمایش هستند جهت پیدا کردن یک انرژی جایگزین برای نفت و لذا به پیشرفت‌های چشم‌گیری در این زمینه رسیده‌اند، مثلاً در بهره‌برداری از انرژی اتمی. بنابراین هیچ بعید نیست که در آینده نه‌چندان دور پیشرفت تکنولوژی دنیا را به‌جایی رساند که وابستگی صنایع به نفت خام به‌شدت کاهش یابد. از این جهت بهتر است در شرایط رونق بازار جهانی نفت خام و افزایش قیمت‌ها با استخراج بیشتر از ذخایر و فروش آن، منابع ارزی کشور را افزایش داده و از این درآمدها در جهت توسعه کشور بهره ببریم و منتظر فردا نمانیم که قیمت نفت خام بسیار بالا برود؛ چون واقعاً ممکن است که برعکس آن اتفاق بیفتد. از طرف دیگر برخی تلاش‌های معطوف به تأمین امنیت عرضه نفت خام مربوط می‌شود به کارهای تحقیقاتی گسترده که باهدف افزایش دادن ضریب بازیافت منابع نفتی صورت می‌پذیرند. در این راستا، اصلاً دور از ذهن نیست که پیشرفت علم و توسعه تکنولوژی به‌زودی این امکان را فراهم آورد که ضریب بازیافت برای مثال به دو برابر میزان فعلی ارتقاء یابد. در این صورت، باوجود این حجم عظیم نفت درجا موجود در جهان بسیاری از نگرانی‌های مربوط به امنیت عرضه برطرف شده و لذا ممکن است قیمت نفت در آینده نه‌تنها افزایش نیابد که کاهش نیز پیدا کند لذا باید در شرایط رونق بازار به فکر استخراج و فروش هرچه بیشتر این منابع باشیم.

در پایان این بخش، قابل‌ذکر است که با توجه به ضرورت توجه به عدالت بین‌نسلی در تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و اهمیت اجرای راهبردهای سیاستی فوق جهت تحقق عدالت بین‌نسلی، نگاه به این راهبردها در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت حائز اهمیت بسیار خواهد بود.

**عدالت بین‌نسلی و صندوق ذخیره ارزی**

نگاهی گذرا به روند تولید، صادرات و درآمد نفت و نحوه هزینه کردن درآمدهای حاصله نشان می‌دهد که در یک قرن گذشته اولاً بودجه دولت همواره تحت تأثیر درآمدهای نفتی بوده و ثانیاً ما بیشتر از اینکه درآمد این سرمایه طبیعی را سرمایه‌گذاری کرده باشیم مصرف نموده‌ایم. بر طبق گزارش هادی زنون (۱۳۸۹: ۳۰۱ و ۳۰۹) روند تولید، صادرات و درآمدهای نفتی کشور در برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم توسعه قبل از انقلاب به شرح ذیل می‌باشد:

برنامه سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶)	برنامه چهارم (۱۳۴۷-۱۳۵۱)	برنامه پنجم (۱۳۵۲-۱۳۵۶)	
۵۴۳/۵ میلیون تن	۷۱۶۷/۵ بشکه	۱۰۴۸۱ بشکه	تولید نفت خام
۴۴۵/۳	۶۲۰۶/۴	۹۲۲۷	صادرات نفت خام
۳/۹ میلیارد دلار	۱۳/۹	۹۷	درآمد ارزی نفت و گاز
۴۹۲/۷ میلیارد ریال	۱۰۰۹/۷	۷۳۱۲	درآمد دولت
۵۴۵/۹ میلیارد ریال	۶۹۶/۸	۴۲۴۴/۲	هزینه جاری دولت
۲۴۱/۷	۵۵۷/۸	۵۶۸۲/۶	درآمد حاصل از نفت و گاز
۴۹/۱ درصد	۵۵/۴	۷۷/۷	سهم نفت و گاز در بودجه
۲۵۱ میلیارد ریال	۴۵۱/۹	۱۶۲۹/۴	سهم درآمد مالیاتی و ...

بنابراین می‌توان محاسبه نمود که چه میزان از درآمدهای نفتی صرف هزینه‌های جاری و چه میزان صرف هزینه‌های عمرانی شده است:

برنامه سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶)	برنامه چهارم (۱۳۴۷-۱۳۵۱)	برنامه پنجم (۱۳۵۲-۱۳۵۶)	
۲۴۱/۷ (همه‌اش)	۲۴۴/۹ میلیارد ریال	۲۶۱۴/۸	درآمد نفتی اختصاص یافته به هزینه‌های جاری
۱۰۰ درصد	۳۵/۱	۶۱/۶	درصد درآمد نفتی اختصاص یافته به هزینه‌های جاری
.	۶۴/۹	۳۸/۴	درصد درآمد نفتی اختصاص یافته به هزینه‌های عمرانی



جدول فوق نشان می‌دهد که درآمدهای نفتی در طول برنامه سوم توسعه قبل از انقلاب اصلاً به هزینه‌های عمرانی اختصاص نیافته و در برنامه پنجم تنها ۳۸/۴ درصد از آن صرف هزینه‌های عمرانی گشته است. این به این معنا است که ما در طول ۱۵ سال برنامه‌های سوم تا پنجم توسعه قبل از انقلاب از مجموع ۵۴۸۶/۹ میلیارد ریال هزینه دولت ۳۱۰۱/۴ میلیارد دلار را از درآمدهای نفتی تأمین کرده‌ایم یعنی تقریباً ۵۶/۵ درصد آن را که این نشان‌دهنده دأب دولت‌های قبل از انقلاب است در نگاه کردن به درآمدهای نفتی به‌عنوان یک درآمد و نه یک سرمایه. آمار فوق همچنین نشان می‌دهد که با افزایش درآمدهای نفتی بودجه دولت نیز افزایش یافته است و به این ترتیب بودجه و اقتصاد کشور حرکت خود را به سمت وابستگی هرچه بیشتر به نفت آغاز و ادامه داده است، به طوری که ما شاهد اتکای شدید اقتصاد کشور به درآمد نفتی و نفوذ شدید فرهنگ مصرفی هستیم. در واقع این اندیشه خطا را پذیرفتیم که می‌باید این سرمایه خداداد پایان‌پذیر را برای مصرف روزمره به کار بریم و از برنامه‌ریزی مناسب برای حال و آینده غافل بمانیم.

در سال‌های ابتدایی بعد از انقلاب، به دلایل سیاسی و فشار کشورهای استکباری و شرایط اقتصاد حاصل از جنگ تحمیلی، اگرچه سهم نفت در تولید ناخالص ملی تنزل یافت، اما اتکای بودجه کشور به آن همچنان باقی بود. لذا نمی‌توان گفت که وابستگی ما به نفت کم شد اما نکته قابل توجه آن است که در آن سال‌ها درآمدهای نفتی عمدتاً صرف هزینه‌های جنگ می‌شد و نه مصرف کالاهای لوکس و تجملی. در واقع ما از آن فرصت استثنایی جنگ و شرایط تحمیلی آن به نفع ایجاد شرایط لازم جهت مدیریت درآمدهای نفتی به سمت سرمایه‌گذاری مولد و پایدار استفاده بهینه را نکردیم و بعد از جنگ به سمت مصرف‌گرایی و حیف‌ومیل درآمدهای نفتی سوق پیدا کردیم.

در سه دهه گذشته درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت خام با وجود بروز شوک‌های مختلف اقتصادی و سیاسی همواره بخش غالب و عمده درآمدهای ارزی کشور را تشکیل داده است و سهم آن هیچ‌گاه به زیر ۷۰ درصد نرسیده است که از این میزان همواره بین ۶۷ تا ۷۰ درصد به بودجه جاری و ۳۰ تا ۳۵ درصد به بودجه عمرانی اختصاص یافته است. این روند حاکی از وابستگی شدید اقتصاد کشور به نفت و همچنین به کارگیری درآمدهای نفتی در امور جاری و غیرمولد است که نتیجه‌ای جز مصرف‌گرایی مفرط به جای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در بین مردم به همراه نداشته است.



اما هشدارهای صاحب‌نظران نسبت به این روند ناامیدکننده و خطرناک کم‌کم مسئولین را به فکر اجرایی کردن ایده و اندیشه برخورد اصولی و مدبرانه با درآمدهای واداشت. در سال ۱۳۸۰ حساب ذخیره ارزی تشکیل شد و دولت مکلف گردید مازاد درآمدهای ارزی حاصل از نفت خام نسبت به ارقام پیش‌بینی شده در قانون برنامه را در پایان هر سال در حساب ذخیره ارزی حاصل از درآمد نفت خام نزد بانک مرکزی نگهداری کند. اما ارزیابی‌های عملکرد حساب ذخیره ارزی به‌طور خلاصه حاکی از آن بود که اصلاحات مکرر در مفاد ماده ۶۰ از یک طرف و عدول از سقف درآمدهای پیش‌بینی شده نفت و بازنگری و تعدیل این سقف‌ها در قوانین بودجه سنواتی، منابع این حساب را تضعیف کرده و از طرف دیگر، برداشت از حساب با توجیهات مختلف و همچنین عدم توفیق در پرداخت کامل تسهیلات در نظر گرفته شده برای بخش خصوصی، باعث شده است حساب ذخیره ارزی فقط به‌عنوان یک حساب جاری عمل کند و هرزمانی که ذخایری در این حساب انباشته می‌شود، متولیان امور به بهانه‌های مختلف، از موجودی این حساب برداشت و آن را تهی سازند (با مسامحه). در واقع نحوه به‌کارگیری درآمدهای نفتی از حیث مصرف یا سرمایه‌گذاری بعد از تشکیل حساب ذخیره ارزی به نسبت قبل از آن تغییر چندانی نکرد. به‌دنبال نقایص موجود در عملکرد حساب ذخیره ارزی و نگرانی‌های ایجادشده در خصوص عدم کارایی آن، ضرورت بازنگری در ساختار این حساب مطرح شده و به تأسیس صندوق توسعه ملی در سال ۱۳۸۹ انجامید.

ایجاد صندوق‌های ثروت ملی یا صندوق‌های تثبیت، مکانیزمی است که برخی از کشورها برای مدیریت منابع درآمدی و غلبه بر مشکلات ناشی از مصرف نسنجیده منابع در پیش گرفته‌اند. تاریخچه تأسیس این صندوق‌ها به سال ۱۹۶۰ می‌رسد، ولی عمده این صندوق‌ها در دهه ۱۹۹۰ تأسیس شدند. این صندوق‌ها باهدف ارتقای کارایی (کارکرد تثبیتی) و تحقق عدالت بین‌نسلی توسعه یافته‌اند. صندوق‌ها در صورت عملکرد کارا می‌توانند مانع نوسانات شدید بودجه دولت شوند. صندوق‌های با کارکرد تثبیتی، مخارج دولتی را در زمان افزایش درآمدها ملایم ساخته و درآمدهای اضافی را به دوران کاهش درآمد منابع منتقل می‌کنند. وظیفه اصلی صندوق‌های تثبیتی، مصون نگه داشتن منابع بودجه دولت از شوک‌های خارجی ناشی از تغییرات در درآمد منابع طبیعی است. این صندوق‌ها در واقع باهدف حفظ توازن اقتصاد و ثبات اقتصاد کلان عمل می‌کنند.



از طرف دیگر، بر مبنای ایده عدالت بین‌نسلی، منابع طبیعی تنها به نسلی که این منابع را استخراج می‌کند تعلق ندارد. در واقع تمامی نسل‌های کشور صاحبان این منابع هستند، لذا برخی از کشورها با این استدلال، ثروت حاصل از فروش این منابع را نیز متعلق به تمام نسل‌ها دانسته و فقط اجازه برداشت از سود حاصل از ثروت استحصالی را به دولت می‌دهند. هدف از تشکیل این صندوق‌ها آن است که اصل دارایی استحصالی پس از اتمام منابع طبیعی در اختیار باشد. منابع ورودی اغلب صندوق‌های ثروت ملی از محل درآمد منابع طبیعی بوده است، اما برخی از این صندوق‌ها از منابع دیگر تأمین مالی شده‌اند. به‌عنوان مثال چین، سنگاپور، استرالیا، کره جنوبی، مالزی و ایرلند نیز دارای صندوق‌های متعددی هستند که دارایی آن‌ها بین ۳۰ تا ۵۶۷ میلیارد دلار بوده و جزء بزرگ‌ترین صندوق‌های ثروت ملی دنیا به شمار می‌روند.

صندوق نفتی دولت نروژ یکی از معروف‌ترین صندوق‌های منابع طبیعی در دنیا است. شفافیت عملکرد این صندوق به حدی است که ارزش ثروت ملت نروژ در این صندوق به صورت لحظه‌ای از وب‌سایت آن قابل مشاهده است. البته باید توجه داشت که این صندوق در یک بستر دموکراتیک و در یک کشور ثروتمند با جمعیت کم فعالیت می‌کند. کشور نروژ در سال‌های قبل از تولید نفت یک کشور پیشرفته با پایه صنعتی متنوع و استانداردهای بالای زندگی بوده است و صندوق نفتی آن کارکردهای متفاوتی با صندوق‌های نفتی کشورهای در حال توسعه دارد.

در ایران نیز پس از ارزیابی تجربه حساب ذخیره ارزی و ناکارآمدی عملکرد آن، سرانجام از ابتدای سال ۱۳۹۰ صندوق توسعه ملی باهدف تبدیل بخشی از عواید ناشی از فروش نفت و گاز و میعانات گازی و فرآورده‌های نفتی به ثروت‌های ماندگار، مولد و سرمایه‌های زاینده اقتصادی و نیز حفظ سهم نسل‌های آینده از منابع نفت و گاز و فرآورده‌های نفتی شروع به فعالیت کرد. در ایران، صندوق توسعه ملی، با ماهیت توسعه‌ای و در راستای سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه، رسماً آغاز به کار کرد که با توجه به اساسنامه صندوق و اهداف آن، می‌توان مطالب زیر را در مورد ساختار حقوقی - اقتصادی صندوق بیان کرد:

۱- هدف تشکیل صندوق تبدیل بخشی از عواید ناشی از فروش نفت و گاز به ثروت‌های ماندگار و حفظ آن برای نسل‌های آینده و تحقق عدالت است.

۲- شش عضو هیئت‌امنا از دولت می‌باشند و از آنجا که تصمیمات هیئت‌امنا حداقل با ۵



رای اتخاذ می‌گردد، دولت قدرت بسیار بالایی در جهت‌دهی سیاست‌های خرد و کلان صندوق دارد.

۳- بر طبق بند ح از اساسنامه (منابع صندوق) باید در سال اول تأسیس، ۲۰ درصد درآمدهای نفت و گاز به صندوق واریز شود و هر سال ۳ درصد افزایش یابد تا در افق ۱۴۰۴ بودجه کشور وابسته به درآمدهای نفتی نباشد.

۴- طبق تبصره ۲ از بند «ح» (منابع)، حساب‌های آن نزد بانک مرکزی نگهداری می‌شود و بازپرداخت اصل و سود تسهیلات به حساب صندوق واریز می‌شود و مجدداً در جهت اهداف اقتصادی استفاده می‌شود.

۵- طبق بند «ط» از اساسنامه (مصارف) استفاده از منابع صندوق برای اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارائی‌های سرمایه‌ای و بازپرداخت بدهی‌های دولت به هر شکل ممنوع است.

۶- طبق تبصره ۲ از بند «ط»، اعطای تسهیلات فقط به صورت ارزی و تبدیل دلار نفتی به ریال خلاف قانون است. به این ترتیب دولت‌ها این راه کار آسان را در پیش رو ندارند که با فروش نفت و تبدیل آن به ریال، راهی برای مشکلات آنی و زودگذر اقتصادی انتخاب کنند.

بانک‌های عامل برای صندوق به عنوان عاملیت کار می‌کنند. بررسی طرح‌های معرفی شده از نظر توجیه اقتصادی به عهده این بانک‌ها است. همچنین صندوق، امکان اعطای تسهیلات به سرمایه‌گذاران خارجی با شرایط رقابتی و بازدهی اقتصادی و با رعایت اصل ۸۰ قانون اساسی را فراهم می‌کند (محمدی، ۱۳۹۰: ۶۴).

جمع‌بندی و پیشنهادات

موضوع «توسعه پایدار اسلامی ایرانی از نظرگاه عدالت بین‌نسلی و محیط‌زیست» در دو بخش ارائه شد. در بخش اول که مربوط به مباحث نظری بود، ابتدا ضرورت پایدار بودن توسعه و مفهوم آن در ادبیات متعارف تبیین و ارتباط آن با موضوع «عدالت بین‌نسلی» و همچنین با موضوع «حفظ محیط‌زیست» بیان گشت و مشخص شد که قرابت بسیاری بین مفهوم و معیار عدالت بین‌نسلی و مفهوم و معیار توسعه پایدار وجود دارد. سپس مفهوم عدالت بین‌نسلی از منظر اسلامی بحث شد و در این راستا نگاه آیات و روایات به حقوق آیندگان از منابع طبیعی و محیط‌زیست و وظیفه انسان در قبال محیط‌زیست بیان



گشت و قواعد فقهی تضمین‌کننده آن مورد بحث قرار گرفت.

در ادامه و در بخش دوم که مباحث کاربردی در دستور کار بود، به منظور پیگیری پیاده‌سازی عدالت بین نسل فعلی و نسل‌های آینده، مباحث حول ارائه یک ملاک کاربردی شکل گرفت. به این منظور، دو تعریف «اعطاء کل ذی حق حقه» و «وضع الشیء فی موضعه» به عنوان تعاریف مختار مورد تحلیل قرار گرفته و با استفاده از آیات و روایات و با تحلیل‌ها منطقی و استدلال‌ات عقلی مشخص شد که نسل فعلی نباید منابع طبیعی را طوری مصرف نماید که حق بقیه انسان‌ها که در آینده می‌آیند تضییع شود. نشانه این تضییع آن است که قوام زندگی نسل‌های بعدی از بین رفته و تعادل و توازن حیات بشری دستخوش لطمات و آسیب‌ها گردد. البته این به آن معنا نیست که جهت حفظ قوام آیندگان، نسل فعلی فراموش شده و قوام جامعه امروز نادیده گرفته شود. در این راستا، در شرایطی که منابع طبیعی فروخته شده و به درآمد تبدیل می‌شوند، در نحوه هزینه کردن آن‌ها باید قوام در مصرف مراعات گردد؛ یعنی اولاً در تعاملات بین‌نسلی حد وسط و اعتدال بین نسل‌ها حفظ گردد و شرایط طوری رقم بخورد که به لحاظ سطح معیشت و زندگی اختلاف فاحشی بین این نسل و نسل‌های بعد پیش نیاید. این خود مستلزم رعایت حقوق همه - هم حاضران و هم نسل‌های بعد- است. ثانیاً بهترین نوع هزینه‌ها برای این نسل و نسل‌های بعدی در نظر گرفته شود که آن هم سرمایه‌گذاری این درآمدها در پروژه‌هایی است که خود آن‌ها مایه قوام جامعه می‌باشند. به عبارت دیگر، نباید پول نفت و گاز را تضییع کرده و بایستی آن‌ها را به سرمایه‌های مولد تبدیل نمود. شایان توجه است که بحث عدالت توزیعی یا عدالت اقتصادی به موضوع تخصیص منابع کمیاب می‌پردازد و اینجا هم بحث تخصیص پول نفت و گاز به این نسل و نسل‌های آینده است و لذا عدالت بین‌نسلی در زمینه توزیع درآمدهای نفتی و گازی هم کاملاً معنا دار است.

در ادامه بخش دوم این نوشتار، دودسته اصول کاربردی برگرفته‌شده از دین مبین اسلام مورد اشاره قرار گرفتند که تضمین‌کننده تحقق عدالت در درون نسل‌ها و بین نسل‌های گوناگون هستند و در پایان راهبرد سیاستی ارائه شد تا وضع فعلی بهره‌برداری از منابع طبیعی (به‌ویژه منابع نفت خام و گاز طبیعی) در کشور ایران به نفع تحقق سطح بالاتری از عدالت بین‌نسلی اصلاح شود. در این زمینه، نقش صندوق ذخیره ارزی پررنگ شده است.



در پایان نیز با توجه به زمینه‌های موجود در رهنمودهای حیات‌بخش دین مبین اسلام و نیز پتانسیل موجود در قانون اساسی و چشم‌انداز بیست‌ساله توسعه کشور و تأکیدات مقام معظم رهبری در شناسایی و تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت توجه به نکته‌های ذیل، به‌عنوان پیشنهادات نهایی نویسندگان این نوشتار، جهت تدوین هرچه بهتر این الگو حائز اهمیت است:

۱. تبیین حقوق مالکیت منابع طبیعی بر اساس فقه مبین اسلام و اجرایی کردن راهکارهای ارائه‌شده از طرف شریعت درباره چگونگی بهره‌برداری بخش خصوصی از این منابع؛
۲. در نظر گرفتن هدف‌های مقدس و متعالی اسلام که در رأس آن‌ها پدید آوردن رفاه عمومی و برقراری عدالت در سطح درون‌نسلی و بین‌نسلی است. برای رسیدن به این مقصود جهت‌گیری برنامه‌ها بر اساس تحقق عدالت باشد. این مهم به‌ویژه در بخش بهره‌برداری از منابع با تنظیم برنامه‌های توزیع اولیه و توزیع مجدد از اولویت خاصی برخوردار است؛
۳. همان‌گونه که در نوشتار اشاره شد، انسان‌های مکتبی، با رعایت حقوق دیگران و پرهیز از سواری مجانی و تحمیل هزینه‌های جانبی تولید و مصرف خود بر دیگران، به‌خوبی می‌توانند زمینه برقراری عدالت همه‌جانبه را فراهم آورند. بنابراین، یکی از مهم‌ترین رسالت‌های دولت اسلامی پدید آوردن زمینه‌های رشد و تعالی معنویت، اشاعه فرهنگ و اخلاق نوع‌دوستی در بین آحاد جامعه است و در کنار بالابردن چنین فرهنگی با پدید آوردن روحیه اعتماد متقابل و شخصیت دادن به شهروندان، می‌توان آنان را در امر پایداری توسعه و رعایت حقوق یکدیگر و تأمین منافع نسل‌های آینده سهیم کرد؛
۴. تشویق نسل فعلی به پس‌انداز از مهم‌ترین راهکارهای تأمین منافع نسل‌های آینده است. افراد دارای جهان‌بینی مادی و کسانی که اعتقاد به آخرت ندارند مطابق میل درونی ترجیح نقد بر نسیه، تمایلی به پس‌انداز ندارند و سرانجام ترجیح‌های زمانی آن‌ها به دوره زندگی‌شان منحصر است. این در صورتی است که در اعتقاد افراد دارای جهان‌بینی الهی، با توجه به قلمروی گسترده زمانی و اعتقاد به جهان دیگر، در صورتی که نتیجه‌های پس‌انداز در دوره زمانی پس از آنان ثمر دهد آن را ناقص ندانسته، بنابراین انگیزه برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت دارند. دولت اسلامی وظیفه دارد از این انگیزه به‌خوبی استفاده کرده و آن را در جهت تأمین منافع فرزندان پس‌اندازکنندگان جهت دهند.



به‌طور مثال برخورداری فرزندان کسانی که در طرح‌های ملی بین‌نسلی شرکت می‌کنند، می‌تواند انگیزه پس‌اندازکنندگان را افزایش دهد.

۵. از آنجاکه فساد و برخورداری از رانت‌های دولتی به‌ویژه در بخش منابع، مهم‌ترین آفت عدالت در سطح درون‌نسلی و بین‌نسلی است، بنابراین مبارزه با این آفت در صدر برنامه‌های توسعه بر مبنای عدالت درون‌نسلی ضروری است؛

۶. اصلاح نهادهای موجود و پدیدآوردن نهادهای لازم جهت کنترل و نظارت بر چگونگی بهره‌برداری از منابع طبیعی و تضمین منافع نسل‌هایی که در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری حضور ندارند. یکی از اشکال‌های راهکارهای پیشنهادی در جهت تأمین عدالت بین‌نسلی این است که نمایندگان نسل‌های آینده در تصمیم‌گیری‌ها حضور ندارند و نسل حاضر نیز ناخودآگاه منافع خود را ترجیح می‌دهد. به‌منظور کاهش و تخفیف این اشکال، بهتر است جوانان که نزدیک‌ترین افراد به نسل‌های آینده هستند نیز در چنین مجامعی حضور داشته باشند؛

۷. در اقتصاد منابع، منابع طبیعی به دو قسم پایان‌پذیر و تجدیدشونده تقسیم شده است. دیدگاه معتدل و مطابق عدالت بین‌نسلی در استفاده از منابع تجدیدشونده در این است که به‌گونه‌ای از آنان استفاده شود که نرخ تولید و افزایش آنان بیش از نرخ استفاده از آنان باشد تا ضمن برخورداری نسل فعلی از موهبت‌های این نعمت‌ها، نسل‌های آینده نیز از آنان محروم نشوند؛ زیرا استفاده نادرست از این منابع نیز آنان را به منابع پایان‌پذیر مبدل می‌سازد. درباره چگونگی استفاده از منابع پایان‌پذیر با رعایت وضعیت بازار جهانی آن منبع لازم است نسل‌های آینده را نیز در منافع آن شریک کرد. به‌طور مثال هرگاه قیمت جهانی نفت در دوره زمانی خاص بیش از متوسط بازدهی دیگر دارایی‌ها باشد، فروش آن و تبدیل به سرمایه‌گذاری در منابع تجدیدشونده مناسب به‌نظر می‌رسد. بهترین منبعی که منافع هر دو نسل را تأمین می‌کند، توسعه دانش و تکنولوژی است؛

۸. از تشویق منابع دینی به توسعه و آبادانی «... وَاسْتَغْمَرَكُمْ فِيهَا» استفاده می‌شود که نباید به آنچه در ادبیات عدالت بین‌نسلی گفته‌شده مبنی به این‌که نسل‌های بعد رفاهی چون رفاه نسل فعلی داشته باشند بسنده کرد، بلکه حرکت در جهت گسترش رفاه آنان ضروری است.



منابع

- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۷۹)، *تئوریه‌های عدالت در فلسفه سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی*. فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۸.
- آمدی تمیمی، عبدالواحد. (۱۳۶۰)، *غررالحکم و دررالکلم*. میرسید جلال‌الدین محدث ارموی. تهران: جامعه تهران.
- ترنر، گری و همکاران. (۱۳۷۴)، *اقتصاد محیط زیست*. سیاوش دهقانیان و همکاران. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- توحیدی‌نیا، ابوالقاسم. (۱۳۸۳)، *اخلاق، اقتصاد و محیط زیست*. دو فصلنامه جستارهای اقتصادی، شماره ۲.
- توحیدی‌نیا، ابوالقاسم. (۱۳۹۱)، *مدل اسلامی- ایرانی عدالت بین‌نسلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی پایان‌پذیر؛ مطالعه موردی منابع نفت ایران*. رساله دکترا. دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶)، *اسلام و محیط زیست*. قم: چاپ اسراء.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۰۴ق)، *وسائل الشیعه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعه*. قم: موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- حکیمی، محمد رضا و همکاران. (۱۳۶۳)، *الحیاه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۲)، *پیام به اولین همایش حقوق محیط زیست*. روزنامه ایران، ۱۳۸۲/۳/۲۲.
- درخشان، مسعود. (۱۳۸۱)، *اوپیک و منافع ملی*. فصلنامه مجلس و پژوهش، شماره ۳۴.
- درخشان، مسعود. (۱۳۸۱)، *منافع ملی و سیاست‌های بهره‌برداری از منابع نفت و گاز*. فصلنامه مجلس و پژوهش، شماره ۳۴.
- درخشان، مسعود. (۱۳۸۹)، *ملاحظات استراتژیک در تدوین سیاست‌گذاری بالادستی نفت و گاز کشور*. فصلنامه راهبرد، شماره ۵۷.
- دستور کار ۲۱؛ کنفرانس سازمان ملل درباره محیط زیست و توسعه. (۱۳۷۷)، *حمید طراوتی و سید امیر ایافت*. تهران: انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست.
- رضایی، مجید. (۱۳۸۲)، *مالیات‌های حکومتی، مشروعیت یا عدم مشروعیت؟* نامه مفید، شماره ۳۵.
- سبزواری، سیدعبدالاعلی. (۱۴۱۳ق)، *مذهب الاحکام فی تهذیب الاحلال و الحرام*. قم: مکتب آیت‌الله سید



- سبزواری.
- سبزواری، هادی بن محمد. (بی تا)، شرح الاسماء الحسنی. مکتبه بصیرتی. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۷۵)، اقتصادنا. مشهد: مکتب اعلام اسلامی. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۶۳)، المیزان. محمد باقر موسوی. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن. (۱۳۶۵)، التهذیب. قم: دار الکتاب. عیوضلو، حسین. (۱۳۸۴)، عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی اسلام. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۴ق)، تفصیل الشریعه فی تحریر الوسیله. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار. فراهانی فرد، سعید. (۱۳۸۴)، سازگاری بهره برداری از منابع طبیعی با توسعه پایدار در اسلام. رساله دکتر. دانشگاه تربیت مدرس.
- فراهانی فرد، سعید. (۱۳۸۶)، عدالت بین نسلی در بهره برداری از منابع طبیعی. اقتصاد اسلامی، شماره ۲۵. فلاح، محمد جواد. (۱۳۸۶)، عدالت اجتماعی از نگاه آیات و روایات. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۹ و ۱۰.
- کلینی، یعقوب. (۱۳۶۵)، الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار. بی جا: مؤسسه الوفاء. مجلسی، محمد باقر. (۱۳۸۲)، تهران: دار الکتب الاسلامیه. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء. محمدی، مریم. (۱۳۹۰)، بررسی جایگاه صندوق های ثروت ملی در ایران و جهان. مجله تدبیر، شماره ۲۳۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹)، مجموعه آثار (نرم افزار الکترونیکی). مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷)، یادداشتهای استاد مطهری. تهران: انتشارات صدرا. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹)، کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. میکسل، ریموند اف. (۱۳۷۶)، توسعه اقتصادی و محیط زیست؛ مقایسه بین اقتصاد توسعه و توسعه پایدار. حمید رضا ارباب. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه. نجفی، محمدحسن. (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح الشرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

Agyeman, Julian and Evans, Tom (2003). Toward Just Sustainability in Urban Communities: Building Equity Rights with Sustainable Solutions. *Annals of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 590, Rethinking Sustainable Development (Nov., 2003): 35-53.

Barrett, C. B. (1996). Fairness, Stewardship & Sustainable Development. *Ecological Economics*: 19.



- Barry, Brian (1997). Sustainability and Intergenerational Justice. *Theoria*, Vol. 45, No. 89.
- Beltratti A., Chichilnisky, G. and Heal, G. M. (1993). Sustainable growth and the Green Golden Rule. Working Paper, Columbia Business School and Foundation.
- Campbell, S. (1996). Green cities, growing cities, just cities? Urban planning and the contradictions of sustainable development. *Journal of the American Planning Association* 62 (3): 296-312.
- Dasgupta, P.S., Heal, G.M. (1974). The Optimal Depletion of Exhaustible Resources. *Rev. of Econ, Stud*: 3-28.
- Davis, J. et al. (2001). Stabilization and Saving Funds for Non-Renewable Resources. Occasional Paper 205, IMF.
- Goodland, Robert (1995). the Concept of Environmental Sustainability. *Annual Review of Ecology and Systematics*, Vol. 26 : 1-24.
- Howarth, R.B. (1997). Sustainability as Opportunity. *Land Econ*, 73(November 1997):569-79.
- McBride BSc, Brian (2006). Intergenerational Justice and the Need for a Sustainable Society: What are the Implications for Rawlsian Liberalism?. OU Personal Reference Number W9479728.
- Melin, Anders (1999). Reflexive Equilibrium as a Method for Analyzing the Ethical Problems of Assessing Environmental Impacts. Linköping University, Blackwell Publishing on behalf of the Agricultural & Applied Economics Association.
- Norton, B. G. & Toman, M. A. (1997). Sustainability: Ecological & Economic Perspective. *Land Economics*: 73.
- Padilla, Emilio (2002). Analysis Intergenerational equity and sustainability. *Ecological Economics*: 41 .
- Page, Talbot (1997). on the Problem of Achieving Efficiency and Equity Intergenerationally. *Land Economics*, 73(4):580-596.
- Pezzey, John (2002). Sustainability Policy & Environmental Policy. Australian National University, Economics & Environment Network Working Paper.
- Pezzey, John C. V. , Toman, Michael A. (2001). PROGRESS AND PROBLEMS IN THE ECONOMICS OF SUSTAINABILITY. Centre for Resource and Environmental Studies, Australian National University Canberra, ACT 0200, Australia.



Stijns, Jean-Philippe C. (2003). an Empirical Test of the Dutch Disease Hypothesis Using a Gravity Model of Trade. Northeastern University, <http://129.3.20.41/eps/it/papers/0305/0305001.pdf>.

Touché, George (2004). Ecological Sustainability, Environmental Justice and Energy Use: An Annotated Bibliography. *Journal of Planning Literature*: 19.

Tregidga, H. (2002). The shared meaning of sustainability within the New Zealand business: context and its implications; A Delphi study. unpublished Master of Business Management, University of Otago, Dunedin.

Woodward, Richard T. (2000). Sustainability as Intergenerational Fairness: Efficiency, Uncertainty, and Numerical Methods. *American Journal of Agricultural Economics*, Vol. 82, No. 3 :581-593 .

World Commission on Environment and Development (1987). *Our common future*. Oxford university press.